

# محور اتحاد

یا

عَلَيْهِمُ  
السَّلَامُ

# اهل بیت

در تفسیر اهل سنت و شیعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# محور اتحاد

(اهل بیت علیهم السلام از نگاه تفسیر شیعه و اهل سنت)



عنوان کتاب..... محور اتحاد یا اهل بیت علیهم السلام در تفسیر اهل سنت و شیعه  
نویسنده..... علی الله توکلی  
ناشر..... انتشارات آوای منجی  
چاپخانه..... دژ  
شمارگان..... ۳۰۰۰ نسخه  
قیمت..... ۴۰۰۰ تومان  
نوبت چاپ..... اول - بهار ۱۳۹۳  
تعداد صفحه و قطع..... ۱۵۲ صفحه رقی

## فهرست مطالب

سرآغاز: ..... ۵

### فصل اول: دوستی اهل بیت علیهم السلام واجب است

- دوستی اهل بیت علیهم السلام واجب است ..... ۱۱
- (الف) از نگاه تفاسیر اهل سنت ..... ۱۱
- (ب) از نگاه تفاسیر شیعه ..... ۲۴
- دلیل وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلام: ..... ۲۵

### فصل دوم: ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام که سبب شده دوستی آنان واجب باشد

- (۱) اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند. .... ۲۹
- (۲) اهل بیت علیهم السلام دارای علم الهی هستند. .... ۴۵
- ۲-۲) کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص علم حضرت علی رضی الله عنه. .... ۷۳
- ۳-۲) کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص اهل بیت علیهم السلام. .... ۷۴
- ۴-۲) کلام خود حضرت علی رضی الله عنه در خصوص خودشان ..... ۷۵
- ۵-۲) علی رضی الله عنه محبوب خدا و رسول خدا است. .... ۷۶
- ۶-۲) علی رضی الله عنه یکجا دارد همه‌ی آن چه انبیای اولوالعظم علیهم السلام دارند. .... ۷۷
- ۷-۲) کلام صحابه و بزرگان راجع به حضرت علی رضی الله عنه. .... ۷۸



- ۸-۲) دوستی علی علیه السلام در دل مومنان ..... ۸۱
- ۹-۲) علی علیه السلام خیر البریه است. .... ۸۵
- ۱۰-۲) تنها هدایت کننده‌ی الهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام است. .... ۸۸
- ۱۱-۲) علی علیه السلام نجات دهنده‌ی جان پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرئیل و میکائیل هم نگهبانان علی علیه السلام ..... ۹۲
- ۳) اهل بیت علیهم السلام شریکان رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. .... ۱۰۳
- ۴) اهل بیت علیهم السلام کلمات پروردگارند. .... ۱۰۹
- ۵) اهل بیت علیهم السلام صراط مستقیم هستند. .... ۱۱۷
- ۶) اهل بیت علیهم السلام شاهدان امت هستند. .... ۱۲۲
- ۷) اهل بیت علیهم السلام کلمه‌ی طیبه هستند. .... ۱۲۷
- ۸) نذر اهل بیت علیهم السلام مقبول درگاه الهی. .... ۱۳۱
- ۹) صلوات بر پیامبر و آلش صلی الله علیه و آله باید همراه هم باشد. .... ۱۳۸
- ۱۰) اطاعت از اهل بیت علیهم السلام واجب است. .... ۱۴۸
- نتیجه: ..... ۱۶۹
- فهرست منابع و مآخذ ..... ۱۷۶

## سرآغاز:

خداوند ما اهل بیت را وسیله‌ی اتحاد قرار داده است (حضرت فاطمه علیها السلام = خطبه‌ی آن حضرت)

این جمله‌ی اعجاز گونه‌ی حضرت زهرا علیها السلام دختر مکرم پیامبر صلی الله علیه و آله مبین این است که جامعه‌ی اسلامی اگر بخواهد وحدت کلمه داشته باشد یعنی هر دو فرقه‌ی اهل سنت و شیعه را به خود جمع کند، آن محبت و عشق ورزیدن به اهل بیت پیامبرشان است که تا حدودی خصوصاً در میان اهل علم از هر دو مکتب دیده می‌شود.

ذیل بعضی آیات قرآن کریم که راجع به اهل بیت نازل شده است، هر دو مکتب از طریق خود و یا مشترکاً روایات مربوط به آنان را آورده‌اند و همه‌ی علما به عظمت و جایگاه الهی آنان در دستگاه آفرینش اعتراف کرده‌اند این اهل بیت نبوت علیهم السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را در حدیث ثقلین «انی تارکم؛ فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» به مسلمانان سفارش گرفته است، اول سفارش قرآن کتاب خدای متعال و بعد اهل بیت علیهم السلام را گرفتند. (این حدیث هم از جهت لفظ و هم معنی مشترک است در منابع اهل سنت و شیعه)

در این حدیث می‌فرماید: برای نجات از فروع رفتن در فتنه‌ی گمراهی و ضلالت باید چنگ زد به کتاب خدا و به اهل بیت علیهم السلام. با توجه به سخن خداوند که می‌فرماید:



پیامبر از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید و هر چه می‌گوید وحی است ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنْ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ پس این سفارش، سفارش الهی است و سفارش الهی براساس حق و حقانیتی است که در وجود اهل بیت قرار دارد نه بر اساس رابطه فامیلی آنان با پیامبر ﷺ چرا که قرآن راجع به فرزند حضرت نوح می‌فرماید: نوح عَلَيْهِ السَّلَام از خداوند سوال می‌کند چرا فرزندم نجات نیافت در حالی که تو وعده‌ی نجات اهل مرا به من داده بودید خداوند می‌فرماید او اهل تو نیست (دقت شود با این که فرزند اوست اما می‌فرماید اهل تو نیست) پس سفارش اهل بیت بخاطر مقام الهی آنان است نه رابطه فامیلی آنان با پیامبر ﷺ یعنی یک حق و حقیقتی وجود آنان را فرا گرفته است و بخاطر داشتن همان حقانیت، وسیله‌ی هدایت بشر و ناجی او از گمراهی هستند و این نجات از گمراهی آن قدر مهم است که هر مسلمان باید روزانه ده بار آن را از خداوند بخواهد «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ... غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». اصل این حقیقت، الهی بودن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام؛ در دو منابع عظیم دین اسلام یکی کتاب خدا و دیگری سنت پیامبر آمده است.

لذا ما باید آن را در قرآن کریم و تفسیر آن را از زبان پیامبر ﷺ در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت داشته باشیم. بر همین اساس در این نگارش سعی بر آن شده که حقانیت اهل بیت پیامبر ﷺ از آیات قرآن استخراج گردد و تفسیر آن را طبق روایات مشترک رسیده از جانب پیامبر ﷺ از دو منابع روایی شیعه و خصوصا اهل سنت بیاوریم.

در روایات تفسیری منابع اهل سنت در خصوص اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام «همچون منابع شیعی) گاهی ذیل یک آیه به اندازه‌ی یک کتاب کامل روایت جمع آوری شده است. مثلا ذیل آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

در تفسیر "شواهد التنزیل" (سنی - قرن پنجم) تعداد ۱۳۷ روایت از طرق مختلف (که آیه در خصوص پنج تن مقدس نازل شده است) آورده است که این مجموعه روایات خود دلیل صحت این شان نزول هستند. یا در تفسیر "الدرالمثور" (سنی - قرن دهم) تعداد بیست روایت ذکر کرده است که این قسمت آیه در خصوص پنج تن آل عبا نازل شده است با شرح کیفیت (که معروف است به حدیث کساء) و عینا این مطالب در منابع روایی شیعه آمده است پس هر انسان منصف و حق گرایمی که قصد دارد راه صحیح دین حقیقی خداوند را انتخاب کند، باید با استفاده از دلایل قاطع و با استناد به روایات و آیات به حقیقتی که هدف الهی است برسد و گرنه روز قیامت در محضر دادگاه الهی محکوم به حبس ابد در آتش جهنم می‌گردد!

قرآن کریم در جای دیگر فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۱۰۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست و نمیرید مگر این که مسلمان باشید. اعلام خطرا! یعنی خیلی از این کسانی که می‌گویند ما مومن هستیم هنگامه‌ی مرگ برایشان روشن می‌شود نه این که مومن نبوده‌اند بلکه مشرک یا کافر محشور می‌شوند! مگر تا در دنیا هست راه درست الهی را کشف کند و با آن راه بسوی خداوند برود که خداوند اهل تحقیق را ستوده است: (بندگان خاص مرا بشارت ده (فَبَشِّرْ عِبَادَ) آنان که سخنان را می‌شنوند، و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ زمر ۱۷، ۱۸).

افرادی که امروزه در جامعه‌ی اسلامی بمب گذاری می‌کنند و زن و کودکان مسلمانان را می‌سوزانند و می‌کشند بعد از مرگ جواب این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ را چه می‌دهند! پاسخ می‌دهند به جرم کدام گناه آنان را گشته‌اند! آیا این‌ها مسلمان هستند!





عقل می‌گوید نه مسلمان! انسانیت هم ندارند حتی آن‌ها که این‌ها را مسلمان بدانند، مسلمان نیستند! خداوند جامعه‌ی اسلامی را از ج‌ه‌ال‌ت این نادانان نجات دهد! با اطمینان می‌توان گفت راه نجات اتحاد و وحدت مسلمانان است که با شناخت صحیح از دین عزیز اسلام بدست می‌آید.

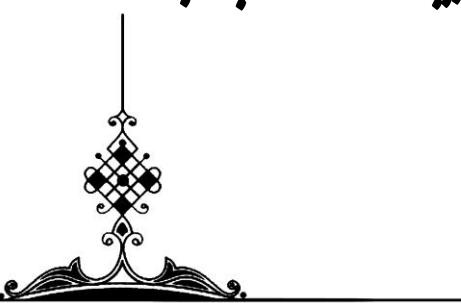
والسلام

علی الله توکلی



# فصل اول

دوستی اہل بیت علیہم السلام واجب است



## دوستی اهل بیت علیهم السلام واجب است

به استناد آیهی شریفه‌ی مودت ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾<sup>۱</sup> (بگو من هیچ پاداشی از شما در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم). در روایات رسیده از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله که هم از طریق اهل سنت و هم از طریق شیعه نقل شده است؛ دوستی اهل بیت علیهم السلام واجب است این مطلب به صراحت در تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت آمده است. که این جا چند تایی از این تفاسیر را بر رسی می‌کنیم:

### الف) از نگاه تفاسیر اهل سنت

در تفسیر مفاتیح الغیب نوشته‌ی مفسر بزرگ قرن ششم آقای فخرالدین رازی، ذیل آیه شریفه روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله از تفسیر کشاف نقل کرده‌است؛ که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال:

من مات علی حب آل محمد، مات شهیداً، ألا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له، ألا و من مات علی حب آل محمد مات تائباً، ألا و من مات علی حب آل محمد حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الإيمان، ألا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر، ألا و من مات علی حب آل محمد



یزف إلى الجنة كما تزف العروس إلى بيت زوجها، ألا و من مات على حب آل محمد فتح له في قبره بابان إلى الجنة، ألا و من مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة، ألا و من مات على حب آل محمد مات على السنة و الجماعة، ألا و من مات على بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوبا بين عينيه آيس من رحمة الله، ألا و من مات على بغض آل محمد مات كافرا، ألا و من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة.

ترجمه: از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند:

- (۱) کسی که با حب آل محمد ﷺ بمیرد، شهید است.
- (۲) آگاه باشید کسی که باحب آل محمد ﷺ بمیرد مرده است در حالی که آمرزیده شده است.
- (۳) بدانید کسی که با حُب آل محمد ﷺ بمیرد، مرده است در حالی که توبه کرده است.
- (۴) بدانید کسی که بمیرد باحُب آل محمد ﷺ مؤمن مرده است با ایمان کامل.
- (۵) بدانید کسی که بمیرد با حب آل محمد ﷺ ملک الموت او را به بهشت بشارت می‌دهد و سپس نکیر و منکر.
- (۶) بدانید کسی که با حب آل محمد ﷺ می‌میرد او را به سوی بهشت می‌کشاند همانطور که عروس را به خانه شوهرش.
- (۷) آگاه باشید کسی که با حب آل محمد ﷺ می‌میرد در قبرش دو باب به سوی بهشت گشوده می‌شود.
- (۸) بدانید کس که با حب آل محمد ﷺ می‌میرد قبرش مزار ملائکه رحمت است.
- (۹) بدانید کسی که با حب آل محمد ﷺ می‌میرد، مرده است مانند کسی که با سنت پیامبر ﷺ مرده است.

۱۰) بدانید کسی که با بغض آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می میرد روز قیامت او را می آورند در حالی که بر پیشانی‌ش نوشته شده است نا امید از رحمت خدا.

۱۱) بدانید کسی که با بغض آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می میرد، کافر است.

۱۲) بدانید کسی که با بغض آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می میرد بوی بهشت را استشمام نمی کند. توضیح خود فخر رازی در خصوص آل پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که چه کسانی هستند:

و أنا أقول: آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هم الذين يؤول أمرهم إليه فكل من كان أمرهم إليه أشد و أكمل كانوا هم الآل، و لا شك أن فاطمة و عليا و الحسن و الحسين كان التعلق بينهم و بين رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أشد التعلقات و هذا كالمعلوم بالمتواتر فوجب أن يكونوا هم الآل.

ترجمه کلام رازی:

آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همان کسانی هستند که کارشان به آن حضرت بر می گردد و کسانی که امرشان به ایشان بر می گردد مستحکم ترین و کاملترین علاقه بین آنان است؛ بدون شک فاطمه، علی، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ [همان گونه که بین اینان با رسول خدا شدیدترین علاقه و رابطه بوده است و این روشن است با احادیث متواتر پس واجب است که اینان آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باشند.

سپس برای تایید کلامش به روایتی دیگر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اشاره دارند که آن را نیز صاحب تفسیر کشاف نقل کرده است:

و روی صاحب «الكشاف»:

أنه لما نزلت هذه الآية قيل يا رسول الله من قرابتك هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ فقال علي و فاطمة و ابناهما. (هنگامی که این آیه نازل شد گفته شد یا رسول الله نزدیکان شما چه کسانی هستند که واجب است دوستی آنان بر ما؟ فرمودند: علی، فاطمه و پسران آن دو).



در ادامه توضیح می دهد:

فثبت أن هؤلاء الأربعة أقارب النبي ﷺ و إذا ثبت هذا وجب أن يكونوا  
مخصوصين بمزيد التعظيم و يدل عليه وجوه:

الأول: قوله تعالى: **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** و وجه الاستدلال به ما سبق.

الثاني: لا شك أن النبي ﷺ كان يحب فاطمة **عليها السلام**.

قال **عليه السلام**: «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها»

و ثبت بالنقل المتواتر عن رسول الله ﷺ أنه كان يحب عليا و الحسن و الحسين و إذا ثبت ذلك وجب على كل الأمة مثله لقوله: ﴿وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸] و لقوله تعالى: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ [النور: ۶۳] و لقوله ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱] و لقوله سبحانه ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]

ترجمه توضیح مفسر:

ثابت شد که این چهار نفر از نزدیکان رسول خدا **صلی الله علیه و آله** هستند و چون این ثابت شد واجب است که آنان را با عظمت فراوان مخصوص بداریم، و این (مطلب) به دلایل زیر است:

**اول:** سخن خداوند ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (اجری برای پیامبر بر شما نیست جز دوست داشتن نزدیکانش) که وجه استدلال بر آن گذشت (ذکر روایاتی که در شان نزول آیه آمد).

**دوم:** بدون شک پیامبر **صلی الله علیه و آله** فاطمه **عليها السلام** را دوست می داشت و فرموده اند: «فاطمه

بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها» (فاطمه تکه ای از وجود من است، آزرده است مرا آن کس که او را آزرده باشد). [نمی دانیم پنهان بودن قبرش دلیل آزرده بودن او نیست! که پیامبر هم آزرده شده باشد!] همین طور ادامه می دهد:

با نقل متواتر از پیامبر ﷺ رسیده است که او علی و حسن و حسین علیهم السلام را دوست می‌داشته است، پس بر همه‌ی امت واجب است دوست داشتن آنان به جهت کلام خدا «وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (از او پیروی کنید تا هدایت شوید)<sup>۱</sup> و به جهت آیه شریفه «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی به ایشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند)<sup>۲</sup> و به جهت آیه شریفه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (بگو اگر شما خدا را دوست می‌دارید پس از من تبعیت کنید که خداوند شما را دوست بدارد)<sup>۳</sup> و سخن خدای سبحان «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (حقیقتاً برای شما رسول خدا گویی نیکویی است).<sup>۴</sup>

بعد ذکر می‌کند:

الثالث: أن الدعاء للآل منصب عظیم و لذلك جعل هذا الدعاء خاتمة التشهد في الصلاة و هو قوله: اللهم صل على محمد و على آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد، و هذا التعظيم لم يوجد في حق غير الآل، فكل ذلك يدل على أن حب آل محمد واجب، و قال الشافعي رحمته:

و اهتف بساكن خيفها و الناهض  
فيضا كما نظم الفرات الفاض  
فليشهد الثقلان أني رافضي

يا راكبا قف بالمحصب من منى  
سحرا إذا فاض الحجيج إلى منى  
إن كان رفضا حب آل محمد

۱. اعراف، آیه ۱۵۸

۲. سوره نور، آیه ۶۳

۳. سوره آل عمران، آیه ۳۱

۴. سوره احزاب، آیه ۲۱



ترجمه‌ی ادامه‌ی کلام رازی:

سوم: دعا برای آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جایگاهی بزرگ دارد، بر همین اساس است که این دعا خاتمه تشهد نماز قرار داده شده است و آن سخن خداوند است که فرموده است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد» و این تعظیم در غیر آل محمد یافت نمی‌شود - یعنی از امت پیامبر و صحابه ایشان کسی دارای این عظمت نیست! - که همگی دلالت دارد بر وجوب دوستی آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. سپس اشاره می‌کند به شعر معروف شافعی که در خصوص اهل بیت پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سروده است:

ای سواره (حاجی) در سرزمین منی توقف کن

و به ساکنان آن خواب و بیدار خبر بده

سحر هنگام وقتی حاجیان مستفیض می‌گردند

چنان که شطّ فرات پر آب می‌گردد

اگر محب محمد و آل او را رافضی (شیعه) می‌گویند

پس ای جن و انس شهادت دهید که من رافضی هستم.<sup>۱</sup>

همان گونه که در روایات ذکر شده و مشهود است؛ دوستی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ واجب

است. علاوه بر تفسیر مفاتیح الغیب از مفسرین دیگر اهل سنت که روایات شان نزول این

آیه را ذکر کرده‌اند و به وجوب دوستی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ پرداخته‌اند، می‌توان گفت تمامی

تفاسیر اهل سنت هستند که در این جا به چند مورد اشاره می‌شود:

در تفسیر ابن عربی ذیل آیه آورده است:

و روی آنها لما نزلت قیل: یا رسول الله! من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا

مودّتهم؟ قال: «علی و فاطمة و الحسن و الحسین و أبناؤهما».

**ترجمه:** هنگامی که این آیه نازل شد، گفته شد یا رسول الله چه کسانی هستند

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص: ۵۹۶ (سنی، ق ۶)



نزدیکان شما که واجب است دوستی آنان بر ما؟ فرمودند علی، فاطمه و پسران آن دو. بعد خود مفسر توضیح می دهد:

ثم لما كانت القرابة تقتضى المناسبة المزاجية المقتضية للجنسية الروحانية كان أولادهم السالكون لسبيلهم، التابعون لهديهم فى حكمهم، و لهذا حرّض على الإحسان إليهم و محبتهم مطلقا و نهى عن ظلمهم و إيذائهم و وعد على الأول و نهى عن الثانى.

ترجمه: این قرابت و نزدیکی اهل بیت به پیامبر اقتضای جنس روحانی آنان است که فرزندانشان روندگان راه آنانند و پیرو حکم آنان در راه هدایت می باشند، و بر همین اساس احسان به آنان و محبت مطلق بر آنان امر شده است و از ظلم و اذیت به آنان نهی شده است.

چند روایت دیگر ذکر کرده اند بعد آن روایتی را که تفسیر کشاف و مفاتیح الغیب ذکر کرده اند، آورده است. (عن النبى ﷺ أنه قال: من مات على حب آل محمد، مات شهيدا...)<sup>۱</sup> در تفسیر محاسن التأویل آمده است:

ففى البخارى عنه أنه سئل عن قوله تعالى: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى﴾ فقال سعيد ابن جبیر: القربى آل محمد (در کتاب صحیح بخاری آمده است که سوال از سخن خداوند متعال: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى﴾ شد؛ سعيد بن جبیر گفت: القربى؛ آل محمد ﷺ هستند).<sup>۲</sup>

در تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن می خوانیم:

ثم اختلفوا فى قرابة رسول الله ﷺ، الذين أمر الله تعالى بمودتهم. (می گوید

۱. تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص: ۲۳۲ تا ۲۳۳ (سنی. ق. ۷).

۲. محاسن التأویل، ج ۸، ص: ۳۶ (سنی. ق. ۱۴).

در خصوص نزدیکان رسول الله ﷺ، اختلاف شده است آنان که خداوند دوستیشان را واجب کرده است) روایت ذیل را نقل می‌کند که مشخص کرده اینان چه کسانی هستند:

أخبرنا الحسين بن محمد بن فنجويه الثقفي العدل، حدثنا برهان بن علي الصوفي، حدثنا محمد بن عبد الله بن سليمان الحضرمي، حدثنا حرب بن الحسن الطحان، حدثنا حسين الأشقر، عن قيس، عن الأعمش، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، قال: لما نزلت ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ قالوا: يا رسول الله من قرابتك هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال: «علي و فاطمة و أبناءهما». (ترجمه این روایت صفحه ۱۱ و ۱۲)

دلیل وجوب دوستی اهل بیت را به استناد روایات مستند این گونه ذکر می‌کند: و دلیل هذا التأویل ما أخبرنا أبو منصور الجمشاذی، قال: حدثني أبو عبد الله الحافظ، حدثني أبو بكر بن مالك، حدثنا محمد بن يونس، حدثنا عبيد الله بن عائشة، حدثنا إسماعيل بن عمرو، عن عمر بن موسى، عن زيد بن علي بن حسين، عن أبيه، عن جده علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: «شكوت إلى رسول الله ﷺ، حسد الناس لي». فقال: «أما ترضى أن تكون رابع أربعة، أول من يدخل الجنة أنا و أنت و الحسن و الحسين و أزواجنا عن أيماننا و شمالنا، و ذريتنا خلف أزواجنا و شيعتنا من ورائنا».

ترجمه: علی بن ابی طالب عليه السلام فرمودند: که پیش پیامبر عليه السلام شکوه کردم که مردم به من حسادت دارند، حضرت رسول فرمودند آیا راضی نیستی که یکی از این چهار نفر باشی: اول کسی که وارد بهشت می‌شود، من و تو، حسن و حسین هستیم و

همسرانمان از چپ و راستمان و ذریه‌ی ما از پشت سر آنان و شیعیان مان از پشت سر آنان وارد بهشت می‌گردند و روایتی دیگر از ام سلمه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است که آن نیز دلیل وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلام را می‌رساند این است:

حدثنا أبو منصور الجمشاذی، حدثنا أبو نصر أحمد بن الحسين بن أحمد، حدثنا أبو العباس محمد بن همام، حدثنا إسحاق بن عبد الله بن محمد بن رزین، حدثنا حسان بن حسان، حدثنا حماد بن سلمة ابن أخت حميد الطویل، عن علی بن زید بن جدعان، عن شهر بن حوشب، عن أم سلمة، عن رسول الله صلی الله علیه و آله إنه قال لفاطمة: «أئتینی بزوجه و ابنيك، فجاءت بهم، فالتقى عليهم كساء فدكيا، ثم رفع يديه عليهم، فقال: اللهم هؤلاء آل محمد، فاجعل صلواتك و برکاتك علی آل محمد، فإنك حميد مجيد». قالت: فرفعت الكساء لأدخل معهم، فاجتذبه و قال: «إنك علی خير».

ترجمه: ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، که او (پیامبر) به فاطمه فرمود: با همسرت و دو پسرت بیایید نزد من، پس با آنان آمد، پیامبر عبای فدکی را بر آنان انداخت، سپس دو دستش را برای دعا بر اینان بالا برد و فرمود: خدایا اینان آل محمدند پس درود و برکاتت را بر آل محمد قرار بده چرا که تو ستوده و بزرگی. ام سلمه گفت: عبا را کنار زدم که داخل شوم مرا رد کرد و فرمود «تو خوب همسری برای پیامبر خدا هستی». (اما در مقام اینان نیستی).

و همین طور روایات دیگری ذکر کرده است؛ از جمله:

و روی أبو حازم عن أبي هريرة، قال: نظر رسول الله صلی الله علیه و آله إلى علی و فاطمة و الحسن و الحسين، فقال: «أنا حرب لمن حاربتهم، و سلم لمن سالمتم» (رسول الله به علی و فاطمة و حسن و حسین نگاه کرد و فرمود: من دشمن کسی هستم که

دشمن شماس و دوست کسی هستم که دوست دار شما است). سپس به ذکر این روایت که امام سجاد علیه السلام در هنگام اسارت از ایشان نقل شده است، اشاره دارند: أخبرنا عقيل بن محمد، أخبرنا المعافا بن زكريا بن المبتلى، حدثنا محمد بن جرير، حدثني محمد بن عمارة، حدثنا إسماعيل بن أبان، حدثنا الصباح بن يحيى المزني، عن السدي، عن أبي الديلم، قال: لما جىء يعلى بن الحسين أسيراً فأقيم على درج دمشق، و قام رجل من أهل الشام، فقال: الحمد لله الذى قتلكم و استأصلكم و قطع قرن الفتنة، فقال على بن الحسين: أقرأت القرآن؟ قال: نعم. قال: قرأت آل حم؟ قال: قرأت القرآن، و لم أقرأ آل حم، قال: ما قرأت ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. قال: و إنكم لأنتم هم؟ قال: نعم»

ترجمه: هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام را به اسارت آوردند، و بر در دروازه دمشق نگه داشتند، مردی از اهل شام گفت: الحمد لله الذى قتلکم و استأصلکم! خدا را شکر که شما را کشت، و ریشه کن ساخت! علی بن الحسین علیه السلام فرمود: آیا قرآن را خوانده‌ای؟ گفت آری، فرمود: سوره‌های حامیم را خوانده‌ای، عرض کرد نه، فرمود آیا این آیه را خوانده‌ای: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؟! گفت: آری شما همان ها هستید که در این آیه اشاره شده؟ فرمود: آری. بعد مستندا می‌آورد که منصور فقیه برای خودش این را سروده است قریب به سخن شافعی:

إن كان حبّي خمسة زكت بهم فرائضى

اگر دوستی من خاص پنج تن است و اجباتم با عشق و دوستی آنان تزکیه و پاک شده‌است.<sup>۱</sup>

۱. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱۱ تا ۳۱۳ (سنی، ۵)

در تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار نیز آمده است: معنی این سخن (و جوب دوستی اهل بیت) را بر سه وجه گفته اند:

یکی آن است که: امرکم ان تودوا اقاربی و اهل بیته، مزد نمی خواهیم، لکن شما را می فرمایم که خویشان مرا و اهل بیت مرا دوست بدارید.

ابن عباس گفت: آن روز که این آیت فرو آمد گفتند: یا رسول الله من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علينا مودتهم. قال علی علیه السلام و فاطمه و ابناهما.

[دوم] و فیهم نزل (و در خصوص اینان این آیه نازل شده است): ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾.

[سوم] عن علی ابن ابی طالب قال: شکوت الی رسول الله صلی الله علیه و آله حسد الناس لی، فقال اما ترضی ان تكون رابع اربعة اول من یدخل الجنة انا و انت و الحسن و الحسین علیهم السلام و ازواجنا عن ایماننا و شمائلنا و ذریتنا خلف ازواجنا و شیعتنا من ورائنا.<sup>۱</sup> (ترجمه روایت صفحه ۹)

در تفسیر روح المعانی نیز روایات متعددی ذیل آیه آورده است:  
 (۱) أخرج أحمد و الشیخان و الترمذی. (اینان چهار نفر از بزرگان حدیث و صاحبان کتب صحیح هستند) و غیرهم (و غیر از اینان نیز نقل کرده اند از ابن عباس) عن ابن عباس أنه سئل عن قوله تعالی: ﴿إِنَّمَا الْأُمُودَةُ فِي الْقُرْبَى﴾ فقال سعید بن جبیر: قربی آل محمد صلی الله علیه و آله روایت بعدی را این طور نقل می کند:

(۲) قيل علی و فاطمة و ولدها رضی الله تعالی عنهم. (گفته شده آنانکه دوستیشان واجب است؛ علی، فاطمه و فرزنان او هستند- که رضایت خداوند بر آنان باد-).

۲. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۹، ص: ۳۳ (سنی. ق. ۶)



۳) أخرج ابن المنذر و ابن أبي حاتم و الطبرانی و ابن مردويه من طريق ابن جبير عن ابن عباس قال: «لما نزلت هذه الآية ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ﴾ إِنْخ قالوا: يا رسول الله من قرابتك الذين وجبت مودتهم؟ قال علي و فاطمة و ولدها صلى الله على النبي و عليهم».

ابن عباس گفت، هنگام نزول این آیه سوال شده؛ ای رسول خدا آنان که دوستی شان واجب است؛ چه کسانی هستند: فرمودند: علی، فاطمه و فرزندانش - که درود خداوند بر پیامبر و بر اینان باد.

۴) فقد أخرج مسلم و الترمذی و النسائی (هرسه از صاحبان صحیح هستند) عن زيد بن أرقم «أن رسول الله ﷺ قال: أذكركم الله تعالى في أهل بيتي.

(پیامبر ﷺ فرمود: خدای متعال را یاد کنید در خصوص اهل بیتم).

۵) أخرج الترمذی و حسنه و الطبرانی و الحاكم و البيهقي في الشعب عن ابن عباس قال: قال عليه الصلاة و السلام «أحبوا الله تعالى لما يغذوكم به من نعمة و أحبوني لحب الله تعالى و أحبوا أهل بيتي لحبي».

(خدای تعالی را بخاطر نعمت هایش دوست بدارید، و مرا بخاطر دوستی با خداوند و اهل بیت مرا بخاطر دوستی با من دوست بدارید).

۶) وأخرج ابن حبان و الحاكم عن أبي سعيد قال: «قال رسول الله ﷺ و الذي نفسي بيده لا يبغضنا أهل البيت رجل إلا أدخله الله تعالى النار».

(پیامبر ﷺ فرمودند: قسم به آن کس که جانم در دست اوست به ما اهل بیت کسی بغض نمی کند، مگر این که خداوند متعال او را در آتش جهنم وارد می گرداند).  
بعد از این شش روایت بیان می دارد:

إلى غير ذلك مما لا يحصى كثرة من الأخبار (می گوید کثرت روایات که مربوط به وجوب دوستی اهل بیت؛ «علی و فاطمة و حسن و حسین علیهم السلام» آن قدر زیاد است

که نمی‌شود آن‌ها را شمرد) سپس می‌گوید. منهم در خصوص اهل بیت پیامبر همان سروده شافعی را می‌گویم که گفته است؛ أنا أقول قول الشافعی الشافی العی:

یا راکبا قف بالمحصب من منی      و اهتف بساکن خیفها و الناهض  
سحرا إذا فاض الحجیح إلى منی      فیضا کملتطم الفرات الفاض  
إن کان رفضا حب آل محمد      فلیشهد الثقلان أنی رافضی

ای سواره(حاجی) در سرزمین منی توقف کن و به ساکنان آن خواب و بیدار خبر بده. سحر هنگام وقتی حاجیان مستفیض می‌گردد چنان که شط فرات پر آب می‌گردد. اگر محب محمد و آل او را رافضی(شیعه) می‌گویند پس ای جن و انس شهادت دهید که من رافضی هستم.<sup>۱</sup>

\*\*\*

از دیگر مفسران اهل سنت که این روایات را در خصوص القربی ذکر کرده‌اند با تاکید که این نزدیکان پیامبر ﷺ همان: حضرت علی، فاطمه و دو پسران آن دو یعنی حسن و حسین علیهما السلام هستند که دوستیشان بر امت واجب شده است، تا خواننده اگر خواست خود مراجعه کند، بدین شرح می‌باشند.<sup>۲</sup>

همان گونه که ذیل آیه شریفه از طریق برادران اهل سنت روایات متعددی به همراه تفسیر آن از جانب علمای آنان آمد که دوستی اهل بیت علیهم السلام واجب است و این واجب مانند سایر واجبات است و شاید مقدم بر آن واجبات بخاطر این که اینان راهنمای آن

۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۳۳ تا ۳۳ (سنی، ق. ۱۳)

۲. رک ( الدر المنثور، ج ۶، ص: ۶ - جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۸ - الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۳ تا ۲۳ - جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص: ۱۶ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۶، ص: ۷۵ - التفسیر الواضح، ج ۳، ص: ۳۶۹ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۲۵، ص: ۵۹ - التفسیر المظهری، ج ۸، ص: ۳۱۹ - تفسیر القرآن العظیم (ابن أبی حاتم)، ج ۱۰، ص: ۳۲۷۸ - البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۵، ص: ۲۱۲ - البحر المحیط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۳۳۶ - أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص: ۸۱ - فتح القدر، ج ۴، ص: ۶۱۳ و...)



واجبات هستند اینان همان عزیزان رسول خداوند متعال هستند: حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام که روایات متعددی آنان را معرفی نموده است. پس باید این واجب را شناخت تا بتوان حق وجوبش را ادا کرد زیرا اگر در انجام واجبات کوتاهی شود؛ فعل حرام صورت گرفته است و این ظلم است و ظالم کسی است که خداوند او را دوست ندارد پس کسی که خداوند متعال او را دوست نداشته باشد مورد غضب پروردگار است و کسی که در غضب است اعمالش مقبول پروردگار نمی‌باشد، همان گونه که نماز بدون مقدمات وضوء و... پذیرفتنی نیست! لذا تکلیفی سنگین است که با شناخت ادا می‌گردد این شناخت چگونه بدست می‌آید؟ با بررسی روایات و آیاتی که راجع به آنان می‌باشد. (که این مجموعه به همین منظور گرد آوری شده است).

### ب) از نگاه تفاسیر شیعه

همین طور تمامی مفسرین شیعه بدون هیچ گونه اختلافی این وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلام را از پیامبر صلی الله علیه و آله و هم از جانب امامان معصوم علیهم السلام در تفسیر ذیل آیه و دیگر منابع روایی آورده‌اند. در ذیل یک نکته از تفسیر نمونه آورده می‌شود:

این مزد و اجری که خداوند متعال برای رسالت قرار داده‌اند به اندازه‌ی رسالت و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیت دارد که تداوم گر نبوت است و آن همان امامت امامان معصوم از خاندان رسول خدا است که خط رسالت بدون دست خورد تا قیامت باقی بماند و بندگان خدا بدون رهبر الهی نباشند تا دچار اختلاف گردند! و این سخن خود را با روایات رسیده از طریق اهل سنت و شیعه و آیات قرآن کریم تایید می‌کند.<sup>۱</sup>

نمی‌دانیم چرا امت اسلامی با این همه تاکید دینشان بر دوستی اهل بیت پیامبرشان شدیدترین بلاها را سر همین اهل بیت آورده‌اند از قصه‌ی حضرت فاطمه دختر رسول خدا که بگذریم، امام علی را با فرق شکافته و امام حسن را با زهر شهید کردند و امام حسین را سر بریدن و سر مبارکش را از کربلا تا شام جلو چشمان همین امت اسلامی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص: ۴۰۷ تا ۴۰۹



بالای نیزه بردند و کسی نگفت چرا؟! زن و کودکانش را با لب تشنه در حالی که جگرهایشان برای عزیزانشان آتش گرفته بود در بدترین حالت در دام اسارت می‌کشاندند!!! به خدا قسم سر بدترین دشمن هم ندیده‌ایم کسی چنین آورده باشد تا برسد که امت اسلامی این بلاها را سر خاندان رسولشان آورده‌اند که دوستیشان واجب بوده است!!!

\*\*\*

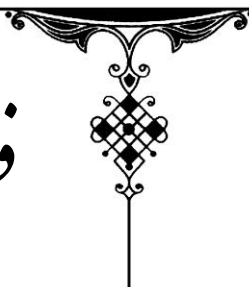
### دلیل وجوب دوستی اهل بیت علیهم‌السلام:

قطعا اینان در درگاه الهی وجهی الهی و ملکوتی دارند و همان سبب شده است تا خداوند بر بندگانش واجب کند که اینان را دوست بدارند، این دوستی بخاطر همان صفات الهی است (مثلا دارای مقام عصمت الهی، علم الهی دارند و...) که در وجود آنان قرار دارد پس اینان مظهر و محل بروز آن صفات الهی هستند و این دوستی در واقع دوست داشتن صفات خداوند است که بر بندگانش واجب شده است.

\*\*\*

از قرآن کریم و روایات وارده از جانب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که زبان گویای خدای یکتاست و کلام او تماما سخن خداوند است ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۱</sup> هم از طریق اهل سنت و هم شیعه مشترکا در خصوص اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است که ما در این جا به بعضی از این آیات و روایات حاوی آن صفات و شایستگی‌هایی که خداوند در وجود اهل بیت علیهم‌السلام به ودیعه گذاشته است اشاره می‌کنیم. ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام که سبب شده دوستی آنان واجب باشد در فصل بعد آمده است.

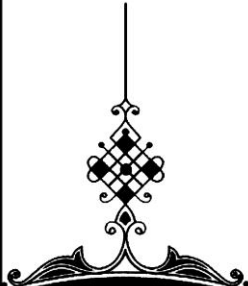




## فصل دوم

ویرگی های اهل بیت علیهم السلام

که سبب شده دوستی آنان واجب باشد



## ۱) اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند.

اهل بیت کسانی هستند که جایگاه و مقام خلیفه الهی دارند، کسی در مقام خلیفه‌ی الهی قرار می‌گیرد که دارای صفاتی الهی است.<sup>۱</sup> - لذا خداوند هنگام آفرینش انسان فرمود که ما بشر خلق می‌کنیم فرمود: خلیفه خلق می‌کنیم. یعنی مقصود آفرینش را بیان داشته است که هدف از آفرینش انسان؛ آفرینش خلیفه (جانشین خداوند در زمین) است پس خلیفه مظهر صفات حق است - خداوند صفات خودش را در ظرف‌هایی قرار می‌دهد که دارای مقام عصمت باشند، چرا که در غیر این صورت تضاد سنخیت پدید می‌آید. مظهر صفات خدای سبحان (مثلا مظهر علم یا قدرت الهی و...) شدن ظرف

---

۱. «كنت نبیا و آدم مجبول فی طینته، و لقد كنت وسیلته الی ربی: من پیامبر بود آن هنگام که آدم در گل سفت شده بود و من وسیله‌ی او به سوی پروردگارم بودم» (کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۱، ص: ۱۵۷) یا این روایت که عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: عن عمر بن الخطاب قال؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما أذنّب آدم الذنّب الذی أذنبه رفع رأسه إلی السماء فقال أسألك بحق محمد الا غفرت لی فأوحی الله الیه و من محمد فقال تبارک اسمک لما خلقتنی رفعت رأسی إلی عرشک فإذا فیہ مکتوب لا اله الا الله محمد رسول الله فعلمت أنه لیس أحد أعظم عندک قدرا ممن جعلت اسمه مع اسمک فأوحی الله الیه یا آدم انه آخر النبیین من ذریتک و لو لا هو ما خلقتک. و نیز این حدیث که ابن عباس از پیامبر نقل می‌کند: عن ابن عباس قال سالت رسول الله صلی الله علیه و آله عن الکلمات التی تلقاها آدم من ربه فتأبّ عَلَیْهِ قال سال بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین الا تبت علی فتأبّ عَلَیْهِ. «الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص:



پاک می‌خواهد ظرفی که به هیچ نوع عیب و نقصی آلوده نباشد. این مقام خلیفه الهی را اهل بیت دارند که احادیث آن را تایید می‌کند و روایات پاورقی نمونه‌ای از آن‌ها می‌باشند؛ لذا برای فهمیدن عصمت اهل بیت علیهم‌السلام باید سراغ آیات قرآن کریم و روایات شان نزول وارد شده ذیل آن آیات برویم:

یکی از این آیات آیه تطهیر است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ  
تَطْهِيراً﴾

خداوند اراده فرموده است که شما اهل بیت را از هر عیب و آلودگی

دور نگه دارد و طاهر و تطهیرتان کند.<sup>۱</sup>

نقل شده؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را فرا خواند- و یا به خدمت او آمدند- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عیابی بر آنان افکند، و دعا کرد: خداوند! اینان اهل بیت منند، رجس و آلودگی را از آنان دور کن که این آیه نازل شد. معروف شد به قصه‌ی حدیث کسا، پنج تن آل عبا و خامس آل عبا علیهم‌السلام؛ و در تاریخ، احادیث، تفاسیر و نقل زبان‌ها متواتر گردید.

ذیل این آیه‌ی شریفه در تفسیر الدرالمثور؛ نویسنده، همان‌طور که از نام تفسیرش معلوم است قرآن کریم را بر طبق روایات تفسیر کرده‌اند. این عالم بزرگ اهل سنت که در قرن دهم می‌زیسته در تمام علوم اسلامی، کلام، فقه، تفسیر، حدیث و روایات و ... قلم توانایی دارد و نظرات او هنوز هم مورد توجه علمای اسلام می‌باشد. تعداد ۱۶ روایت با ذکر سند نقل می‌کند بدین شرح:

۱) و أخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و الطبرانی و ابن مردويه عن أم سلمة رضي الله عنها زوج النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كان بينهما على منامة

له علیه کساء خبیری فجاءت فاطمة رضی الله عنها ببرمة فیها خزیرة فقال رسول الله ﷺ ادعی زوجک و ابنیک حسنا و حسینا فدعتهم فبینما هم یأکلون إذ نزلت علی رسول الله ﷺ: ﴿إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. فأخذ النبی ﷺ بفضلته إزاره فغشاهم إياها ثم أخرج یده من الکساء و أمأ بها إلی السماء ثم قال اللهم هؤلاء أهل بیتی و خاصی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا قالها ثلاث مرات قالت أم سلمة رضی الله عنها فأدخلت رأسی فی الستر فقلت یا رسول الله و أنا معکم فقال انک إلی خیر مرتین. (ام سلمه همسر رسول خدا ﷺ روایت کرده اند که رسول خدا ﷺ در خانه او عبای با بافت خبیری به روی خود کشیده، و خوابیده بود، که فاطمه از در وارد شد، در حالی که ظرفی غذا با خود آورده بود، رسول خدا فرمود:

همسرت و دو پسرانت حسن و حسین را فراخوان، فاطمه برگشت و ایشان را با خود آورد، در همان بین که داشتند آن غذا را می خوردند این آیه نازل شد: ﴿إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

پس رسول خدا ﷺ زیادی جامه ای که داشت بر سر آنان کشید، آن گاه دست خود را از زیر کساء بیرون آورد، به آسمان اشاره کرد، و عرضه داشت: بار الها اینان اهل بیت من، و خاصان من هستند، پس پلیدی را از ایشان بزدای، و تطهیرشان کن. و این کلام را سه بار تکرار کرد. ام سلمه رضی الله عنها می گوید: من سر خود را زیر جامه بردم، و عرضه داشتم: یا رسول الله منهم با شما میم؟

حضرت دو بار فرمود: تو عاقبت بخیری؛ اما در (مقام) اینان نیستی).

(۲) و أخرج الطبرانی عن أم سلمة رضی الله عنها قالت جاءت فاطمة رضی الله



عنها إلى أبيها بشريدة لها تحملها في طبق لها حتى وضعتها بين يديه فقال لها أين ابن عمك قالت هو في البيت قال اذهبي فادعيه و ابنيك فجاءت تقود ابنيها كل واحد منهما في يد و علي عليه السلام يمشي في أثرهما حتى دخلوا على رسول الله صلى الله عليه وآله فأجلسهما في حجره و جلس علي عليه السلام عن يمينه و جلست فاطمة رضي الله عنها عن يساره قالت أم سلمة رضي الله عنها فأخذت من تحتي كساء كان بساطنا على المنامة في البيت. (ترجمه‌ی متن این روایت نزدیک به همان روایت اول است)

(۳) و أخرج الطبرانی عن أم سلمة رضي الله عنها ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لفاطمة رضي الله عنها ائتني بزوجك و ابنيه فجاءت بهم فالتقى رسول الله صلى الله عليه وآله عليهم كساء فدكيا ثم وضع يده عليهم ثم قال اللهم ان هؤلاء أهل محمد و في لفظ آل محمد فاجعل صلواتك و بركاتك على آل محمد كما جعلتها على آل ابراهيم انك حميد مجيد قالت أم سلمة رضي الله عنها فرفعت الكساء لأدخل معهم فجذبته من يدي و قال انك على خير.

ام سلمه روایت کرده که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله به فاطمه فرمود: همسرت و دو پسرانت را نزد من حاضر کن، فاطمه ایشان را به خانه ما آورد، پس رسول خدا صلى الله عليه وآله عبايي با بافت فدکی بر سر ایشان انداخت، و دست خود را روی سر همگی آنان گذاشت، و گفت: بار الها! اینان اهل محمد - و در نقلی دیگر آمده اینان آل محمد- پس صلوات و برکات خود را بر آل محمد قرار ده، همان طور که بر آل ابراهیم قرار دادی، و تو حمید و مجیدی، ام سلمه می گوید: پس من گوشه‌ی عبا را کنار زدم که من نیز جزء آنان باشم، رسول خدا صلى الله عليه وآله عبا را از دستم کشید، و فرمود: تو عاقبت بخیر هستی. (اما در مقام) اینان نیستی همان مقام عصمت!).

(۴) و أخرج ابن مردويه عن أم سلمة قالت نزلت هذه الآية في بيتي ﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ

اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ و فی البیت سبعة جبریل و میکائیل علیهم السلام و علی و فاطمة و الحسن و الحسین رضی الله عنهم و أنا علی باب البیت قلت یا رسول الله أ لست من أهل البیت قال انک إلی خیر انک من أزواج النبی صلی الله علیه و آله.

ام سلمه روایت کرده که گفت: آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ در خانه من نازل شد، و در خانه هفت نفر بودند، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن، و حسین، و من که جلو در ایستاده بودم، عرضه داشتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود تو عاقبت بخیری، تو از همسران پیغمبری (اما در مقام اینان نیستی).

۵) و أخرج ابن مردويه و الخطیب عن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال كان يوم أم سلمة أم المؤمنين رضي الله عنها فنزل جبريل عليه السلام على رسول الله صلی الله علیه و آله بهذه الآية ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ قال فدعا رسول الله صلی الله علیه و آله بحسن و حسين و فاطمة و علی فضمهم اليه و نشر عليهم الثوب و الحجاب علی أم سلمة مضروب ثم قال اللهم هؤلاء أهل بيتي اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا قالت أم سلمة رضي الله عنها فانا معهم يا نبي الله قال أنت علی مكانک و انک علی خير<sup>۱</sup>.

ترجمه ی روایت فوق و دیگر روایات چون نزدیک است به ترجمه ی روایات ذکر شده، لذا ترجمه آن ها را لازم نمی بینم.

۶) و أخرج الترمذی و صححه و ابن جریر و ابن المنذر و الحاكم و صححه و

۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص: ۱۹۹ (سنی، ق ۱)





ابن مردويه و البيهقي فى سننه من طرق عن أم سلمة رضى الله عنها قالت فى بيتى نزلت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ و فى البيت فاطمة و على و الحسن و الحسين فجللهم رسول الله ﷺ بكساء كان عليه ثم قال هؤلاء أهل بيتى فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا.

(٧) و أخرج ابن جرير و ابن أبى حاتم و الطبرانى عن أبى سعيد الخدرى رضي الله عنه قال قال رسول الله ﷺ نزلت هذه الآية فى خمسة فى و فى على و فاطمة و حسن و حسين ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.

(٨) و أخرج ابن أبى شيبه و أحمد و مسلم و ابن جرير و ابن أبى حاتم و الحاكم عن عائشة رضى الله عنها قالت خرج رسول الله ﷺ غداة و عليه مرط مرجل من شعر اسود فجاء الحسن و الحسين رضى الله عنهما فأدخلهما معه ثم جاء على فادخله معه ثم قال ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.

(٩) و أخرج ابن جرير و الحام و ابن مردويه عن سعد قال نزل على رسول الله ﷺ الوحي فادخل عليا و فاطمة و ابنيهما تحت ثوبه ثم قال اللهم هؤلاء أهلى و أهل بيتى.

(١٠) و أخرج ابن أبى شيبه و أحمد و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبى حاتم و الطبرانى و الحاكم و صححه و البيهقي فى سننه عن واثلة بن الأسقع رضي الله عنه قال جاء رسول الله ﷺ إلى فاطمة و معه حسن و حسين و على حتى دخل فادنى عليا و فاطمة فأجلسهما بين يديه و أجلس حسنا و حسينا كل واحد منهما على فخذه ثم

لف علیهم ثوبه و أنا مستدبرهم ثم تلا هذه الآية ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۱</sup>

این ده روایت حاکی از آن است که پیامبر ﷺ عبا، پارچه یا پوششی و لباسی بر سر خود، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام انداخته و دعا کرده است خدایا اینان اهل بیت من هستند رجس و پلیدی را از آنان دور کن که این آیه نازل شد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ همسر پیامبر صلی الله علیه و آله ام سلمه که خود راوی است گفته من سوال کردم آیا منهم جزء اینان هستم پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند تو خوبی، همسر خوبی برای پیامبری اما جزء اینان نیستی. (یعنی یک مقام خاص خداوند به اینان داده است که همان مقام عصمت است کسی غیر از اینان لایق آن مقام نیست حتی تو که همسر خوب رسول خدا هستی. همان طوری که در روایت چهارم آمده است جبریل و میکائیل در این صف قرار دارند و روشن است این فرشتگان عظیم الشان درگاه الهی دارای مقام عصمت می‌باشند؛ در نتیجه اهل بیت که با فرشتگان در یک جا جمع می‌شوند، دلیل عصمت آنان است و دیگر وجود مقدس خود پیامبر صلی الله علیه و آله در این جمع (زیر عبا) است که دارای مقام عصمت است دلیل دیگری است بر مقام عصمت اهل بیت علیهم السلام) به همراه سایر مواردی که در روایات ذکر شده است.

نکته‌ها: در این آیه برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دو مقام ذکر شده است:

۱) آنان معصومند که از ﴿لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ﴾ دانسته می‌شود (یعنی خدای متعال

شما اهل بیت را از هر نقص، عیب و گناهی دور ساخته است لذا معصومند).

۲) در میان معصومان عالم (پیامبران) نیز مقامی عالی تر دارند که از تکرار دو کلمه

تطهیر ﴿يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ دانسته می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۵، ص: ۱۹۹ (سنی، ق ۱۰)

۲. رک. جزوه‌ی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد، فسا، ولی الله نقی پور فر.

این نکته آخر را نیز آن روایتی که فخر رازی ذیل آیه مباحله (۶۱ آل عمران) در خصوص علی علیه السلام آورده‌اند، تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

\*\*\*

در شش روایت بعدی عکس العمل پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه ذکر شده است:

(۱۱) و أخرج ابن أبي شيبة و أحمد و الترمذی و حسنه و ابن جرير و ابن المنذر و الطبرانی و الحاكم و صححه و ابن مردويه عن أنس رضي الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و آله كان يمر بباب فاطمة رضي الله عنها إذا خرج إلى صلاة الفجر ويقول: الصلاة يا أهل البيت الصلاة: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.  
ترجمه‌ی روایت:

انس نقل می‌کند؛ که رسول خدا از جلو درب خانه‌ی فاطمه برای نماز صبح می‌گذشت و می‌فرمود: وقت نماز است ای اهل بیت و این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.

(۱۲) و أخرج ابن جرير و ابن أبي حاتم عن قتادة رضي الله عنه في قوله ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ قال هم أهل بيت طهرهم الله من السوء و اختصهم برحمته قال و حدث الضحاک بن مزاحم رضي الله عنه ان نبي الله صلی الله علیه و آله كان يقول: نحن أهل بيت طهرهم الله من شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف

۱. «من أراد أن يرى آدم في علمه، و نوحاً في طاعته، و إبراهيم في خلته، و موسى في هيئته، و عيسى في صفوته، فلينظر إلى علي بن أبي طالب رضي الله عنه». هر کس می‌خواهد آدم را با علمش، نوح را با طاعتش، و ابراهیم را با خلبلیش، و موسی را با هیبتش و عیسی را با صفوتش؛ ببیند به علی بن ابی طالب رضي الله عنه نگاه کند. ( یعنی هر آنچه انبیای بزرگ الهی با هم دارند علی علیه السلام به تنهایی یک جا دارد؛ سبحان الله!).

الملائكة و بيت الرحمة و معدن العلم. (ضحاک از پیامبر ﷺ نقل کرده است: که پیامبر ﷺ می فرمود: ما اهل بیت که خداوند طاهرمان ساخته، از درخت نبوتیم، جایگاه رسالتیم، محل رفت و آمد ملائکه ایم، خانه رحمتیم و خزانه و گنجینه علم «خداوندیم».)

(۱۳) و أخرج ابن مردويه عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال لما دخل علي رضي الله عنه بفاطمة رضي الله عنها جاء النبي ﷺ أربعين صباحا إلى بابها يقول: السلام عليكم أهل البيت و رحمة الله و بركاته الصلاة رحمكم الله: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ انا حرب لمن حاربتم أنا سلم لمن سالمتم.

(۱۴) و أخرج ابن جرير و ابن مردويه عن أبي الحمراء رضي الله عنه قال حفظت من رسول الله ﷺ ثمانية أشهر بالمدينة ليس من مرة يخرج إلى صلاة الغداة الا أتى إلى باب علي رضي الله عنه فوضع يده على جنبتي الباب ثم قال: الصلاة الصلاة ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

(۱۵) و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس رضي الله عنهما قال شهدنا رسول الله ﷺ تسعة أشهر يأتي كل يوم باب علي بن أبي طالب رضي الله عنه عند وقت كل صلاة فيقول: السلام عليكم و رحمة الله و بركاته أهل البيت: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ الصلاة رحمكم الله كل يوم خمس مرات.

(۱۶) و أخرج الطبراني عن أبي الحمراء رضي الله عنه قال رأيت رسول الله ﷺ يأتي باب



علی و فاطمة ستة أشهر فيقول: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۱</sup>.

در این روایات آمده است که پیامبر ﷺ بعد از نزول آیه؛ نه، هشت یا شش ماه و یا حداقل چهل روز درب خانه علی عليه السلام را می‌زد و می‌فرمود السلام علیکم یا اهل بیتی و تلاوت می‌فرمودند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ تا همگی بدانند این مقام ویژه فقط خاص اینان است و مراد از اهل بیت در این جا فقط: امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین عليهم السلام هستند.

همگی این روایات اشاره دارند به این که این افراد مطهر و پاک شده‌ی دست قدرت الهی همان اهل بیت، پنجتن آل عبا (پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام) هستند که با اراده‌ی خداوند پاک گشته‌اند.

از دیگر علما و مفسران اهل سنت کسانی که روایات شان نزول این آیه را ( که آیه پیرامون اهل بیت عليهم السلام نازل شده است ) ذکر کرده‌اند به شرح ذیل می‌باشند:  
صاحب تفسیر شواهد التنزیل تعداد ۱۳۷ حدیث و روایت (از شماره ۶۳۷ تا ۷۷۴) آورده است که این مجموعه جای هیچ گونه بحثی، نمی‌گذارد غیر از این که این قسمت آیه فقط خاص پنج تن آل عبا است، یعنی: « پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام »  
از جمله روایت شماره ۶۶۰ است:

۶۶۰: و قد رواه عن عطية غير عمران جماعة: أخبرنا أبو حفص عمر بن أحمد العابد قال: حدثنا أبو أحمد الحسين بن علي إملاء قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن الحسين الخثعمي بالكوفة، قال: حدثنا عباد بن يعقوب قال: أخبرنا أبو عبد الرحمن المسعودي عن كثير النواء، عن عطية عن أبي سعيد قال نزلت هذه الآية في خمسة

۱. الدر المنثور في تفسیر المأثور، ج ۵، ص: ۲۰۰ (سنی، ق: ۱۰)

فقرأها و سماهم ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ فی رسول الله و علی و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام (از ابی سعید؛ گفت: این آیه در خصوص پنجتن نازل شد سپس آیه را تلاوت کرد و آنان را نام برد؛ رسول الله و علی و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام).

اولین روایت ذکر شده (شماره ۶۳۷) است می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در مدت شش ماه هنگام رفتن برای نماز صبح از درب خانه فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: نماز ای اهل بیت و تلاوت می کرد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.

در آخرین روایت شماره (۷۷۴) از ابی سعید خدری آورده است که گفته است: ۷۷۴: و [رواه أيضا] عمران بن مسلم أبو عمر، عن عطية حدثني أبو طالب حمزة بن محمد بن عبد الله الجعفری أخبرنا أبو الحسين عبد الوهاب بن الحسن بن الولید الکلابی بدمشق حدثنا أبو الحسين عثمان بن محمد بن علان النبیه الذهبی حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمی حدثنا علی بن الحسن بن سالم الأزدی حدثنا أسباط بن محمد، عن عمران بن مسلم عن عطية، عن أبي سعيد الخدری قال نزلت هذه الآیة: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ﴾ فی النبی و فاطمة و الحسن و الحسين و علی فألقى عليهم الکساء و قال: اللهم هؤلاء أهل بیتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. ترجمه متن روایت:

آیه در خصوص پیامبر، فاطمه، حسن، حسین و علی علیهم السلام نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله برآنان کسا (عبا) را انداخت و فرمود: خدایا اینان اهل بیت من هستند رجس را از آنان دور کن و پاک پاکشان بگردان.<sup>۱</sup>



تفسیر دیگر اهل سنت که روایات شان نزول را نقل کرده که این قسمت آیه راجع به اهل بیت یعنی پنج تن آل عبا نازل شده است که ما از بیان آن‌ها خود داری می‌کنیم فقط آدرس بعضی‌ها ذکر می‌شود؛ بدین شرح می‌باشند.<sup>۱</sup>

علاوه بر روایات و خود آیات که بیان می‌دارند اهل بیت علیهم‌السلام معصوم‌اند، از نگاه قرآن کریم چهره‌ی معصوم در جامعه یک درخشش الهی دارد؛ قرآن کریم راجع به حضرت یوسف علیه‌السلام می‌فرماید: آن دو زندانی همراه یوسف علیه‌السلام به ایشان گفتند ماتو را از محسنین می‌بینیم ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۲</sup> یعنی چهره‌ی عصمت که دارای نور و صفات الهی است از سر و روی معصوم نمایان است. در قصه‌ی مباحله آمده است:

بزرگان مسیحی اهل نجران هنگامی که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام را همراه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیدند گفتند: ما چهره‌هایی را می‌بینیم که اگر از خداوند بخواهند کوه را از جایش بردارد، برمی‌دارد!

و این روایت را تقریباً تمامی مفسران شیعه و اهل سنت ذیل آیه (۶۱ آل عمران) ذکر کرده‌اند، که خود دلیل دیگری است بر عصمت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

### تفاسیر شیعه

تمامی تفاسیر شیعه ذیل آیه‌ی شریفه از زبان صحابه، همسران پیامبر و از جانب خود حضرت و همین‌طور امامان معصوم آورده‌اند که منظور آیه شریفه از اهل بیت پنج

<sup>۱</sup> مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص: ۱۶۹- معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۶۳۸- مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۲، ص: ۲۵۵- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۴، ص: ۳۸۵- محاسن التأویل، ج ۸، ص: ۷۰- لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳، ص: ۴۲۶- کشف الأسرار و عدۃ الأبرار، ج ۸، ص: ۴۶- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۱۹۸ و...

تن مطهر است. که منطبق است با آنچه از طریق برادران اهل سنت آمده است. در نتیجه؛ اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند و این عصمت یک مقام الهی (تکوینی) است همچون مقام نبوت که خداوند صلاح دانسته آن را به این خمسیه ی طیبه عطا کند، قرآن کریم فرموده است: ﴿الله اعلم حیث يجعل رسالته﴾.<sup>۱</sup>

لذا دوشیشان واجب است که درآیه ی شریفه بیان شده است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.<sup>۲</sup>

مقام انسان معصوم با غیر معصوم خیلی فرق دارد! فرق آن را هرکس بخواهد با درایت، تفکر و بصارت قرآنی می تواند دریابد.

در کنار روایاتی که اهل بیت علیهم السلام را فقط این پنج تن مقدس می دانند بعضی علمای اهل سنت می گویند همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جزء اهل بیت هستند که البته جزء اهل بیت پیامبر هستند اما در این جا این اهل بیت که پاک و مطهر شده ی دست غیب الهی هستند، همین افراد خاص ( حضرت محمد، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام ) که آیه **مقام عصمت** آنان را بیان می دارد.

بعد از نزول آیه ی تطهیر و صدور حدیث کسا؛ این بزرگواران به: خمسه ی طیبه، پنج تن مقدس، آل عبا، پنج تن مطهر، اهل کسا و اهل بیت علیهم السلام معروف شدند. دلیل انحصار اهل بیت ( در پنج تن مقدس )؛ صاحب تفسیر نور این گونه توضیح می دهد:

مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» [در این آیه] همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه

۱. انعام، ۱۲۴ (خداوند دانا تر است که رسالتش را در کجا قرار دهد)

۲. شوری، ۲۳.





و حسن و حسین علیهما السلام. سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

**پاسخ ۱:** روایاتی از خود همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

**پاسخ ۲:** در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: [اینان] اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را ندارد.

**پاسخ ۳:** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه ۳ می‌گذشت و می‌فرمود: «الصلاة یا اهل البيت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾» در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده.<sup>۱</sup> صاحب تفسیر المیزان نیز می‌آورد طبق روایات آیه فقط در خصوص خمسه‌ی طیبه نازل شده است و بیان می‌دارد:

این روایات بسیار زیاد، و بیش از هفتاد حدیث است، که بیشتر آن‌ها از طرق اهل سنت است، و اهل سنت آن‌ها را از طرق بسیاری، از ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، وائله بن الاسقع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله عبد الله بن جعفر، علی، و حسن بن علی علیهما السلام که تقریباً از چهل طریق نقل کرده‌اند. و شیعه آن را از حضرت علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام و از ام سلمه، ابی ذر ابی لیلی، ابی الاسود دؤلی، عمرو بن میمون اودی، و سعد بن ابی وقاص، بیش از سی طریق نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص: ۳۶۲

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص: ۴۶۶

شاید مراد از بیت - بیت الله - باشد، یعنی شما که دارای توحید محض هستید. زیرا اینان عملشان در نهایت اخلاص برای پروردگار است ﴿لَوْجِهَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> تنها برای خدا و رضایت الهی، عمل می کنند لذا در دعای ندبه می خوانیم:

وَجَعَلَتْ لَهُ وَ لَهُمْ أَوْلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ، لَلَّذِي بِيكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ،  
فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَ قُلْتُ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ  
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا﴾.

برای او و برای آنان، ( پیامبر و آل طاهرش) آن خانه، مکه را اول بیت و نخستین خانه برای عبادت بندگان مقرر داشتی و وسیله هدایت عالمیان گردانیدی. این خانه آیات و نشانه های آشکار ایمان و مقام ابراهیم خلیل بود و محل امن و امان بر هر کس که در آن داخل می شد. و فرمودی: قطعاً خدا از شما اهل بیت هر رجس و نا پاکی را دور می سازد و کاملاً پاک و مبراً می گرداند.

قرآن کریم راجع به خانه ی خدا می فرماید: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾<sup>۲</sup>؛ هرکس در این خانه وارد شود در امن است، در حالی که این خانه یک بار توسط یزید بن معاویه ویران گشت و موارد نا امنی زیادی داشته است حتی در دوران معاصر آل سعود حجاج ایرانی که شعار برائت سر می دادند را با گلوله به شهادت رساند، پس مراد قرآن این امنیت ظاهری نیست بلکه امنیت محضی است که در پناه صاحب این خانه احساس می کنند و هرگز در ایمان آنان رخنه ای ایجاد نمی شود و این جز در اهل بیت پیامبر در کسی دیگر دیده نشد امام حسین یکایک عزیزانش را به شهادت رساندند خودش را با شدید ترین حالت به شهادت رساندند کلامی جز (رضاً برضاک) بر زبان نیاورد و بدتر از همه ی این ها اسارت اهل بیتش! اما یک جا سخن از تزلزل نیست جز این که خود را در

۱. انسان، ۹.

۲. آل. عمر، ۹۷.



محضر پروردگار می‌بینند ، حضرت زینب در دستگاه یزید که از ایشان سوال می‌کند تا بلکه تزلزلی ببیند! اما کلام زینب: من چیزی جز زیبایی نمی‌بینم! نشنید. این امنیت فقط در این خاندان دیده می‌شود. در نعمت بودند یا در سختی و بلا در ایمان آنان کوچکترین رخنه‌ای دیده نمی‌شد. لذا این امنیت دائمی ایمان است که فقط در اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شود.



## ۲) اهل بیت علیهم السلام دارای علم الهی هستند.

آن چه از آیات قرآن کریم دانسته می شود این است که اهل بیت علیهم السلام دارای علم الهی هستند، نه این که فقط اهل بیت علیهم السلام دارای علم الهی هستند بلکه از نگاه قرآن کریم درامم گذشته نیز افرادی بوده اند که دارای علم الهی بوده و کارهای خارق العاده ای به وسیله همان علم خدا دادیشان انجام می داده اند؛ یک نمونه در سوره ی نمل ذکر شده است که قرآن کریم می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»<sup>۱</sup> در این آیه ی شریفه قرآن کریم می فرماید: شخصی (آصف بن بلخیا) که مقداری از علم کتاب دارد به وسیله آن علمش قادر است از آن طرف عالم (تخت) بلقیس پادشاه قوم سبا «یمن» را بدون فاصله ی زمانی در یک لحظه در این طرف جهان ( فلسطین مرکز حکومت حضرت سلیمان ) حاضر سازد.

از نگاه قرآن کریم اهل بیت علیهم السلام دارای تمام این علم الهی هستند! و این که خداوند این علم را در اختیار آل محمد صلی الله علیه و آله، گل های سرسبد آفرینش قرار داده است امر بی ساقه ای نیست.

در قرآن کریم علم الهی اهل بیت علیهم السلام به سه شکل مطرح شده است.

### شکل اول: اهل بیت دارای تمام علم کتاب هستند

همان علم کتابی که یک ذره از آن در اختیار آصف ابن بلخیا بوده است و او به

وسيله آن علم قادر است تا (تخت) پادشاه قوم سبا را در مرکز حکومت حضرت سلیمان، فلسطین بدون فاصله‌ی زمانی قرار دهد، این علم تماماً در اختیار اهل بیت علیهم السلام است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي  
وَ بَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾

کسانی که کافر شدند می‌گویند تو فرستاده خدا نیستی، بگو خدا و آن کس که علم کتاب نزد اوست برای گواهی میان من و شما کافی است.<sup>۱</sup>

### چه کسی دارای علم کتاب است؟

روایات و نظرات مفسران در خصوص کسی که علم کتاب دارد: مفسر معروف اهل سنت فخر رازی می‌گوید (چند قول پیرامون شخص دارای علم کتاب است):

القول الأول: أن المراد شهادة أهل الكتاب من الذين آمنوا برسول الله صلی الله علیه و آله و هم: عبد الله بن سلام، و سلمان الفارسی، و تمیم الداری. و یروی عن سعید بن جبیر: أنه كان يبطل هذا الوجه و يقول: السورة مكية فلا يجوز أن يراد به ابن سلام و أصحابه، لأنهم آمنوا في المدينة بعد الهجرة. و أجيب عن هذا السؤال بأن قيل: هذه السورة و إن كانت مكية إلا أن هذه الآية مدنية، و أيضا فإثبات النبوة بقول الواحد و الإثنين مع كونهما غير معصومين عن الكذب لا يجوز، و هذا السؤال واقع.<sup>۲</sup>

این مفسر اولین قولی که نقل می‌کند، یکی این است: منظور شهادت اهل کتاب

۱. رعد، ۴۳

۲. مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص: ۵۵ (سنی، ق ۶)

است کسانی که ایمان آوردند به پیامبر ﷺ همچون؛ عبد الله بن سلام، و سلمان فارسی، و تمیم الداری. و خودش گفته این را سعید بن جبیر رد کرده است، به این دلیل که این سوره مکی است در حالی که این علمای اهل کتاب در مدینه ایمان آورده‌اند، و نیز به ایشان جواب داده شده است درست است که این سوره مکی است اما این یک آیه در مدینه نازل شده باشد. (البته نزد همه‌ی مفسران قرآن این است که بدون روایت قطعی نمی‌توان استثناء را پذیرفت)، خود فخر رازی می‌گوید:

اثبات نبوت پیامبر به سخن یک یا دو نفر غیر معصوم که احتمال کذب و دروغ در آنان می‌رود، جایز نیست؛ این سوالی است واقع در این روایات! باید گفت مرحبا به این درایت و فهم. (یعنی اگر کسی را خداوند شاهد رسالت می‌گیرد که شهادت او هم ردیف شهادت خداوند متعال است باید معصوم باشد - وگرنه تضاد سنخیت پیش می‌آید - پس با عرض تاسف باید گفت این روایات نشان از ساختگی بودن دارند و درغ هستند! «که نظر فخر رازی هم همین است» یعنی همان خیانتی که اهل تورات وانجیل کردند - در امت اسلام شد - که با دستان خود می‌نوشتند و به خدا نسبت می‌دادند!.

احتمالاً آقای رازی به روایاتی که دارنده علم‌الکتاب را - علی ع می‌دانند - دست نیافته است، بله آن که علم‌الکتاب نزد اوست و معصوم است او همان حضرت علی ع است. از نگاه دیگر، چگونه می‌شود به یک یا چند نفر از علمای اهل کتاب آن علم را نسبت داد و دیگر علمای اهل کتاب که مسلمان شده‌اند را خارج کرد! بعلاوه‌ی این که اکثر علمای اهل تفسیر این ایراد را گرفته‌اند که این سوره در مکه نازل شده است، در حالی که علمای اهل کتاب در مدینه ایمان آورده‌اند.

### اما تفسیر آیه‌ی شریفه، از نگاه خود قرآن:

در آیه‌ی شریفه دو نکته وجود دارد که با آیات دیگر روشن می‌شود:  
 (۱) شاهد: این شخص چه کسی است که شهادتش هم ردیف شهادت پروردگار آمده است.



خداوند در سوره‌ی هود برای پیامبر ﷺ که دارای معجزه قرآن کریم است شاهی از خود پیامبر را معرفی می‌کند: آیه‌ی شریفه ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾<sup>۱</sup> (آیا آن کس که (پیامبر اسلام) دلیل روشنی (مثل قرآن) از طرف پروردگارش دارد و بدنبال او شاهی از خود اوست)

در این شریفه می‌فرماید؛ این شاهد از خود پیامبر ﷺ است. ذیل این آیه‌ی شریفه روایات زیادی از طریق اهل سنت و شیعه رسیده است که این شخص حضرت علی علیه السلام است.

از جمله در تفسیر مفاتیح الغیب آمده است:

فی تفسیر الشاهد و جوها: فذکروا فی تفسیر الشاهد و جوها:

أحدها: أنه جبریل علیه السلام، و المعنى: أن جبریل علیه السلام یقرأ القرآن علی محمد علیه السلام.

و ثانیها: أن ذلک الشاهد هو لسان محمد علیه السلام و هو قول الحسن.

می‌گوید در خصوص شاهد اقوالی است: یکی می‌گویند آن شاهد جبرئیل علیه السلام است. دوم زبان پیامبر علیه السلام است، نظر حسن است.

و ثالثها: أن المراد هو علی بن أبی طالب رضی الله عنه، المعنى أنه یتلو تلك البینة و

قوله: مِنْهُ أی هذا الشاهد من محمد و بعض منه، و المراد منه تشریف هذا الشاهد بأنه بعض من محمد علیه السلام.

سومین نظر این که منظور علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، ومعنی این است؛ او آن بینه را تلاوت می‌کند و پیروی می‌کند. منظور از منه (شاهی از اوست) این شاهد از خود [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله است و جزئی از خود اوست و منظور قصد شرافت این شاهد است که او از محمد صلی الله علیه و آله است و جزء وجودش است.<sup>۲</sup>

۱. هود، ۱۷

۲. مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص: ۳۳۱-۳۳۲ (سنی، ق. ۶)

از نگاه هر صاحب عقلی این که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام باشد یا زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد مردود است، شاهد بودن جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام فقط بر خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجت است نه مردم، که در این جا خطاب به مردم است، و آن که گفته زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، سخیف بودن قول آشکاراست، اما قول سوم همان طور که رازی توضیح داده اند قصد قرآن کریم این است، شرافت شاهد را برساند که او از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و این در اخبار آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده اند: «لحمک من لحمی و دمک من دمی... گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من است یا فرموده است علی از من است و من از علی و... از جمله مواردی که این مقام را به علی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده اند: در تفسیر نمونه می خوانیم:

با نقل متواتر و مسلم از طریق اهل سنت خصوصا و همین طور شیعه رسیده است، که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوره براءت (توبه) را به ابی بکر داد تا در موسم حج، براءت خدا و رسول را به مشرکین اعلام کند، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد کسی شایستگی این عمل را ندارد مگر خوت ای پیامبر یا فردی از خودت باشد! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ السَّلَام را فرا خواند که از ابوبکر سوره ی براءت را بگیر و خودت اعلام کننده باش. ابوبکر پیش پیامبر برگشت و گفت آیا چیزی در خصوص من رسیده است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند خیر اما خداوند دستور فرموده است که این کار را یا باید من خودم انجام دهم و یا فردی از خودم من باشد. در ذیل چند تا از این روایات از طریق اهل سنت ذکر می شود.<sup>۱</sup>

در تفسیر روح المعانی آمده است:

(۱) أخرج ابن مردويه عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعث أبا بکر رضي الله عنه ببراءة إلى أهل مكة ثم بعث عليا رضي الله عنه على أثره فأخذها منه فكان أبا بکر رضي الله عنه وجد في نفسه فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يا أبا بکر انه لا يؤدي عنی الا أنا أو رجل

۱. تفسیر نمونه اول سوره ی براءت.





منی. (أبی وقاص از پیامبر ﷺ نقل کرده است، رسول خدا ﷺ ابی بکر را با سوره‌ی براءت به سوی اهل مکه فرستاد، سپس علی را برگزید که به دنبال ابوبکر برود و آن سوره از او بگیرد پس ابوبکر در خودش فرو رفت که چه شده است! پیامبر ﷺ فرمود ای ابوبکر این اعلان براءت را کسی نباید به جز من خودم یا کسی از خود من آن را انجام دهد).

(۲) جاء من رواية أحمد و الترمذی و حسنه و أبو الشيخ، و غیرهم عن أنس قال: « بعث النبي ﷺ ببراءة مع أبي بکر ~~هو~~ عنه ثم دعا فقال: لا ينبغي لأحد أن يبلغ هذا إلا رجل من أهلي فدعا علياً كرم الله تعالى وجهه فأعطاه إياه» (رسول خدا ﷺ ابی بکر را با سوره‌ی براءت به (سوی اهل مکه) فرستاد سپس او را فرا خواند که این کار شایسته‌ی کسی جز من خودم یا کسی از خود من نیست، پس علی را فرا خواند و تنها به ایشان آن را عطا کرد).<sup>۱</sup>

در تفسیر کشف الاسرار آمده است:

ماروی عمران بن حصین انّ النّبی ﷺ قال: «انّ علیّاً منّی و انا منه، و هو ولیّ کل مؤمن بعدی». (همانا علی از من است و من از اویم و او ولی تمام مومنان است بعد از من).<sup>۲</sup>

همان‌طور که در این روایات و سایر روایات نقل شده آشکار است، پیامبر ﷺ علی علیه السلام را از خودش معرفی کرده است، و این که در سوره هود فرموده است، شاهده‌ی از خود پیامبر ﷺ است که آن بینه را تلاوت می‌کند و پیروی می‌نماید و ذیل آیه روایات

۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۲۴۱ (سنی. ق. ۱۳)

۲. کشف الاسرار و عدة الأبرار، ج ۳، ص: ۱۵۰ (سنی. ق. ۶)

تایید می کنند که او علی عَلَيْهِ السَّلَام است؛ حقیقتی است ثابت شده.

صاحب تفسیر معالم التنزیل؛ در خصوص شاهد آورده است:

و قیل: هو علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام. قال علی: ما من رجل من قریش إلا و قد نزلت فیہ آیة من القرآن، فقال له رجل: و أنت أی شیء نزل فیک؟ قال: ﴿وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾.

ترجمه:

گفته شده، او علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام است. خود علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده اند: مردی از اهل قریش نیست مگر این که در خصوص او آیه ای از قرآن نازل شده است، مردی از او پرسید: در خصوص خوت کدام آیه نازل شده است؟ فرمود: ﴿وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾.

باز هم از طریق [السببی]، با سلسله سند دیگری به همین مضمون روایت آورده اند: و به عن [السببی]، و أحمد بن محمد بن سعید الهمدانی حدثنی الحسن بن علی بن برقع و عمر بن حفص الفراء، حدثنا صباح القرامولی، عن محارب عن جابر بن عبد الله [الأَنْصَارِي]، قال علی عَلَيْهِ السَّلَام: ما من رجل من قریش إلا و قد نزلت فیہ الآیة و الآیتان، فقال له رجل: فأنت أی شیء نزل فیک؟ قال علی عَلَيْهِ السَّلَام: أما تقرأ الآیة التی فی هود: ﴿وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾.<sup>۱</sup>

و در تفسیر الدرالمثور چند روایت مستند آورده است که این شاهد علی عَلَيْهِ السَّلَام است:

(۱) أخرج ابن ابی حاتم و ابن مردویه و أبو نعیم فی المعرفة عن علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام قال ما من رجل من قریش الا نزل فیہ طائفة من القرآن فقال له رجل ما نزل فیک قال أما تقرأ سورة هود: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ



الکاذِبِينَ). که قرآن کریم علی عَلَيْهِ السَّلَام را جان و نفس خود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی کرده است، آیا کس دیگری را می توان تصور کرد که به پیامبر نزدیک تر باشد؟ مسلماً خیر! (در همین نوشتار تفسیر آیه مباحله آمده است).

در کتاب صحیح الترمزی از کتاب های صحیح شش گانه ی اهل سنت می خوانیم؛ رسول خدا فرمودند: «أَنَّ عَلِيًّا مَنِيٌّ وَ أَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَليُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِّنْ بَعْدِي» (همانا علی از من است و من از اویم و او ولی تمام مومنان است بعد از من).<sup>۱</sup>

در نتیجه؛ شاهد از خود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که روایاتهم آن را تایید می کند، علی عَلَيْهِ السَّلَام است که شهادتش هم ردیف شهادت خداوند است که در سوره ی هود آشکارا می فرماید این شاهد از خود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و علی عَلَيْهِ السَّلَام هم که برادر، نفس و جان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ آن شاهد می باشد. (که طبق نظر فخر رازی؛ آن فرد باید معصوم باشد؛ چون شهادتش هم ردیف شهادت خداوند آمده است) و او علی عَلَيْهِ السَّلَام است که دارای مقام عصمت است. ذکر این نکته لازم است، هیچ یک از صحابه ی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادعای مقام عصمت نکرده است تنها کسی که می تواند شایسته ی این مقام الهی باشد همان پنج تن آل عبا «محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام» هستند، که به همراه پیامبر بافرشتگان یک جا جمع می شدند و با آنان در ارتباط بوده اند؛ این مطلبی است که آیات و روایات آن را تأیید می کند.

### نکته ی دوم آیه ی شریفه خود لفظ؛ علم الکتاب است

کسی که این دریای علم نزد اوست؛ باید نشانی از آن علم در او باشد، شیشه ی بلورین و شفاف هر رنگی که در آن ریخته شود به همان رنگ دیده می شود!

۱. صحیح الترمزی ج ۵ ص ۲۹۶؛ به نقل از تفسیر نمونه.



## از منظر روایات چه کسی دارای علم الکتاب است ؟

### روایات و تفاسیر اهل سنت

صاحب تفسیر زاد المسیر در خصوص این که منظور از ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ چه کسی است روایات را جمع آوری می کند و می گوید که هفت روایت با هفت قول به شرح ذیل است:

قوله تعالی: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ فيه سبعة أقوال: أحدها: أنهم علماء اليهود و النصارى، رواه العوفى عن ابن عباس. و الثانى: أنه عبد الله بن سلام، قاله الحسن، و مجاهد، و عكرمة، و ابن زيد، و ابن السائب، و مقاتل. و الثالث: أنهم قوم من أهل الكتاب كانوا يشهدون بالحق، منهم عبد الله بن سلام، و سلمان الفارسى، و تميم الدارى، قاله قتادة. و الرابع: أنه جبريل عليه السلام، قاله سعيد بن جبیر. و الخامس: أنه على بن أبى طالب، قاله ابن الحنفية.

و السادس: أنه ابن يامين، قاله شمر. و السابع: أنه الله عزّ و جلّ، روى عن الحسن، و مجاهد، و اختاره الزّجاج.<sup>۱</sup>

پنجمین روایت بیان می دارد که آن شخص علی علیه السلام است، به نقل از ابن حنفیه.

\*\*\*

صاحب تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ نیز آورده است:

أخبرنا الحسين بن الحكم حدثنا سعيد بن عثمان عن أبى مریم و حدثنى بن عبد الله ابن عطاء قال: كنت جالسا مع أبى جعفر فى المسجد فرأيت ابن عبد الله بن سلام جالسا فى ناحية فقلت لأبى جعفر: زعموا أنّ الذى ﴿عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ عبد

۱. زاد المسیر فى علم التفسیر، ج ۲، ص ۵۰۳ (سنی، ق ۶)

الله بن سلام. فقال: إنما ذلك على بن أبي طالب عليه السلام.

ترجمه: عبد الله ابن عطاء گفته است: من با ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) در مسجد نشسته بودم که دیدم پسر عبدالله ابن سلام در گوشه‌ای نشسته، پس به ابی جعفر گفتم: مردم می‌پندارند کسی که علم کتاب نزد او است همان عبدالله بن سلام است. فرمود: خیر او علی بن ابی طالب است.

همین معنی را در روایت بعدی از ابن حنیفه آورده است.

و فيه عن السبيعي: حدثنا عبد الله بن محمد بن منصور بن الجنييد الرازي عن محمد بن الحسين بن الكتاب. أحمد بن مفضل حدثنا مندل بن علي عن إسماعيل بن سلمان عن أبي عمر زاذان عن ابن الحنيفة عليه السلام ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال: هو علي بن أبي طالب عليه السلام<sup>۱</sup>.

صاحب تفسیر شواهد التنزیل شش روایت مستند (از شماره ۴۲۲ تا ۴۲۷) ذکر می‌کند که ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ حضرت علی علیه السلام است:

۴۲۲ حدثني أبو الحسن الفارسي و أبو بكر المعمری قالاً: حدثنا أبو جعفر محمد بن علي الفقيه إملاء قال: حدثنا محمد بن موسى المتوكل قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد، عن عمرو بن مفلح، عن خلف، عن عطية العوفى عن أبي سعيد الخدرى قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن قول الله تعالى: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال: ذاك أخى علي بن أبي طالب.

(ترجمه متن: ابس سعید خدری می‌گوید از پیامبر از کلام خداوند ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ



الْكِتَابِ ﴿ سؤال کردم پیامبر فرمود: آن شخص برادرم علی ابن ابی طالب است).

همین گونه از ابن عباس نقل شده است:

۴۲۳ أخبرنا أبو عبد الله الفارسی قال: أخبرنا أبو بكر المفید، قال: حدثنا أبو

أحمد الجلودی قال: حدثنی محمد بن سهل قال: حدثنا زید بن إسماعیل قال: حدثنا

داود بن المحبر قال: حدثنا أبو عوانة، عن أبي بشر، عن سعيد بن جبیر، عن ابن

عباس فی قوله تعالى: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال [هو] علی بن أبی طالب.

ترجمه: سعید ابن جبیر از ابن عباس نقل می کند در باره ی سخن خداوند ﴿وَمَنْ

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ گفت او علی بن ابی طالب است.

۴۲۴ و أخبرونا عن أبی بكر [السیعی] قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن

منصور بن الجنید الرازی قال: حدثنا محمد بن الحسین بن أشکاب قال: حدثنا

أحمد بن مفضل قال: حدثنا مندل بن علی عن إسماعیل بن سلیمان عن أبی عمر

زاذان، عن ابن الحنفیة فی قوله تعالى: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال: هو علی بن

أبی طالب.

۴۲۵ أخبرونا عن أبی بكر محمد بن الحسین بن صالح السبیعی قال: حدثنی

الحسین بن إبراهیم بن الحسین الجصاص قال: أخبرنا حسین بن حکم الحبری قال:

حدثنا سعید بن عثمان، عن أبی مریم قال: حدثنی عبد الله بن عطاء قال كنت جالسا

مع أبی جعفر فی المسجد فرأیت ابنا لعبد الله بن سلام جالسا فی ناحية فقلت لأبی

جعفر: زعموا أن أبا هذا ﴿عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (یعنی) عبد الله بن سلام.

قال: لا إنما ذاک علی بن أبی طالب.

۴۲۶ أخبرنا عمر بن محمد بن أحمد العدل [قال]: أخبرنا زاهر بن أحمد [قال] أخبرنا محمد بن يحيى الصولى قال: حدثنا إبراهيم بن فهد، قال: حدثنا محمد بن عقبة، قال: حدثنا الحسن بن حسين قال: حدثنا قيس، عن إسماعيل بن أبى خالد عن أبى صالح فى قوله عز و جل: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال: [قال] رجل من قریش: هو على و لكننا لا نسميه.

۴۲۷ أخبرنا عقيل بن الحسين قال: أخبرنا على بن الحسين قال: حدثنا محمد بن عبيد الله، قال: حدثنا عمرو بن محمد الجمحى قال: حدثنا عبد الله بن داود الخريبي قال: حدثنا أبو معاوية عن الأعمش عن أبى صالح [فى قوله تعالى]: « وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ » قال على بن أبى طالب كان عالما بالتفسير و التأويل و الناسخ و المنسوخ و الحلال و الحرام، ( او على ابن ابى طالب است که به تفسیر، تاویل، ناسخ و منسوخ، حلال و حرام عالم است).

قال أبو صالح: سمعت ابن عباس مرة يقول: هو عبد الله بن سلام و سمعته فى آخر عمره يقول: لا و الله ما هو إلا على بن أبى طالب. ( شنیدم ابن عباس می گفت او عبدالله ابن سلام است و در آخر عمرش شنیدم می گفت نه بخدا قسم او کسی جز على ابن ابى طالب نیست).<sup>۱</sup>

دیگر مفسران اهل سنت که این روایت را در تفسیرشان آورده اند و بیان داشته اند منظور از کسی که دارای علم الكتاب است؛ او حضرت على عليه السلام است به این آدرس هستند.<sup>۲</sup>

۱ . شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص: ۴۰۵، ۴۰۱ (سنی، ق ۵)

۲. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۵، ص: ۲۱۸ ، روح المعانی فى تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص:

۱۶۷، التفسیر الحدیث، ج ۵، ص: ۵۵۳ و...





از منابع روایی و تفسیری شیعه احادیث مربوط به علم الکتاب را ذکر نمی‌کنیم چون بدون اخلاف آمده است آن شخص حضرت علی علیه السلام است روایات ذیل آیه را تمام مفسران آورده‌اند، هم از طریق اهل سنت و هم از منابع شیعه. این دریای علم عظیم در هر کس باشد از خود نشانی دارد؛ از کوزه آن چه می‌تراود که در اوست!

بعضی از نشان‌های این علم الهی در وجود حضرت علی علیه السلام که اثبات می‌کند فقط او علم الکتاب را دارد و شایسته‌ی این مقام است.

### نشانه‌های علم الهی حضرت علی علیه السلام

۱-۲) ولایت علی علیه السلام همچون ولایت خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

قرآن کریم در سوره مائده آیه ۵۵ می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

ترجمه آیه:

جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازند. شان نزول این آیه که بیان می‌دارد خدا و رسول و آن مومنی که در حال رکوع نماز زکات می‌دهد؛ ولی شما هستند، آن شخص حضرت علی علیه السلام است که موضوع آن متواتر است.

### اول تفاسیر اهل سنت

ثعلبی در تفسیرش چندین روایت آورده است:

(۱) قال ابن عباس، و قال السدی، و عتبه بن حکیم، و ثابت بن عبد الله: إنما

یعنی بقره ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ الآية. علی بن ابی طالب علیه السلام مرّ به سائل و هو راعع فی المسجد و أعطاه خاتمه.

(منظور از انما در این آیه از کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز بپا می‌دارند و ادامه‌ی آیه؛ علی بن ابی طالب علیه السلام است که سائلی از کنار او گذشت و او در حال رکوع بود در مسجد و انگشترش را به او عطا کرد).  
روایت بعدی را مشروح تر ذکر می‌کند:

(۲) أبو الحسن محمد بن القاسم بن أحمد، أبو محمد عبد الله بن أحمد الشعرائی، أبو علی أحمد بن علی بن زرین، المظفر بن الحسن الأنصاری، السدی بن علی العزاق، یحیی بن عبد الحمید الحمانی عن قیس بن الربیع عن الأعمش عن عبادة بن الربعی، قال: بینا عبد الله بن عباس جالس علی سفیر زمزم إذ أقبل رجل متعمم بالعمامة فجعل ابن عباس لا یقول، قال رسول الله: إنا قال الرجل: قال رسول الله؟ فقال ابن عباس: سألتک بالله من أنت؟ قال:

فكشف العمامة عن وجهه، و قال: یا أيها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا جندب بن جنادة البدری، أبو ذر الغفاری: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله بهاتین و إنا صمنا و رأیته بهاتین و إنا فعمیتا یقول: علیّ قائد البررة، و قاتل الکفرة، منصور من نصره، مخذول من خذله أما إنی صلیت مع رسول الله یوما من الأيام صلاة الظهر فدخل سائل فی المسجد فلم یعطه أحد فرفع السائل یده إلی السماء و قال: اللهم اشهد إنی سألت فی مسجد رسول الله فلم یعطنی أحد شیئا و کان علی راکعا فأومی إلیه بخنصره الیمنی و کان یتختم فیها فأقبل السائل حتی أخذ الخاتم من خنصره و ذلك بعین النبی صلی الله علیه و آله فلما فرغ النبی صلی الله علیه و آله من الصلاة فرفع



رأسه إلى السماء و قال: «اللهم إن أخى موسى سألك، فقال: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي ... وَ اجْعَلْ لِي وَ زِيْرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي﴾ الآية، فأنزلت عليه قرآنا ناطقا سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا، اللهم و أنا محمد نبيك و صفيك اللهم فاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي ... وَ اجْعَلْ لِي وَ زِيْرًا مِنْ أَهْلِي عليا أشدد به ظهري».

قال أبوذر: فو الله ما استتم رسول الله الكلمة حتى أنزل عليه جبرئيل من عند

الله، فقال:

يا محمد اقرأ، فقال: و ما اقرأ؟ قال: اقرأ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ﴾ إلى

﴿رَاكِعُونَ﴾.

ترجمه‌ی این روایت از ترجمه‌ی تفسیر المیزان که به نقل از همین مفسر آن را آورده‌اند چنین است:

ابو الحسن محمد بن قاسم فقیه مرا خبر داد از عبد الله بن احمد شعرانی از ابو علی احمد بن علی بن رزین از مظفر بن حسن انصاری از سری بن علی وراق از یحیی بن عبد الحمید جمانی از قیس بن ربیع از اعمش از عبایة بن ربعی که گفت روزی عبد الله عباس کنار زمزم نشسته و برای مردم حدیث می‌کرد و مرتب می‌گفت قال رسول الله ﷺ، قال رسول الله ﷺ " تا این که مرد عمامه بسری که با عمامه‌اش صورتش را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر دفعه که ابن عباس می‌گفت "قال رسول الله ﷺ" و حدیثش را می‌خواند او نیز می‌گفت "قال رسول الله ﷺ" و حدیثی می‌خواند، ابن عباس پرسید تو را به خدا سوگند بگو ببینم کیستی؟

ابن ربعی می‌گوید دیدم عمامه را از صورت خود کنار زد و گفت ای مردم هر کس مرا می‌شناسد که هیچ و هر کس مرا نمی‌شناسد بداند که من جندب بن جناده بدری

ابوذر غفاریم، با این دو گوش خود از رسول خدا ﷺ شنیدم و اگر دروغ بگویم خداوند آن دو را کر کند و با این دو چشمم دیدم و اگر دروغ بگویم هر دو را کور کند، شنیدم که فرمود:

علی قائد البررة و قاتل الكفرة، منصور من نصره، مخذول من خذله (علی پیشوا و زمامدار نیکان است، علی کشنده کافران است، علی ﷺ کسی است که یاورش را خداوند نصرت می‌دهد و دشمنش را خدا خذلان و خوار می‌کند).

هان ای مردم بدانید که روزی از روزها با رسول الله ﷺ نماز ظهر می‌خواندم سائلی در مسجد از مردم چیزی سؤال کرد و کسی به وی چیزی نداد، سائل دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو سؤال کردم و کسی به من چیزی نداد، در همین حالی که او شکوه می‌کرد علی ﷺ در رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره به سائل کرد، سائل نزدیک رفته و انگشتر را از انگشت آن جناب بیرون کرد، این را هم بگویم که علی ﷺ همواره انگشتر را در آن انگشت می‌کرد. باری رسول الله ﷺ ناظر تمامی این جریانات بود و لذا وقتی نمازش تمام شد سر بسوی آسمان بلند نمود و عرض کرد: بار الهی موسی از تو خواست تا شرح صدرش دهی و کارهایش را آسان سازی، و گره از زبانش بگشایی تا مردم گفتارش را بفهمند، و نیز در خواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و با وی پشتش را محکم نموده و او را در کارها و ماموریت‌هایش شریک سازی، و تو در قرآن ناطقت پاسخش را چنین داده‌ای: بزودی بوسیله برادرت تو را در کار نبوت کمک می‌دهیم و برای شما نسبت به آیات خود سلطنتی قرار می‌دهیم تا به شما دست نیابند.

بار الهی من محمد، نبی و صفی توام، بار الهی مرا هم شرح صدری ارزانی بدار و کار مرا نیز آسان بساز، و از اهل بیتم علی را وزیرم قرار بده و به این وسیله پشتم را محکم کن. آن گاه ابوذر گفت: رسول الله هنوز دعایش در زبان بود که جبرئیل از ناحیه خدای جلیل به حضورش آمد و عرض کرد: ای محمد بخوان. پرسید چه بخوانم؟ ابوذر می‌گوید جبرئیل گفت این آیه را بخوان: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا**



الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۱</sup>

در روایت بعد از احمد بن حنبل (رئس فرقه‌ی حنبلیها) نقل می‌کند:

سمعت أبا منصور الجمشادي، سمعت محمد بن عبد الله الحافظ، سمعت أبا الحسن علي بن الحسن، سمعت أبا حامد محمد بن هارون الحضرمي، سمعت محمد بن منصور الطوسي، سمعت أحمد بن حنبل يقول: ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله ﷺ من الفضائل مثل ما جاء لعلي بن أبي طالب عليه السلام.

احمد بن حنبل می‌گفت در خصوص اصحاب رسول الله ﷺ فضائلی همچون فضائل علی ابن ابی طالب علیه السلام نیامده است. (یعنی علی علیه السلام از همه‌ی صحابه افضل تر و برتر است).<sup>۲</sup>

در تفسیر کشف الأسرار؛ که به زبان فارسی کهن است، ذیل آیه آورده است؛ سخن رسول الله ﷺ در خصوص علی (علیه السلام):

«من كنت مولاه فعليّ مولاه».

در ادامه این گونه می‌آورد:

و از فضائل علی (علیه السلام):

(۱) ماروی عمران بن حصین انّ النّبي ﷺ قال: «انّ عليّاً منّي و انا منه، و هو وليّ كل مؤمن بعدى». (همانا علی از من است و من از اویم و او ولی تمام مومنان است بعد از من).

(۲) عن ابن عمر قال: «آخى رسول الله ﷺ بين اصحابه، فجاء عليّ تدمع عيناه، هذا عليّ وليّكم، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، فقال آخيت بين اصحابك و

۱. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۸۱ (سنی. ق. ۵)

۲. همان ج ۴، ص: ۸۲

لم تواخ بینی و بین احد؟ فقال رسول الله ﷺ: «انت اخی فی الدنیا و الآخرة»، و قال: «انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه، لا نبی بعدی». (پیامبر ﷺ بین اصحابش برادری بر قرار کرد، علی آمد در حالی که اشک می ریخت [پیامبر فرمود] این علی ولی شما است خدایا دوست بدار هرکس او را دوست می دارد و دشمن بدار هرکس با او دشمن است، سپس علی فرمود بین اصحابش برادری بر قرار کردی ولی بین من با کسی اخوتی بر قرار نکردی؟ رسول الله ﷺ فرمود: تو برادر منی در دنیا و آخرت. و فرمود: تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد من پیامبری نیست).

(۳) قال ﷺ: «اذا كان يوم القيامة نوديت من بطنان العرش: نعم الأب ابوك

ابراهيم الخليل، و نعم الاخ اخوك علی بن ابی طالب!»!

(روز قیامت از درون عرش ندا می شود [به حضرت محمد ﷺ]: برترین پدر، پدر تو

ابراهیم خلیل است و بهترین برادر، برادر تو علی ابن ابی طالب است).

(۴) عن ابی سعید الخدری قال: نظر رسول الله ﷺ فی وجه علی بن ابی طالب

فقال: «كذب من يزعم انه يحبني و هو يبغضك». (پیامبر ﷺ به علی ابن ابی

طالب نگاه کرد سپس فرمود: دروغ می گوید آن کس که می گوید من «پیامبر»

را دوست دارم در حالی که به تو خشم دارد).

بعضی مفسران وقتی دیده اند مطلب آشکار است فقط به اصل موضوع شان نزول

که آیه راجع به حضرت علی است اشاره کرده اند و به ادامه تفسیر پرداخته اند؛ مانند،

معالم التنزیل: قوله: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ



راکعون) أراد به علی بن ابی طالب علیه السلام مرّ به سائل و هو راکع فی المسجد فأعطاه خاتمه. (در این آیه علی علیه السلام اراده شده است که انگشترش را در حال رکوع صدقه داد).<sup>۱</sup>

چرا بیشتر توضیح نداده است بخاطر این که این مطلب متواتر است و آشکار، در منابع حدیثی و روایی لذا از ذکر روایات خود داری کرده‌اند، فقط موضوع نقل شده را ذکر می‌کند.

صاحب تفسیر روح المعانی توضیح داده است:

و قیل: هو حال مخصوصة بإیاء الزکاة، و الركوع رکوع الصلاة، و المراد بیان کمال رغبتهم فی الإحسان و مسارعتهم إلیه، و غالب الأخباریین علی أنها نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه.

گفته شده: حال پرداخت کننده‌ی زکات است [که در نماز زکات داده اند] و رکوع، رکوع نماز است و این بیان کمال میل به انجام احسان و سرعت انجام آن است «که انسان در حین نماز هم صدقه بدهد» اغلب اخبار بر این است که آن در خصوص علی کرم الله تعالی وجهه نازل شده است.

برای نمونه روایت زیر را نقل می‌کند و در پایان شعر معروف حسان بن ثابت صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله را آورده است؛ که حاکی از آن است این مطلب در عهد رسول الله و در حضور آن حضرت به شعر در آمده است:

فقد أخرج الحاكم و ابن مردويه و غیرهما عن ابن عباس رضی الله عنهما بإسناد متصل

قال: «أقبل ابن سلام و نفر من قومه آمنوا بالنبی صلی الله علیه و آله فقالوا:

یا رسول الله إن منازلنا بعيدة و لیس لنا مجلس و لا متحدث دون هذا

۱. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۴ (سنی، ق ۶)

المجلس و إن قومنا لما رأونا آمنا بالله تعالى و رسوله ﷺ و صدقتاه رفضونا و ألوا على نفوسهم أن لا يجالسونا و لا يناكحونا و لا يكلمونا فشق ذلك علينا، فقال لهم النبي ﷺ: إنما وليكم الله و رسوله، ثم إنه ﷺ خرج إلى المسجد و الناس بين قائم و راعع فبصر بسائل، فقال: هل أعطاك أحد شيئاً؟ فقال: نعم خاتم من فضة، فقال: من أعطاكه؟ فقال: ذلك القائم، و أوماً إلى على كرم الله تعالى وجهه، فقال النبي ﷺ على أي حال أعطاك؟ فقال: و هو راعع، فكبر النبي ﷺ ثم تلا هذه الآية».

ترجمه روایت: ابن عباس گفت عبد الله بن سلام با یک عده دیگر از یهودی‌هایی که به اتفاق هم ایمان آوردند شرفیاب شدند خدمت رسول الله و عرض کردند خانه‌های ما دور است جز حضور تو جایی نداریم که در آن معالم دینی خود را یاد بگیریم و اقوام ما وقتی دیدند ما به خدا و رسولش ایمان آوردیم و نبوتش را تصدیق کردیم ما را ترک گفتند و با خود قسم یاد کردند که با ما مجالست نکنند و به ما زن ندهند و از ما زن نگیرند و با ما هم کلام نشوند و این بر ما سخت و گران است، رسول خدا این آیه را برای‌شان تلاوت فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ﴾ آن گاه رسول خدا ﷺ از منزل به قصد مسجد بیرون رفت و در حالی که مردم مشغول رکوع و سجود بودند وارد مسجد شدند، در این بین، چشم آن جناب به سائلی افتاد، روی به سائل کرد و فرمود آیا کسی به تو چیزی داده؟ عرض کرد: آری انگشتری از نقره، حضرت پرسید چه کسی انگشتر را بتو داد؟ عرض کرد آن مردی که ایستاده - با دست اشاره به علی بن ابی طالب ﷺ نمود - رسول خدا پرسید در چه حالی بتو داد؟

عرض کرد در حال رکوع، حضرت تکبیر گفت و این آیه را تلاوت نمود ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ

اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ آن گاه حسان بن ثابت این





اشعار را در باره‌ی این ماجرا سرود: فَأَنْشَأَ حَسَانٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ:

أَبَا حَسَنٍ تَفْدِيكَ نَفْسِي وَ مَهْجَتِي      وَ كُلَّ بَطِيءٍ فِي الْهَدْيِ وَ مَسَارِعِ  
أَيَذْهَبُ مَدْحِيكَ الْمَحْبِرِ ضَائِعَا      وَ مَا الْمَدْحُ فِي جَنْبِ الْإِلَهِ بَضَائِعِ  
فَأَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ إِذْ كُنْتَ رَاكِعَا      زَكَاةَ فَدْتِكَ النَّفْسِ يَا خَيْرَ رَاكِعِ  
فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ      وَ أَثْبَتَهَا أَتْنَا كِتَابَ الشَّرَائِعِ<sup>٢</sup>

در تفسیر الدر المنثور تعداد ده روایت ذکر کرده است که همگی بیان می‌دارند این آیه هنگامی نازل شد که علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ انگشترش را در حال رکوع به سائل و نیازمند عطا کرده است:

(١) وَ أَخْرَجَ الْخَطِيبُ فِي الْمَتَّفِقِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ تَصَدَّقَ عَلِيٌّ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ لِّلْسَائِلِ مَنْ أَعْطَاكَ هَذَا الْخَاتَمِ قَالَ ذَاكَ الرَّاكَعِ فَانزَلَ اللَّهُ ﴿إِنَّمَا وَرِثْنَاكَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ﴾

خطیب در (کتاب) المتفق از ابن عباس که گفت: علی انگشترش را صدقه داد و در

١. ترجمه‌ی شعر حسان: (ترجمه شعر از ترجمه‌ی تفسیر المیزان است)

ای ابا حسن فدای تو باد جسم و جان من و جسم و جان همه عالم، چه آنان که در راه هدایت سیر می‌کنند و چه آنان که به سرعت پیش می‌روند.

آیا این مدیحه من و مدیحه (دوستدار تو) ضایع و بی نتیجه خواهد شد؟! حاشا مدحی که در راه رضای خدا (نه به امید جایزه) گفته شده ضایع و بی اجر باشد.

یا علی تو آن کسی هستی که در حال رکوع عطا فرمودی. جانهای مردم فدای تو باد ای بهترین رکوع کننده.

عطا فرمودی انگشتر مبارکت را ای بهترین سرور و ای بهترین خریدار و ای بهترین فروشنده در راه خدا.

بپاس همین عطای در حال رکوعت و در باره این عملت بود که خداوند دستور بهترین ولایت را برایت نازل نموده و آن را در قرآن مجید در خلال بیان شرایط محکم دین بیان فرمود.

٢. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ٣، ص: ٣٣٥ (سنی، ق ١٣)

حال رکوع بود، پیامبر به سائل فرمود چه کسی به تو این انگشتر را عطا کرد گفت همان که در رکوع نماز است «اشاره کرد به علی که هنوز هم در حال رکوع نماز بود» این جا بود که خداوند نازل کرد: ﴿تَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾.

۲) و أخرج عبد الرزاق و عبد بن حميد و ابن جرير و أبو الشيخ و ابن مردويه عن ابن عباس في قوله إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الآية قال نزلت في علي بن أبي طالب. (ابن عباس گفت این آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ الآية در خصوص علی ابن ابی طالب نازل شد).

۳) و أخرج الطبرانی في الأوسط و ابن مردويه عن عمار بن ياسر قال وقف بعلي سائل و هو راعع في صلاة تطوع فنزع خاتمه فأعطاه السائل فاتي رسول الله ﷺ فاعلمه ذلك فنزلت على النبي ﷺ هذه الآية ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاعِعُونَ﴾ فقرأها رسول الله ﷺ على أصحابه ثم قال من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

(از عمار یاسر که می گفت: روزی سائلی در برابر علی بن ابی طالب رضی الله عنه ایستاد در حالی که او در رکوع نماز مستحبی بود. انگشتر خود را از انگشت در آورده به سائل داد. آن گاه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و داستان خود را برایش نقل کرد، چیزی نگذشت که این آیه نازل شد: ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاعِعُونَ﴾. رسول الله صلی الله علیه و آله آیه را تلاوت نموده و فرمود: هر کس من مولای اویم این علی مولای اوست خدایا دوست بدار هر کس او را دوست می دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن می دارد).



۴) و أخرج أبو الشيخ و ابن مردويه عن علي بن أبي طالب قال نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ في بيته ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ إلى آخر الآية فخرج رسول الله ﷺ فدخل المسجد و جاء الناس يصلون بين راعع و ساجد و قائم يصلی فإذا سائل فقال يا سائل هل أعطاك أحد شيئاً قال لا ذاك الراعع لعلي بن أبي طالب أعطاني خاتمه.

(ابن مردويه از علی که فرمود: این آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ إلى آخر الآية در خانه رسول الله نازل شد، رسول ﷺ از خانه خارج شد و داخل مسجد شد، مردم نماز می خواندند، در رکوع و سجده و قیام بودند در این هنگام سائلی را دید از سائل پرسید آیا کسی به شما چیزی عطا کرده است گفت نه ولی آن کس که در رکوع است که علی بن ابی طالب بود، او انگشترش را به من داد).

۵) و أخرج ابن جرير عن مجاهد في قوله ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ الآية نزلت في علي بن أبي طالب تصدق و هو راعع و أخرج ابن جرير عن السدي و عتبة بن حكيم مثله.

(ابن جریر از مجاهد در باره سخن او «خداوند» ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ الآية آورده که در خصوص علی نازل شد که در حال رکوع صدقه داد. ابن جریر از سدی و عتبه بن حکیم مثل این را نیز نقل کرده است).<sup>۱</sup> و بقیه‌ی روایاتی که با ذکر سند آورده است. فخرالدین رازی در تفسیرش سه تا روایت ذکر می کند، آن شخصی که در رکوع نماز صدقه داد حضرت علی عليه السلام است:

۱) روی عطاء عن ابن عباس أنها نزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام. (عطاء از

۱. الدر المنثور في تفسیر المأثور، ج ۲، ص: ۲۹۵ و ۲۹۴ (سنی، ق: ۱۰)

ابن عباس آورده است که آیه در خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است).

(۲) روی آن عبد الله بن سلام قال: لما نزلت هذه الآية قلت يا رسول الله أنا رأيت عليا تصدق بخاتمه علي محتاج و هو راکع، فنحن نتولاه. (عبد الله ابن سلام گفته وقتی این آیه نازل شد گفتم ای رسول خدا من دیدم علی را که انگشترش را به فقیر عطا کرد و در حال رکوع بود پس او مولای ما است).

(۳) روی عن ابی ذر رضی عنه أنه قال: صليت مع رسول الله صلی الله علیه و آله يوما صلاة الظهر، فسأل سائل في المسجد فلم يعطه أحد، فرفع السائل يده إلى السماء و قال: اللهم اشهد أني سألت في مسجد الرسول صلی الله علیه و آله فما أعطاني أحد شيئا، و علي عليه السلام كان راکعا، فأومأ إليه بخنصره اليمنى و كان فيها خاتم، فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم بمرأى النبي صلی الله علیه و آله، فقال: «اللهم إن أخى موسى سألك» فقال: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي إِلَى قَوْلِهِ وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾ [طه: ۲۵-۳۲] فأنزلت قرآنا ناطقا ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا﴾ [التقصص: ۳۵] اللهم و أنا محمد نبيك و صفيك فاشرح لي صدري و يسر لي أمرى و اجعل لي وزيراً من أهلى علياً أشدد به ظهري. قال أبوذر: فو الله ما أتم رسول الله هذه الكلمة حتى نزل جبريل فقال: يا محمد اقرأ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ﴾ إلى آخرها.

(از ابوذر نقل شده: ای مردم بدانید که روزی از روزها با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز ظهر می خواندم سائلی در مسجد از مردم چیزی درخواست کرد و کسی به وی چیزی نداد، سائل دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو سؤال کردم و کسی به من چیزی نداد، در همین حالی که او شکوه می کرد علی علیه السلام در رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره به سائل کرد، سائل نزدیک رفته و انگشتر را از انگشت آن جناب بیرون کرد، [این را هم بگویم که



علی علیه السلام همواره انگشتر را در آن انگشت می‌کرد [باری رسول الله صلی الله علیه و آله ناظر تمامی این جریانات بود و لذا وقتی نمازش تمام شد سر بسوی آسمان بلند نمود و عرض کرد: بار الهما موسی از تو خواست تا شرح صدرش دهی و کارهایش را آسان سازی، و گره از زبانش بگشایی تا مردم گفتارش را بفهمند، و نیز در خواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و با وی پشتش را محکم نموده و او را در کارها و ماموریت‌هایش شریک سازی، و تو در قرآن ناطقت پاسخش را چنین داده‌ای: بزودی بوسیله برادرت تو را در کار نبوت کمک می‌دهیم و برای شما نسبت به آیات خود سلطنتی قرار می‌دهیم تا به شما دست نیابند.

بار الهما من محمد، نبی و صفی توام، بار الهما مرا هم شرح صدری ارزانی بدار و کار مرا نیز آسان بساز، و از اهل بیتم علی را وزیرم قرار بده و به این وسیله پشتم را محکم کن. آن گاه ابوذر گفت: رسول الله هنوز دعایش در زبان بود که جبرئیل از ناحیه خدای جلیل به حضورش آمد و عرض کرد: ای محمد بخوان. پرسید چه بخوانم؟ ابوذر می‌گوید جبرئیل گفت این آیه را بخوان: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾<sup>۱</sup>

دیگر مفسران اهل سنت که این شان نزول را ذکر کرده‌اند، آیه وقتی نازل شد علی علیه السلام در رکوع نماز انگشترش را به سائلی صدقه داد؛ بعضی از آن‌ها به این آدرس می‌باشند.<sup>۲</sup>

### از نگاه تفاسیر و روایات شیعه

تمامی روایات رسیده از طریق شیعه همگی دلالت دارند بر نزول آیه در شان حضرت علی علیه السلام آن هنگام که در رکوع نمازش انگشترش را صدقه داد به نیازمند؛ از جمله در تفسیر میزان این گونه روایت نقل کرده است:

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص: ۳۸۳ (سنی، ق ۶)

۲. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص: ۵۶۱ - مراج لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۱، ص:

۲۷۹ - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۲۱۲ تا ۲۲۰ و...

در کتاب کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه نقل می کند که او از زراره و فضیل بن یسار و بکیر بن اعین و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و ابی الجارود روایت کرده است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل رسول خود را امر کرد به ولایت علی علیه السلام و این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ و نیز ولایت اولی الامر را هم بر امت اسلام واجب کرد و چون مردم نفهمیدند مقصود از ولایت چیست رسول خدا را دستور داد تا بر ایشان ولایت را تفسیر کند همان طوری که معنای نماز و زکات و حج و روزه را تفسیر فرموده است، وقتی این دستور رسید، رسول الله سخت پریشان شد، و ترسید مردم از شنیدن این فرمان از دین بیزار می شوند و او را تکذیب کنند، ناچار به خدای خویش رجوع کرد و خدای متعال هم این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾.

بعد از نزول این آیه رسول خدا قیام به امتثال و انجام دستور خدای متعال نمود، یعنی در روز غدیر خم ولایت علی علیه السلام را بر مردم ابلاغ کرد. دستور فرمود تا ندا کنند که:

"الصلاة جامعة" مردم آماده نماز شوند، آن گاه دستور پروردگار را مبنی بر ولایت

علی علیه السلام به مردم گوشزد نمود و فرمود تا حاضرین ماجرا را به غائبین برسانند، عمر بن اذینه- راوی این حدیث - می گوید: غیر از ابی جارود ما بقی آنان که من از آنان روایت را نقل می کنم همه گفتند که حضرت فرمود این فریضه، آخرین تکلیفی است که از ناحیه آفریدگار جهان بسوی بشر نازل شد و لذا این آیه فرود آمد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾. آن گاه امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی می فرماید:



بعد از این دیگر فریضه‌ای برای شما مسلمین نازل نمی‌کنم، برای این که فرایض شما تکمیل شد.

از منابع دیگر نیز به این شکل نقل می‌کند:

در کتاب تفسیر برهان و کتاب غایه المرام از صدوق (علیه الرحمه) روایت می‌کند که او در ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» از ابی الجارود از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: طایفه‌ای از یهود مسلمان شدند از آن جمله عبد الله بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن یامین و ابن صوری بودند که همگی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند یا نبی الله حضرت موسی وصیت کرد به یوشع بن نون و او را جانشین خود قرار داد، وصی شما کیست یا رسول الله؟ و بعد از تو ولی و سرپرست ما کیست؟ در پاسخ این سؤال این آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» آن گاه رسول خدا فرمود برخیزید، همه برخاسته و به مسجد آمدند، مردی فقیر و سائل داشت از مسجد بطرف آن جناب می‌آمد، حضرت فرمود: ای مرد آیا کسی بتو چیزی داده؟ عرض کرد: آری، این انگشتر را یک نفر همین اکنون به من داد، حضرت پرسید چه کسی؟ عرض کرد آن مردی که مشغول نماز است، پرسید در چه حالی بتو داد؟ عرض کرد در حال رکوع، حضرت تکبیر گفت. اهل مسجد همه تکبیر گفتند، حضرت رو به آن مردم کرد و فرمود: پس از من علی علیه السلام ولی شماست، آنان نیز گفتند ما به خداوندی خدای تعالی و به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام راضی و خشنودیم، آن گاه این آیه نازل شد: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (تا آخر حدیث).<sup>۱</sup>

و تمامی تفاسیر شیعه که از نقل آن ها خود داری می‌کنیم.

در نتیجه؛ آن کس که ولایتش همدریف ولایت خداوند و پیامبر ﷺ است او حضرت علی علیه السلام است و این مطلبی است که هیچ گونه اختلافی در آن نمی تواند باشد با این همه روایات که از دو ناحیه ی روایی شیعه و اهل سنت وارد شده است. لذا وقتی خداوند متعال ولایت خود را همراه ولایت پیامبرش و علی بر مومنان در یک ردیف می آورد مقصودی عظیم دارد و آن نشان دادن مقام الهی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام است! که نیاز به تفکری عمیق است تا حق مطلب فهمیده شود.



## ۲-۲) کلام پیامبر ﷺ در خصوص علم حضرت علی علیه السلام

در منابع اهل سنت و شیعه آمده است که پیامبر ﷺ راجع به علی علیه السلام فرموده اند: «أنا مدينة العلم و علی بابها، فمن أراد العلم فليأته من بابها» (من شهر علم هستم و علی درب ورود به شهر علم هرکس علم می خواهد باید از درب آن بگذرد).<sup>۱</sup>

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ما پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم و این رسولان جز مردانی که وحی به آن ها فرستاده می شد نبودند اگر این موضوع را نمی دانید بروید و از اهل اطلاع پرسید ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.<sup>۲</sup>

در تفسیر شواهد التنزیل ذیل آیه با ذکر سند آمده است:

حدثنا عبدويه بن محمد بشيراز قال: حدثنا سهل بن نوح بن يحيى أبو الحسن

۱ . شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۴۳۴ (سنی.ق.۵)

۲ . نمل، ۴۳.





الحبابی قال: حدثنا يوسف بن موسى القطان عن وكيع، عن سفیان، عن السدی عن الحارث قال سألت علياً عن هذه الآية: ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ فقال: و الله إنا لنحن أهل الذكر، نحن أهل العلم، و نحن معدن التأويل و التنزيل، و لقد سمعت رسول الله ﷺ يقول: أنا مدينة العلم و علي بابها، فمن أراد العلم فليأته من بابها.

حارث گفته از علی در خصوص این آیه: ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ پرسیدم؛ فرمود: به خدا اهل ذکر ما میم (ما اهل بیت) ما اهل علمیم، ما معدن تاویل و تنزل آیات قرآن کریم هستیم، از رسول خدا ﷺ شنیدم می فرمود: من شهر علمم و علی درب ورود به شهر علم هر کس علم می خواهد باید از درب آن بگذرد.<sup>۱</sup>

این روایت شهرتی در حد تواتر دارد که نیازی به ذکر سایر منابع آن نیست.



## ۲-۳) کلام پیامبر ﷺ در خصوص اهل بیت ﷺ

حدث الضحاک بن مزاحم رحمته الله ان نبی الله ﷺ کان یقول:

نحن أهل بیت طهرهم الله من شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و بیت الرحمة و معدن العلم. (ضحاک از پیامبر ﷺ نقل کرده است؛ که پیامبر ﷺ می فرمود: ما اهل بیت که خداوند طاهرمان ساخته، از درخت نبوتیم، جایگاه رسالتیم، محل رفت و آمد ملائکه ایم، خانه ی رحمتیم و خزانه، گنجینه علم خداوندیم)<sup>۲</sup>

این روایت که سیوطی نقل می کند بیان می دارد تمامی اهل بیت ﷺ دارای علم الهی و معدن علم الهی هستند. که در روایات رسیده از طریق شیعه به این جهت از علم الهی امامان معصوم ﷺ از زبان پیامبر ﷺ تاکید شده است، از جمله در نهج البلاغه

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۴۳۴ (سنی. ق. ۵)

۲. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص: ۲۰۰ (سنی. ق. ۱۰)

کلام گهر بار حضرت علی علیه السلام آمده؛ که شبیه به کلام خود پیامبر صلی الله علیه و آله است:

نحن شجرة النبوة و محط الرسالة و مختلف الملائكة و معادن العلم و ينابيع الحكم. ناصرنا و محبينا ينتظر الرحمة و عدونا و مبغضنا ينتظر السطوة. (ما اهل بیت درخت نبوتیم، جایگاه رسالتیم، محل رفت و آمد ملائکه ایسم و گنجینه علم خداوندیم و منابع حکمتیم. یار ما و محب ما انتظار رحمت می برد و کینه توز ما انتظار عذاب).<sup>۱</sup>



## ۲-۴) کلام خود حضرت علی علیه السلام در خصوص خودشان

در تفسیر شواهد التنزیل آمده است:

عن السبعی عن علی بن ابراهیم بن محمد [العلوی]، عن الحسین بن الحکیم، عن إسماعیل بن صبیح، عن أبی الجارود، عن حبيب بن يسار، عن زاذان قال: سمعت علیا یقول: و الذی فلق الحبة و برأ النسمة لو ثبت لی و سادة فأجلست علیها لحکمت بین أهل التوراة بتوراتهم، و بین أهل الإنجیل بإنجیلهم، و بین أهل الزبور بزبورهم، و بین أهل الفرقان بفرقانهم، و الذی فلق الحبة و برأ النسمة ما من رجل من قریش جرت علیه المواسی إلیّ و أنا أعرف به یساق إلی جنة أو یقاد إلی نار.

زازان می گوید شنیدم از علی علیه السلام می فرمود: قسم به آن کس که دانه را شکافت و جوانه را رویاند؛ اگر کرسی داوری (مردم) به من سپرده شود که بر آن بنشینم؛ با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و بین اهل زبور با زبورشان و میان مردم

۱. نهج البلاغه خطبه ی ۱۰۹، ص ۱۰۶، ترجمه ی، شهیدی.

اهل فرقان با فرقانسان قضاوت می‌کردم. قسم به آن کس که دانه را شکافت و جوانه را رویاند؛ نیست مردی از اهل قریش مگر این که من آگاهم که او بسوی بهشت کشیده می‌شود یا در آتش جهنم گرفتار می‌شود.<sup>۱</sup>

حضرت علی با این کلامش به ما می‌فهماند من به تمام کتب الهی، نازل شده بر امت‌های گذشته آگاهم و این بیان دیگری، از کلام رسول خدا است که فرمود:

«من أراد أن یری آدم فی علمه و... فلینظر الی علی ابن ابی طالب».

در ششمین ویژگی خاص علی علیه السلام کامل این روایت آمده است. کتاب شریف نهج البلاغه که هر کدام از جملات آن یک دریا علم و حکمت است، خود نشانه‌ی دیگری از این علم عظیم است.



## ۲-۵) علی علیه السلام محبوب خدا و رسول خدا است.

صاحب تفسیر نمونه به نقل از کتب تاریخی مهم اهل سنت، آورده است: در این ایام (جنگ خیبر) حالت سر درد شدیدی که گه‌گاه به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد به او (علی) دست داد، به گونه‌ای که یکی دو روز نتوانست از خیمه بیرون آید، در این هنگام (طبق تواریخ معروف اسلامی) - ابو بکر - پرچم را به دست گرفت و با مسلمانان به سوی لشکر یهود تاخت، اما بی آن که نتیجه بگیرد بازگشت، بار دیگر - عمر - پرچم را به دست گرفت و مسلمانان شدیدتر از روز قبل جنگیدند ولی بدون گرفتن نتیجه بازگشتند. این خبر به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «اما و الله لا عطينها غدا رجلا یحب الله و رسوله، و یحبه الله و رسوله، یاخذها عنوة» به خدا سوگند فردا پرچم را به دست مردی می‌سپارم که او خدا و پیامبرش را دوست دارد، و خدا و پیامبر

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۳۷۰ (سنی، ق ۵)

نیز او را دوست دارند، و او قلعه را با قدرت فتح خواهد نمود [فردا روز پرچم را به علی علیه السلام سپردند، که پیروزش در این جنگ خیبر؛ خود حکایتی شد!].<sup>۱</sup>



۲-۶) علی علیه السلام یکجا دارد همه ی آن چه انبیای اولوالعظم علیهم السلام دارند.

فخرالدین رازی در تفسیرش ذیل آیه شریفه مباحله (۶۱ آل عمران): ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾.

ترجمه ی آیه:

پس هر کس با وجود دانشی که [در باره ی عیسی] سوی تو آمد، با تو محاجه کند بگو: بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و نفس هایمان و نفس هایتان را فراخوانیم، سپس [به درگاه خدا] تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. کلمه ی «انفسنا» در این آیه؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام هستند که خداوند علی را جان و نفس پیامبر معرفی کرده است!!!



در تفسیر مفاتیح الغیب؛ روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله ذیل همین آیه ذکر کرده است به این شرح:

الحديث المقبول عند الموافق والمخالف، و هو قوله عليه السلام:

«من أراد أن يرى آدم في علمه، و نوحاً في طاعته، و إبراهيم في خلته، و موسى في هيئته، و عيسى في صفوته، فلي نظر إلى علي بن أبي طالب رضي الله عنه».



ترجمه‌ی روایت:

سخن پیامبر ﷺ در خصوص عظمت علی علیه السلام در این حدیث که نزد شیعه و اهل سنت پذیرفته شده و مورد تایید است. (یعنی در دو منابع شیعه و اهل سنت بدون اختلاف آمده است):

هر کس می‌خواهد آدم را با علمش، ونوح را با طاعتش، و ابراهیم را با خلیلش، و موسی را با هیبتش و عیسی را با صفوتش؛ ببیند به علی بن ابی طالب علیه السلام نگاه کند.<sup>۱</sup>

آیا این نشانه‌ی همان اقیانوس؛ علم الهی یعنی علم الکتاب نیست، که هر آنچه همه‌ی خوبان (انبیای الهی) دارند علی علیه السلام همه‌ی آن‌ها را یکجا دارد؟! □

## ۲-۷) کلام صحابه و بزرگان راجع به حضرت علی علیه السلام

صاحب تفسیر شواهد التنزیل، در آغاز تفسیرش احادیث، روایات و اقوال بزرگان سلف راجع به علی علیه السلام را آورده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

### اول سخن خود علی علیه السلام در خصوص خودش:

قول علی علیه السلام: حدثنی أبو علی [بن ابی حامد] الحسین بن أحمد القاضی قال: أخبرنا أبو محمد التیمی، قال: حدثنا أبو عمرو إسماعیل بن عبد الله قال: حدثنا أحمد بن الحرب الزاهد قال: أخبرنا صالح بن عبد الله الترمذی قال: حدثنا الحسين بن محمد قال: حدثنا سلیمان بن قرم، عن سعید بن حنظلة: عن علقمة بن قیس قال:

قال علی سلونی یا اهل الکوفة قبل أن لا تسألونی [کذا] فوالذی نفسی بیده

۱. مفاتیح الغیب، ج ۸، ص: ۲۴۹ (سنی، ق ۶)

ما نزلت آية إلا و أنا أعلم بها أين نزلت و فيمن نزلت، في سهل أم في جبل أو في مسير أم في مقام.

علقمة بن قيسة گفت: علی علیه السلام فرمود؛ از من پرسید قبل از این که مرا از دست بدهید، قسم به آن که جانم در دست اوست، آیه ای نازل نشد مگر این که من دانایم به آن که در کجا نازل شد و در خصوص چه کسی نازل شد، در زمین صاف یا کوه یا در سفر یا در مقام نازل شده است.<sup>۱</sup>

سخن احمد بن حنبل:

سمعت أبا منصور الجمشادی، سمعت محمد بن عبد الله الحافظ، سمعت أبا الحسن علی بن الحسن، سمعت أبا حامد محمد بن هارون الحضرمی، سمعت محمد بن منصور الطوسی، سمعت أحمد بن حنبل يقول: ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله من الفضائل مثل ما جاء لعلي بن أبي طالب علیه السلام.

احمد بن حنبل رئیس فرقه ی حنبلیها، می گفت در خصوص اصحاب رسول

الله صلی الله علیه و آله فضائلی

همچون فضائل علی ابن ابی طالب علیه السلام دیده نمی شود. ( یعنی علی علیه السلام از همه ی صحابه افضل تر است).<sup>۲</sup>

قول أنس بن مالک:

أخبرنا أحمد بن محمد بن أحمد الحافظ، قال: أخبرنا عبد الله بن محمد بن جعفر

قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن يعقوب قال: حدثنا محمد بن عبيد بن عتبة الكندي

۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص: ۴۱ (سنی. ق ۵)

۲. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۸۲ (سنی ق ۵)

قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن ميمون قال: حدثنا عبد الكريم الجزري أبو يعقوب عن جابر، عن أبي الطفيل: عن أنس قال:

قال النبي ﷺ على يعلم الناس بعدى من تأويل القرآن ما لا يعلمون أو [قال: ] يخبرهم (از انس نقل شده گفت: پیامبر ﷺ فرمود؛ بعد از من علی تأویل قرآن را به مردم یاد می‌دهد آنچه که نمی‌دانند یا فرمود خبرشان می‌دهد).<sup>۱</sup>  
کلام ابن عمر:

حدثني أحمد بن علي بن إبراهيم، قال: أخبرني أحمد بن محمد الصائغ قال: حدثني محمد بن حفص الجويني قال: حدثني الحسن بن عرفة، قال حدثني يحيى بن يمان العجلي، عن عمار بن زريق: عن عمير بن [عبد الله] بن بشر الخثعمي قال: قال ابن عمر:

علي أعلم الناس بما أنزل الله علي محمد. (علي داناترین مردم است به آنچه که خداوند بر محمد ﷺ نازل کرده است).<sup>۲</sup>

به همین شکل سخن ابن عباس را مستند ذکر کرده است که ما سند را نمی‌آوریم. عن ابن عباس قال: «لقد كانت لعلي بن أبي طالب عليه السلام ثمانی عشرة منقبة لو لم يكن له إلا واحدة منهن لثجا بها» (از ابن عباس: علی بن ابی طالب دارای ۱۸ منقب و صفت است که اگر جزئی یکی را هم می‌داشت اهل نجات بود).

به همین معنی جدی بیان داشته است:

و قال جدی رحمه الله لقد كان لعلي بن أبي طالب ثمانی عشرة منقبة لو لم

۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص: ۲۱ (سنی ق ۵)

۲. همان، ج ۱، ص: ۳۹

یکن إلا واحده لنجا بها، و لقد كانت له ثلاث عشرة منقبة لم تكن لأحد من هذه الأمة. (علی بن ابی طالب دارای ۱۸ منقب و صفت است که اگر فقط یکی را هم می داشت اهل نجات بود، اما او دارای ۱۳ منقب و صفت است که احدی از امت از آن بهره ای ندارد).<sup>۱</sup>

و همین طور کلام سایر بزرگان را راجع به حضرت علی علیه السلام آورده است که خود کتابی جداگانه می خواهد.



## ۲-۸) دوستی علی علیه السلام در دل مومنان

قرآن کریم در سوره ی مریم می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾

(همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی (در دل ها) قرار می دهد).<sup>۲</sup>

در تفسیر روح المعانی چندین روایت مستند آورده اند آن شخصی که خداوند محبت او را در دل مومنان قرار می دهد؛ او علی علیه السلام است، که ذکر آن روایات به این شرح است:

أخرج ابن مردويه و الديلمی عن البراء قال:

«قال رسول الله ﷺ لعلي كرم الله تعالى وجهه: قل اللهم اجعل لي عندك عهدا و اجعل لي في صدور المؤمنين ودا فأنزل الله سبحانه هذه الآية ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾»

۱. همان، ج ۱، ص: ۲۳

۲. مریم، ۹۶





(پیامبر ﷺ به علی کرم الله وجهه فرمود: بگو خدایا نزد خود برای من عهدی قرار بده و در سینه مومنان دوستی ای ایجاد کن «که بعد از دعای علی» خداوند سبحان این آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ را نازل فرمود).

وکان محمد بن الحنفیه رضی الله عنه يقول: لا تجد مؤمنا إلا و هو یحب علیا کرم الله تعالی وجهه و اهل بیهته. (محد ابن حنفیه رضی الله عنه می گفت: مومنی را نمی یابی مگر این که او علی کرم الله تعالی وجهه و اهل بیت او را دوست می دارد).

سپس ذکر می کند امامیه «شیعیان» در خبر از ابن عباس نزول آیه را در خصوص علی علیه السلام آورده اند: و روی الإمامیه خبر نزولها فی علی کرم الله تعالی وجهه عن ابن عباس، و الباقر، و أیدوا ذلك بما صح عندهم أنه کرم الله تعالی وجهه قال: لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی أن یبغضنی ما أبغضنی و لو صببت الدنیا بجملتها علی المنافق علی أن یحبنی ما أحبنی و ذلك أنه قضی فانقضی علی لسان النبی صلی الله علیه و آله أنه قال «لا یبغضک مؤمن و لا یحبک منافق»: شیعیان در خبر صحیح از ابن عباس و [امام] باقر علیه السلام] آورده اند: (علی علیه السلام فرمود: اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن فرود آورم که مرا دشمن شود، با من دشمن نخواهد شد و اگر همه دنیا را به منافق دهم که مرا دوست بدارد، مرا دوست نخواهد داشت، زیرا از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته است که: یا علی مؤمن ترا دشمن نمی دارد و منافق ترا دوست نمی دارد). سپس می گوید: و المراد المحبة الشرعية التي لا غلو فیها (منظور محبت شرعیهای است که در آن غلوی نباشد).<sup>۱</sup>

در تفسیر الدر المنثور نیز آمده است: و أخرج ابن مردويه و الدیلمی عن البراء

۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۴۵۹ (سنی ق ۱۳)

قال، قال رسول الله ﷺ لعلي قل اللهم اجعل لي عندك عهدا و اجعل لي عندك ودا و اجعل لي في صدور المؤمنين مودة فأنزل الله ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ قال فنزلت في علي. (پیامبر ﷺ به علی فرمود: بگو خدایا نزد خود برای من عهدی قرار بده و در سینه مومنان دوستی ای ایجاد کن «بعد از دعای علی» خداوند این آیه را نازل کرد ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ که در خصوص علی نازل شد).

سپس شرح آیه را از زبان ابن عباس آورده است:

و أخرج الطبرانی و ابن مردويه عن ابن عباس قال نزلت في علي بن أبي طالب ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ قال محبة في قلوب المؤمنين (طبرانی و ابن مردويه از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: این آیه در باره علی بن ابی طالب نازل شده، که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ و فرمود: مقصود از "ود" محبت «علی» در قلوب مؤمنین است).<sup>۱</sup>

از دیگر تفاسیر اهل سنت که شان نزول این آیه را در خصوص علی رضی الله عنه ذکر کرده‌اند به این آدرس است.<sup>۲</sup>

۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص: ۲۸۸ (سنی ق ۱۰)

۲. همان، ج ۴، ص: ۲۸۸ (سنی ق ۱۰)

۴۳. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۶، ص: ۸۵، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳۴، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص: ۱۴۹، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص: ۵۱۲، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ج ۴، ص: ۳۵ - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۴۷۸ تا



از نگاه تفاسیر شیعه؛ روایات شان نزول، نزول آیه را خاص علی علیه السلام می‌دانند؛ برای نمونه: صاحب تفسیر فرات چندین روایت آورده است که بعضی از آن‌ها با روایات اهل سنت یکی هستند از جمله:

۳۳۸ فرات قال حدثنا محمد بن أحمد معننا عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ لعلي [بن أبي طالب] يا علي قل اللهم اجعل لي عندك عهدا و في صدور المؤمنين ودا قال فأنزل الله عز [وجل] ذكره: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾.

۳۴۰ فرات قال حدثنا محمد [بن أحمد] قال حدثنا عون بن سلام قال أخبرنا مندل عن إسماعيل بن سلمان عن أبي عمر الأسدي عن ابن الحنفية [في قوله] ﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ قال لا تلقى مؤمنا إلا و في قلبه ودك [أمير المؤمنين] علي بن أبي طالب عليه السلام و أهل بيته عليهم السلام.

و باسندی دیگر نیز همین روایت را آورده است:

۳۴۱ فرات قال حدثنا محمد [بن أحمد] معننا عن ابن الحنفية في قوله: ﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ قال لا تلقى [تلقى] مؤمنا إلا [و] في قلبه ود [علي بن أبي طالب عليه السلام و ولده له].<sup>۱</sup>

ترجمه: ابن حنفیه در خصوص این آیه آورده است، کسی را مومن نمی‌بایی مگر این که در قلب او محبت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد او باشد. همین طور دیگر تفاسیر شیعه.



۱. تفسیر فرات الکوفی، ص: ۲۵۲ و ۲۵۵ (شیعه ق ۴)

## ۲-۹) علی علیه السلام خیر البریه است.

قرآن کریم در سوره بینه می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾. کسانی که ایمان

آورده اند و کارهای شایسته می کنند بهترین آفریدگانند.<sup>۱</sup>

در تفاسیر مهم اهل سنت و همین طور شیعه ذیل این شریفه آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی تو وشیعانت روز قیامت: خیر البریه، هستید، شما باید که از

خدا خوشنودید و او از شما خوشند است.

### تفاسیر اهل سنت

برای نونه در تفسیر الدرالمثور سه روایت به این معنی با ذکر سند آمده است:

(۱) و أخرج ابن عساکر عن جابر بن عبد الله قال كنا عند النبي صلی الله علیه و آله. فاقبل علی

فقال النبي صلی الله علیه و آله: و الذي نفسي بيده ان هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة و نزلت:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ فكان أصحاب النبي

صلی الله علیه و آله إذا أقبل علی قالوا جاء خير البرية (جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: ما نزد

پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که علی به سوی ما می آمد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

قسم به آن که جانم در دست اوست، این (علی) و شعیانش رستگاران روز قیامت

می باشند که نازل شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ از

وقتی که این آیه نازل شد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هر وقت علی را می دیدند که دارد

می آید می گفتند: ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ آمد).



(۲) أخرج ابن عدی عن ابن عباس قال لما نزلت:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ قال رسول الله ﷺ

لعلى هو أنت و شيعتك يوم القيامة راضين مرضيين. (ابن عدی از ابن عباس آورده است، هنگامی که این آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ نازل شد، پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود منظور آیه تو و شیعیانت هستی که در روز قیامت خداوند از شما راضی است و شما نیز از او راضی هستید).

روایت سوم را این گونه نقل می‌کند:

(۳) وأخرج ابن مردويه عن علي قال:

قال لي رسول الله ﷺ: ألم تسمع قول الله ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ أنت و شيعتك و موعدي و موعدم الحوض إذا حيت الأمم للحساب تدعون غرا محجلين. (یا علی مگر نشنیدی کلام خدای عز و جل را که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ این خیر البریه شیعیان تواند، موعد من و وعدگاه شما حوض است، وقتی که تمامی امت‌ها برای حساب جمع می‌شوند، شیعیان تو بنام و لقب پیشانی سفیدان (رو سفیدان درگاه الهی) خوانده می‌شوند).

همین‌طور در تفسیر روح المعانی، ذیل همین آیه این روایات را آورده است که تاکید دارند تنها علی علیه السلام و شیعیانش رستگاران روز قیامتند: فقد أخرج ابن مردويه عن علي كرم الله تعالى وجهه قال: قال لي رسول الله ﷺ: «ألم تسمع قول الله تعالى ﴿إِنَّ

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؟<sup>۱</sup> هم أنت و شيعتك و موعدى و موعدکم الحوض إذا جثت الأمم للحساب يدعون غرا محجلين» و روى نحوه الإمامية عن يزيد بن شراحيل الأنصارى كاتب الأمير كرم الله تعالى وجهه. و فيه أنه عليه الصلاة و السلام قال ذلك له عند الوفاة و رأسه الشريف على صدره رضى الله تعالى عنه.

ترجمه: پیامبر فرمود: ای علی این کلام خدا را نشنیده‌ای: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾؟ این خیر البریه شیعیان تواند، موعد من و وعدگاه شما حوض است، وقتى که تمامی امت‌ها برای حساب جمع می‌شوند، شیعیان تو بنام و لقب پیشانی سفیدان محشور می‌شوند. همین طور شیعیان؛ از یزید بن شراحیل انصارى كاتب على عليه السلام از آن جناب روایت کرده و در عبارت یزید بن شراحیل چنین آمده: من از علی شنیدم می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا می‌رفت در حالی که سر آن جناب را به سینه‌ام تکیه داده بودم، در آن حال فرمود: یا علی مگر نشنیدی کلام خدای عز و جل را که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾، این ﴿خیر البریه﴾ تو و شیعیان تو هستید، موعدمن و موعد شما حوض است، وقتى که تمامی امت‌ها برای حساب جمع می‌شوند، شیعیان تو بنام و لقب پیشانی سفیدان خوانده می‌شوند.<sup>۱</sup> و همین روایت را نیز ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده است: أخرج ابن مردويه أيضا عن ابن عباس قال: لما نزلت هذه الآية ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ الخ قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی عليه السلام و كرم وجهه: «هو أنت و شيعتك يوم

۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۴۳۳ (سنی ق ۱۳)

الْقِيَامَةَ رَاضِينَ مَرْضِيينَ» (که پیامبر ﷺ فرمود یا علی تو و شیعیانت روز قیامت: خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، هستید، شما باید که از خدا خوشنودید و او از شما خوشند است).<sup>۱</sup>

در تفاسیر شیعه این مطلب مانند آنچه برادران اهل سنت آورده‌اند نقل شده که این خیر البریه علی عليه السلام و شیعیانش هستند، لازم نمی‌دانیم نقل شود اگر کسی که بخواهد به تفاسیر شیعه ذیل آیه‌ی شریفه مراجعه کند - یعنی مطلبی است بدون اختلاف - ! چه قدر صراحت در این روایات برادران اهل سنت دیده می‌شود!



۲-۱) **تنها هدایت کننده‌ی الهی بعد از پیامبر ﷺ حضرت علی عليه السلام است.**

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَكُلُّ قَوْمٍ هَادٍ﴾

(و آن‌ها که کافر شدند می‌گویند چرا آیت (و اعجازی) از پروردگارش بر او نازل نشده؟ تو تنها بیم دهنده‌ای، و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است).<sup>۲</sup>

**منذر کیست؟ و هدایت‌گر قوم چه کسی می‌باشد؟**

### تفاسیر اهل سنت

در تفسیر مفاتیح الغیب روایت نموده است. قال ابن عباس رضی الله عنهما: وضع رسول الله ﷺ بیده علی صدره فقال: «أنا المنذر» ثم أوماً إلى منكب علی عليه السلام و قال: «أنت الهادي يا علي بك يهتدي المهتدون من بعدی».

۱. همان

۲. رعد، ۷

(از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست مبارکش را بر روی سینه گذاشتند و فرمودند: «انا المنذر» و آن گاه به شانه‌ی علی بن ابی طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اشاره کردند و فرمودند: «انت الهادی، بک یهتدی المهتدون بعدی» منظور از هادی تو هستی هدایت شدگان بعد از من به تو اقتدا می‌کنند). یعنی بعد از من کسی در راه هدایت قرار دارد که از تو پیروی می‌کند و تو راهنمای او باشی.<sup>۱</sup>

سیوطی نیز چهار روایت نقل می‌کند که هدایت کننده علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است و منذر و ترساننده از عذابهای الهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

(۱) و أخرج ابن جرير و ابن مردويه و ابو نعيم فى المعرفة و الديلمى و ابن عساکر و ابن النجار قال لما نزلت ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ وضع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يده على صدره فقال أنا المنذر و أوماً بيده إلى منكب علي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فقال أنت الهادی یا علی بک یهتدی المهتدون من بعدی. (از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست مبارکش را بر روی سینه گذاشتند و فرمودند: «انا المنذر» و آن گاه به علی بن ابی طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اشاره کردند و فرمودند: «انت الهادی، بک یهتدی المهتدون بعدی» منظور از هادی تو هستی، هدایت شدگان بعد از منبه تو اقتدا می‌کنند)

(۲) و أخرج ابن مردويه عن ابى بركة الأسلمى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾ و وضع يده على صدر نفسه ثم وضعها على صدر علي و يقول ﴿لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾.

(پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» دستش را بر سینه‌ی خودش نهاد و سپس





بر سینه‌ی علی علیه السلام قرار دادند و فرمود: ﴿لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾.

(۳) و أخرج ابن مردويه و الضياء في المختارة عن ابن عباس رضی الله عنهما في الآية قال رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر و الهادی علی بن أبی طالب رضی الله عنه (از ابن عباس؛ رسول خدا منذر است و هادی علی ابن ابی طالب است).

(۴) و أخرج عبد الله بن أحمد في زوائد المسند و ابن أبی حاتم و الطبرانی فی الأوسط و الحاكم و صححه و ابن مردويه و ابن عساکر عن علی بن أبی طالب رضی الله عنه فی قوله ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قال رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر و انا الهادی و فی لفظ و الهادی رجل من بنی هاشم یعنی نفسه. (ابن عساکر از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در خصوص سخن خداوند: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فرمود: رسول الله منذر است و من هادی هستم و در روایتی دیگر آمده است هادی رجلی از قریش است یعنی خودش).<sup>۱</sup>

لب مطلب این روایات: پیامبر صلی الله علیه و آله منذر و ترساننده است و تنها علی علیه السلام هدایت گر الهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است معنی دیگر این سخن این است که کسی دیگر از صحابه بعد پیامبر حق هدایت گری امت را ندارد! فقط علی علیه السلام باید رهبری کند و اگر کسی دیگر هدایتگری کند بر خلاف قرآن و سنت که همان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله است عمل کرده که حتما در قیامت مواخذه می‌شود!

از تفاسیر دیگر اهل سنت که این روایات را ذیل آیه نقل کرده‌اند به این آدرس می‌باشند.<sup>۲</sup>

۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص: (سنی ق ۱۰) ۴۶

۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۱۰۴، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص:

۳۹۶، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۳ و...

تفسیر شیعه؛ تماما ذیل آیه روایت آورده اند که هادی حضرت علی علیه السلام است و منذر حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، از جمله تفسیر فرات کوفی آورده است:

٢٦٩ فرات قال حدثنا الحسين بن الحكم معننا عن عبد الله بن عطاء قال كنت جالسا مع أبي جعفر عليه السلام قال نزل في علي [بن أبي طالب] عليه السلام ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فالنبي صلی الله علیه و آله [قال أنا] المنذر و بعلي يهتدى المهتدون.

٢٧٠ فرات قال حدثنا [محمد بن القاسم] الحسين بن سعيد [معننا عن أبي حمزة الثمالي قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: دعا رسول الله صلی الله علیه و آله بطهور فلما فرغ أخذ بيد علي [بن أبي طالب] عليه السلام فالتزمها بيده [يده] ثم قال ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾ ثم ضم يد علي [بن أبي طالب] عليه السلام إلى صدره و قال ﴿وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ ثم قال يا علي أنت أصل الدين و منار الإيمان و غاية الهدى و أمير الغر [غر] المحجلين أشهد لك بذلك.

٢٧١ فرات قال حدثني الحسن بن عبد الله بن البراء بن عيسى التميمي معننا عن أبي جعفر عليه السلام [في قوله] ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله أنا المنذر و أنت يا علي الهادي إلى أمري.

٢٧٢ فرات قال حدثنا علي بن محمد بن مخلد الجعفي معننا عن ابن مسعود [رضي الله عنه] قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما أسرى بي إلى السماء لم يكن بيني و بين ربي ملك مقرب و لا نبي مرسل و لا سألت ربي حاجة [حاجة سألت] إلا أعطاني خيرا منها فوق في مسامعي ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فقلت إلهي أنا المنذر فمن الهادي فقال الله ذاك [ذلك] علي بن أبي طالب غاية المهتدين و



إمام المتقین و قائد الغر المحجلین [و من یهدی من] أمتک برحمتی.<sup>۱</sup>  
 همان گونه که مشهود است، روایات نقل شده از طریق شیعه با روایات نقل شده از طریق اهل سنت به یک معنی هستند (تنها هدایت‌گر امت بعد از رسول خدا فقط حضرت علی است یعنی رهبر جامعه‌ی اسلامی فقط باید علی علیه السلام باشد!!!).



## ۱۱-۲) علی علیه السلام نجات دهنده‌ی جان پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرئیل و میکائیل هم نگهبانان علی علیه السلام

قرآن کریم فرموده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾

و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را می‌فروشد و خداوند نسب به بندگان مهربان است.<sup>۲</sup>  
 صاحب تفسیر مفاتیح الغیب آورده است:

نزلت فی علی بن ابی طالب بات علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله لیلۃ خروجه إلی الغار، و یروی أنه لما نام علی فراشه قام جبریل علیه السلام عند رأسه، و میکائیل عند رجليه، و جبریل ینادی: بخ بخ من مثلک یا ابن ابی طالب یباهی الله بک الملائکة و نزلت الآیة.

ترجمه:

(در باره‌ی علی ابن ابی طالب نازل شده، که علی به جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، هنگام خروجش به سوی غار، روایت شده هنگامی که علی به جای پیامبر خوابید جبرئیل علیه السلام

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص: ۲۰۷ (شیعه ق ۴)

۲. سوره‌ی بقره، ۲۰۷.

بالای سرش و میکائیل نزد پاهایش. و جبرئیل ندا می کرد: درود بر کسی مثل تو ای پسر ابوطالب که خداوند بر فرشتگانش به وسیله ی تو مباحث می کند؛ و این آیه نازل شد.<sup>۱</sup> در تفسیر الکشف و البیان آمده است:

و قال الثعلبی: و رأیت فی الکتب إن رسول الله ﷺ لما أراد الهجرة خلف علی بن ابی طالب بمكة لتضاء ديونه و رد الودائع التي كانت عنده فأمره ليلة خرج إلى الغار و قد أحاط المشركون بالدار أن ينام علی فراشه ﷺ و قال له: «اتشح ببردى الحضرمی الأخضر، و نم علی فراشی، فإنه لا یخلص إلیک منهم مکروه إن شاء الله، ففعل ذلك علی، فأوحى الله تعالى إلى جبرئیل و میکائیل إني قد آخيت بینكما و جعلت عمر أحدكما أطول من عمر الآخر فأیکما یؤثر صاحبه بالبقاء و الحياة؟ فاختار كلاهما الحياة فأوحى الله تعالى إلیهما: أ فلا کنتما مثل علی بن ابی طالب ﷺ آخيت بینه و بین محمد ﷺ فبات علی فراشه [یفدیه] نفسه و یؤثره بالحياة، اهبطا إلى الأرض فاحفظاه من عدوه، فنزلا فكان جبرئیل عند رأس علی و میکائیل عند رجلیه، و جبرئیل ینادی: یخ یخ من مثلک یا بن ابی طالب، فنادی الله عزّ و جلّ الملائکة و أنزل الله علی رسوله ﷺ و هو متوجه إلى المدينة فی شأن علی ﷺ: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾.

ثعلبی صاحب تفسیر گفته اند: در کتاب های متعدد دیدم همانا رسول خدا هنگام هجرت علی ابن ابی طالب را در مکه جانشین خودش نمود تا دیون و اماناتی که نزدش بودند را به صاحبان شان باز گرداند، که شب خروج به سوی غار این ها را به او امر فرمود؛ در حالی که مشرکان خانه را محاصره کرده بودند که حضرت در بسترش بخوابد پس به

۱. مفاتیح الغیب، ج ۵، ص: ۳۵۱ (سنی ق ۶)



او (علی) فرمود: ردای سبز مرا بپوش و بر بستر من بخواب که از جانب آن‌ها تو را بدی نمی‌رسد انشاءالله. پس علی چنین کرد. خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی نمود که من بین شما برادری ایجاد می‌کنم و عمر یکی از شما را بیشتر از دیگری می‌کنم کدام یک حاضرید بقا و حیات دوستش را بر خود ترجیح دهد؟ هر دو زندگی را برگزیدند. سپس خداوند به آن دو وحی کرد: شما دو تا مثل علی ابن ابی طالب نیستید بین او با محمد برادری برقرار کردم پس (علی) خود را فدا کرد و حیات او (محمد) را بر خود برتری داد. به زمین فرو آید و او را از دشمنان حفظ کنید، پس فرود آمدند؛ جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بالای سرش و میکائیل نزد پاهایش. و جبرئیل ندا می‌کرد: درود بر کسی مثل تو ای پسر ابوطالب که خداوند بر فرشتگانش به وسیله‌ی تو مباحث می‌کند؛ و این آیه نازل شد ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

در تفسیر نور آمده است:

ابن ابی الحدید که از علمای قرن هفتم اهل سنت است، در شرح نهج البلاغه خود آورده است:

تمام مفسران گفته‌اند این آیه درباره علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است که در لیلۃ المبیت در بستر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابید. و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آن را انکار نمی‌کند (شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲). در ادامه می‌آورد: مشرکان مکه، قرار گذاشتند از هر قبیله‌ای یک نفر را برای کشتن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نقشه‌ی آنان با خبر شد و علی عَلَيْهِ السَّلَام برای این که پیامبر به سلامت از مکه خارج شود، در بستر ایشان خوابید و این آیه در شأن آن حضرت نازل گردید.

۱. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۶ (سنی ق ۵)

سپس به اسنادی از جانب اهل سنت اشاره می‌کند: بسیاری از علمای اهل سنت، به این فضیلت علی علیه السلام اقرار کرده‌اند که علامه امینی «ره»

در الغدير (ج ۲، ص ۴۸) آنان را نام برده است، از آن جمله امام أحمد حنبل، در مسند خود (ج ۱، ص ۳۴۸) می‌باشد. صاحب تفسیر اُطیب البیان می‌نویسد: در کتاب غابۀ المرام، بیست حدیث آمده که نه حدیث از علمای اهل سنت و یازده حدیث از علمای شیعه است و این آیه را درباره‌ی فداکاری حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند. در تاریخ طبری، (ج ۲، ص ۳۷۳) نیز که از نوشته‌های قرن سوم است، ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. هم چنان که تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۹) موضوع را به صراحت بازگو می‌نماید. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۴، ص ۷۳) آمده است: معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن ابن ملجم نازل شده است! (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹).<sup>۱</sup>

دیگر صفات و مناقب علی علیه السلام که هر کدام خود به تنهایی عظمت علی علیه السلام را می‌رساند؛ مثلاً پیروزی حضرت در جنگ احزاب مقابل عمرو بن عبدود قهرمان نامی مشرکین که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی دیدند عمرو وارد خندق مسلمانان شده است و مبارز می‌طلبند، رو کردند به صحابه و فرمودند چه کسی حاضر است جواب این مشرک را بدهد، هیچ کس جز علی علیه السلام بر نخاست! پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار این مطلب را فرمود و هیچ کس در این سه مرتبه جز علی علیه السلام اعلام آمادگی نکرد. وقتی علی راهی میدان شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تمام اسلام در مقابل تمام کفر قرار دارد! و بعد از پیروزی علی علیه السلام فرمود:

ضربه‌ی علی علیه السلام افضل و برتر است از تمام عبادت جن و انس! سبحان الله ازین

عظمت!!!

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص: ۳۲۶ (شیعی ق ۱۵)



## نتیجه:

کسی که دارای علم الکتاب باشد با این علم عظیم - که یک نمونه‌ی عملی از آن را خداوند متعال برای ما بدست جانشین حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام یعنی آصف بن بلخیا که از کل عالم آگاه بوده‌اند، بیان فرموده است؛ چراکه می‌دانسته الان قصر بلقیس ملکه‌ی سبا کجا و چگونه است و چه شکلی دارد که در یک لحظه در این طرف عالم حاضرش می‌سازد - حالا تصور کنید این علی عَلَيْهِ السَّلَام که تمام علم الکتاب نزد اوست - چگونه علمی دارد! صفات یازده گانه‌ای که در بالا ذکر شد و سایر مناقب علی عَلَيْهِ السَّلَام نشانه‌ی از همین اقیانوس؛ علم الهی یعنی - علم الکتاب - است.

ابوسعید خدری می‌گوید از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾ (که در داستان سلیمان وارد شده است) سؤال کردم؛ فرمود: ذاک وصی اخی سلیمان بن داود: او وصی و جانشین برادرم سلیمان بود. عرض کردم ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ از چه کسی سخن می‌گوید و اشاره به کیست فرمود: ذاک اخی علی بن ابی طالب: او برادرم علی بن ابی طالب است.<sup>۱</sup>

البته این علم الهی که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام آن را دارا بوده است، دیگر امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام هم آن را دارند: قرآن کریم در جای دیگر در سوره‌ی بقره می‌فرماید: شما را یک امت میانه، قرار دادیم ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً﴾ هدف این بود که شما گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾.<sup>۲</sup>

۱. المیزان جلد ۱۱ صفحه ۴۲۷. (شیعه ق ۱۵)

۲. بقره، ۱۴۳.

قرآن می فرماید: شما امت وسط می باشید که شاهد بر مردم هستید و پیامبر ﷺ شاهد بر شما. وسط بودن اهل بیت از آن جهت است که آنان بین پیامبر و مردم هستند، پیامبر ﷺ در رتبه بالاتر و مردم در رتبه ی پایین تر و اهل بیت در میان و وسط پیامبر و مردم.

در حقیقت این شاهدان طبق آیه شریفه هود: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾ که شاهد از خود پیامبر ﷺ است. شامل تمامی امامان معصومین  می شود چرا که همگی از خود پیامبر ﷺ هستند. حضرت رسول راجع به امام حسین  فرموده اند: من از حسینم و حسین از من است. در تفسیر نورالثقلین می خوانیم.

در کتاب اصول کافی از امام باقر  آمده است:

فی أصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابيه و محمد بن یحیی عن محمد ابن الحسین عن ذکره جمیعا عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینة عن برید بن معاویة قال: قلت لأبی جعفر  ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال: إيانا عنی و علی أولنا و أفضلنا و خیرنا بعد نبی ﷺ.

(منظور مایم که حضرت علی  اول ما، برترین ما و بهترین ما بعد از پیامبر ﷺ

است).<sup>۱</sup>

در نتیجه علی  بطور خاص دارای علم الکتاب است و سایر امامان  هر کدام در زمان خودش دارای آن علم الهی - علم الکتاب - است.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص: ۵۲۲ (شیعی ق ۱۱)





## شکل دوم

اهل بیت علیهم السلام عالم به حقیقت قرآن هستند.

قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه واقع می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>

(آن کتاب مکنون که قرآن در آن قرار دارد و یا قرآنی که در آن کتاب است، از دسترس اغیار و ناپاکان محفوظ است، و به جز پاکان کسی با آن تماس (و دست رسی) ندارد).

می‌فرماید؛ قرآن کتابی است که اصل و حقیقت آن در لوح محفوظ است و کسی دست رسی به آن ندارد و جز مطهران که کلمه مطهران با الف و لام تعریف آمده است یعنی مطهرانی که مشخص شده‌اند و معرفی شده هستند؛ در کجا معرفی شده‌اند:

در آیه تطهیر: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۲</sup> که ذیل آیه بیان شد؛ این مطهران دارای دو مقام یکی عصمت و دیگری جایگاه ویژه در میان سایر معصومان عالم (پیامبران) دارند.

عالمان به حقیقت قرآن، همان اصل قرآن کریم است که در کتاب مکنون و لوح

۱. واقعه ۷۷-۸۰

۲. احزاب ۳۳

محفوظ است یعنی قرآن (آن بعد ملکوتیش که تاویل و تفسیر صحیح را دارا است) پوشیده است از دست رس هر کسی جز مطهران و مطهران هم طبق آیه تطهیر پیامبر ﷺ و اهل بیتش یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند. چرا فقط اینان؟ زیرا دارای مقام عصمت و طهارت الهی می‌باشند.

در تفسیر المیزان بعد از آن که اثبات می‌کند مراد از مطهران تنها ملائکه نیستند آن طور که بعضی گفته‌اند، می‌نویسد:

پس مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرمی و برگزیدگانی از بشر که در باره آنان فرموده: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ ولی بعضی از مفسرین که متأسفانه بیشتر ایشان می‌باشند بدون هیچ دلیلی آیه را مختص ملائکه کرده‌اند.<sup>۱</sup>

همین طور این روایت را از تفسیر، درالمنثور نقل کرده؛ که مطابقت دارد با آنچه در روایات شیعه آمده است:

ابن مردویه به سند خود از ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ در معنای آیه ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾ فرمود: قرآن نزد خدا در مصحفی مطهر بود، و در معنای آیه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ فرمود: کسی به جز مقربین با آن تماس ندارد.<sup>۲</sup> مقرب تر از پیامبر ﷺ و اهل بیتش علیهم السلام به درگاه پروردگار چه کسی است؟

لذا از نگاه قرآن کریم آگاهان به حقیقت این کتاب مقدس آن جا که در لوح محفوظ مثبت و مکنون است، مطهران هستند که مطهران هم اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. در نتیجه؛ اهل بیت علیهم السلام علم به حقیقت قرآن دارند و کسی دیگر به آن حقانیت و

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص: ۲۳۹ (شیعه ق ۱۵)

۲. همان ج ۱۹، ص: ۲۴۶



باطن قرآن که همان کتاب مکنون است دست رسی ندارد!!!

## شکل سوم

### علم الهی اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم

قرآن کریم می فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ (بلکه آن - قرآن - آیاتی است روشن، در سینه‌های کسانی که بهره‌ای از علم داده شده‌اند و آیات ما را جز ستمگران (از روی عناد) انکار نمی‌کنند).<sup>۱</sup>

صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه‌ی شریفه از کتاب شریف کافی آورده است:

در کافی به سند خود از عبدی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ فرمود: منظور از اینان که علم داده شده‌اند، ائمه‌اند.<sup>۲</sup>

در تفسیر برهان هفده حدیث مستند آورده است که همگی بیان می‌دارند صاحبان علم و دانش ائمه علیهم السلام هستند، در این جا فقط اولین آن روایات آورده می‌شود: محمد بن یعقوب: عن أحمد بن مهران، عن محمد بن علی، عن حماد بن عیسی، عن الحسين ابن المختار، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول فی هذه الآیة:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ فأوماً بیده إلى صدره. (ابی بصیر گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام در خصوص این آیه می‌فرمود: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ

۱. عنکبوت، ۴۹

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص: ۲۱۴ (شیعه ق ۱۵)



فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ ﴿۱﴾ و بادستش به سینه خودش اشاره می فرمود).<sup>۱</sup>

نتکته‌ی مهم در آیه این است، آن کسانی که به آنان علم عطا شده است؛ یعنی علم کسب نکرده‌اند مانند علما بلکه سخن از یک علمی است که به آنان عطا شده است، روشن شد - علم الکتاب - یک علم الهی است که خداوند متعال به حضرات معصومین، خمسه‌ی طیبه (حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام) عطا نموده است. لذا می توان گفت این قرآن در سینه‌ی کسانی است که به آنان - علم الکتاب - داده شده است.

به طور خلاصه: از نگاه قرآن مجید اهل بیت علیهم‌السلام دارای سه نوع علم الهی به شرح ذیل هستند:

(۱) اهل بیت؛ دارای علم الکتاب هستند چون شاهد رسالت پیامبرند همان گونه که خداوند شاهد رسالت او است ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾<sup>۲</sup>.

(۲) اهل بیت به حقیقت قرآن که در لوح محفوظ است، دست رسی دارند ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۳</sup>.

(۳) اهل بیت کسانی هستند که قرآن در سینه‌ی آنان قرار داده شده است همان‌ها که مستفیض به علم الهی شده‌اند ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ﴾<sup>۴</sup>.

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲۹ تا ۳۲۶ (شیعه ق ۱۴)

۲. سوره‌ی رعد، ۴۳

۳. سوره‌ی واقعه، ۷۹-۷۷

۴. عنکبوت، ۴۹



### ۳) اهل بیت علیهم السلام شریکان رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

قرآن کریم در جریان مباحله (نفرین کردن بر فرد باطل)، آیه ۶۱ آل عمران می

فرماید:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا  
نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ  
نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾.

به آنان بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم  
فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم، شما هم زنان خود  
را، ما از نفوس خود (کسانی که به منزله جان ما هستند) دعوت می‌کنیم،  
شما هم از نفوس خود دعوت کنید، سپس مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را  
بر دروغ‌گویان قرار می‌دهیم.

قصه‌ی مباحله در تفسیر نور این گونه آمده است:

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می‌خوانیم که در سال دهم  
هجری، افرادی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن  
شدند. مسیحیان نجران نیز هیئتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفتگو با پیامبر  
اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله رد و  
بدل شد، باز هم آنان بهانه جویی کرده و در حقیقت اسلام ابراز تردید می‌کردند. این  
آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به کسانی که با تو محاجّه و جدال کرده، و از  
قبول حقّ شانه خالی می‌کنند، بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان، زنان و خودمان، خدا را  
بخوانیم و با حالت تضرّع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن

گروه مقابل را گرفت، معلوم می‌شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول اکرم ﷺ شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ نصاری به آن‌ها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباحله صرف نظر و با او مصالحه کنید. روز مباحله، آن‌ها دیدند که پیامبر اسلام ﷺ همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند.

آن دو کودک، حسن و حسین و آن جوان، علی بن ابی طالب علیه السلام و آن زن فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

اسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند. [چهره‌ی معصوم] لذا از مباحله اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند.<sup>۱</sup>

### منابع اهل سنت

در تفسیر مفاتیح الغیب ماجرای مباحله نیز دقیقاً به همین شکل نقل شده است، که از تفسیر نور آوردیم:

روی آن‌ه صلی الله علیه و آله لما آورد الدلائل علی نصاری نجران، ثم إنهم أصرروا علی جهلهم، فقال صلی الله علیه و آله: «إن الله أمرني إن لم تقبلوا الحجة أن أباهلكم» فقالوا: يا أبا القاسم، بل نرجع فننظر فی أمرنا ثم نأتیک فلما رجعوا قالوا للعاقب: و كان ذا

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص: ۷۷ (شعبه ق ۱۴)

رأبهم، يا عبد المسيح ما ترى، فقال: و الله لقد عرفتم يا معشر النصارى أن محمداً نبى مرسل، و لقد جاءكم بالكلام الحق فى أمر صاحبكم، و الله ما باهل قوم نبياً قط فعاش كبيرهم و لا نبت صغيرهم و لئن فعلتم لكان الاستئصال فإن أبيتم إلا الإصرار على دينكم و الإقامة على ما أنتم عليه، فوادعوا الرجل و انصرفوا إلى بلادكم و كان رسول الله ﷺ خرج و عليه مرط من شعر أسود، و كان قد احتضن الحسين و أخذ بيد الحسن، و فاطمة تمشى خلفه، و على ﷺ خلفها، و هو يقول، إذا دعوت فأمنوا، فقال أسقف نجران:

يا معشر النصارى: [چهره‌ی معصوم]

إنى لأرى وجوها لو سألوا الله أن يزيل جبلا من مكانه لأزاله بها، فلا تباهلوا فتهلكوا و لا يبقى على وجه الأرض نصرانى إلى يوم القيامة.

(ای اهل نصارا من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند).

ثم قالوا: يا أبا القاسم، رأينا أن لا نباهلك و أن نفرک على دينك فقال ﷺ:

فإذا أبيتم المباهلة فأسلموا، يکن لکم ما للمسلمين، و عليكم ما على المسلمين، فأبوا، فقال: فإنى أناجزکم القتال، فقالوا ما لنا بحرب العرب طاقة، و لكن نصالحک على أن لا تغزونا و لا تردنا عن ديننا، على أن تؤدى إلیک فى کل عام ألفى حلة: ألفا فى صفر، و ألفا فى رجب، و ثلاثين درعاً عادية من حديد، فصالحهم على ذلك، و قال: و الذى نفسى بيده، إن الهلاك قد تدلى على أهل نجران، و لو لاعنوا لمسخوا قردة و خنازير، و لا ضطرم عليهم الوادى ناراً، و لاستأصل الله نجران و أهله، حتى الطير على رؤوس الشجر، و لما حال الحول على النصارى کلهم حتى يهلكوا.

در ادامه روایتی دیگر نیز نقل می‌کند که آن نیز همین مطلب را تایید می‌کند: و روی أنه عليه السلام لما خرج في المرط الأسود، فجاء الحسن عليه السلام فأدخله، ثم جاء الحسين عليه السلام فأدخله ثم فاطمة، ثم على رضي الله عنهما ثم قال: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [الأحزاب: ۳۳].<sup>۱</sup>

ترجمه‌ی کامل روایت چون با متن تفسیر نور تقریباً یکی است از ذکر دوباره‌ی آن خود داری می‌شود.

در پایان صاحب تفسیر نور این توضیح را دارند:

گرچه پیامبر می‌توانست خود شخصاً نفرین کند و کاری به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حق و هدف او هستند و همراه او آماده‌ی استقبال از خطر بوده و تداوم گر حرکت او می‌باشند.

و در ادامه به نقل از تفسیر المیزان می‌آورد:

صاحب تفسیر المیزان در جلد سوّم صفحه ۲۵۷ آورده است که ماجرای مباحثه را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق نظر نقل کرده‌اند. تفاسیر کبیر، آلوسی و مراغی ذیل آیه، در کتاب الکامل ابن اثیر جلد دوّم صفحه ۲۹۳، مستدرک حاکم جلد سوّم صفحه ۱۵۰، مسند احمد حنبل جلد اوّل صفحه ۱۸۵ و همچنین تفاسیر روح البیان، المنار و ابن کثیر و بسیاری از منابع شیعی و سنی دیگر، این واقعه را ضبط و نقل کرده‌اند. در کتاب احقاق الحق جلد سوّم صفحه ۴۶ نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که همگی گفته‌اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است.<sup>۲</sup>

تمام مفسران از اهل سنت و شیعه ذیل آیه این شان نزول را نقل کرده‌اند و

۱. مفاتیح الغیب، ج ۸، ص: ۲۴۸ (سنی ق ۶)

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص: ۷۸ (شیعه ق ۱۴)



اختلافی در آن وجود ندارد لذا اسناد بیشتر از باب این که - تواتر قصه‌ی مباحله - اظهر من الشمس است، ذکر نمی شود اگر کسی خواست خود به تفاسیر شیعه و اهل سنت ذیل آیه مراجعه کند.

معرفی اهل بیت علیهم السلام در این آیه‌ی شریفه:

- (۱) امام حسن و امام حسین؛ فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده‌اند.
- (۲) منظور از نساء فقط حضرت فاطمه علیها السلام است که هم‌ردیف معصومان است پس ویژگی ایشان که سبب شده تا در این جمع قرار بگیرد همان مقام عصمت ایشان است.<sup>۱</sup>
- (۳) حضرت علی علیه السلام جان و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده یعنی هم چون خود پیامبر است لذا همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله اشرف آفریدگان است و از تمام انبیا بالاتر است علی علیه السلام نیز دارای این عظمت است.

**نکته:** این قسم سوم مطلبی است که مطابقت دارد با آنچه فخر رازی ذیل همین آیه شریفه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که در خصوص حضرت علی علیه السلام فرمودند:  
سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص عظمت علی علیه السلام در این حدیث که نزد شیعه و اهل سنت پذیرفته شده و مورد تایید است، (یعنی در دو منابع شیعه و اهل سنت بدون اختلاف آمده است):

هر کس می‌خواهد آدم را با علمش، ونوح را با طاعتش، و ابراهیم را با خلیش، و موسی را با هیبتش و عیسی را با صفتش؛ ببیند به  
علی بن ابی طالب رضی الله عنه نگاه کند.<sup>۲</sup>

سبحان الله از این عظمت!

افسوس که بشر او را نشناخت بلکه او را مزاحم دنیا خوری خود دید و به شهادتش

رساند!

۱. ر.ک. تفسیر المیزان ذیل آیه.

۲. مفاتیح الغیب، ج ۸، ص: ۲۴۹ (سنی، ق ۶)



#### ۴) اهل بیت علیهم السلام کلمات پروردگارند.

خداوند کریم در باره‌ی چگونگی پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾  
 سپس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت نمود، (وبا آن کلمات توبه کرد)، پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه‌پذیر و مهربان است.<sup>۱</sup>

طبق آن چه از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود، مراد از کلماتی که آدم به وسیله‌ی آن توبه نمود، توسل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد و اهل بیت او علیه علیهم السلام است.<sup>۲</sup>

#### روایات تفسیری اهل سنت:

آن کلمات که آدم علیه السلام از خداوند یکتا دریافت کرد، بعضی روایات گفته‌اند فقط توسل به حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند و برخی توسل به آن حضرت و آل ایشان همان پنج تن مقدس را با ذکر نام آورده‌اند؛ از جمله: در تفسیر کشف الاسرار آمده است:  
 گفتند آدم بر ساق عرش نبشته دید «لا اله الا الله محمد رسول الله» چون در زلت افتاد مصطفی را شفیع گرفت و گفت: خداوندا بحق محمد که مرا پیامبری! رب العالمین گفت از چه شناختی او را و بمن شفیع آوردی؟ گفت بر ساق عرش نام وی قرین نام تو

۱. بقره، ۳۷

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص: ۹۸ (ق ۱۵)



دیدم، دانستم که بنده ایست بر تو عزیز، الله، گفت رو کت آمرزیدم. از این جا گفت مصطفی ﷺ: «كنت نبيا و آدم مجبول فی طینته، و لقد كنت وسیلته الی ربی». [من پیامبر بودم در حالیکه آدم هنوز در گل بود و من وسیله‌ی نجات او به سوی پروردگارم بودم].<sup>۱</sup>

در تفسیر الدرالمنثور راجع به کلماتی که آدم با توسل به آن کلمات توبه‌اش پذیرفته شد، آمده است:

(۱) أخرج الطبرانی فی المعجم الصغیر و الحاکم و أبو نعیم و البیهقی کلاهما فی الدلائل و ابن عساکر عن عمر بن الخطاب قال:

قال رسول الله ﷺ لما أذنب آدم الذنب الذی أذنبه رفع رأسه إلی السماء فقال أسألك بحق محمد الا غفرت لی فأوحی الله الیه و من محمد فقال تبارک اسمک لما خلقتنی رفعت رأسی إلی عرشک فإذا فیہ مکتوب لا اله الا الله محمد رسول الله فعلمت أنه لیس أحد أعظم عندک قدرا ممن جعلت اسمه مع اسمک فأوحی الله الیه یا آدم انه آخر النبیین من ذریتک و لو لا هو ما خلقتک.

عمر نقل کرد که پیامبر ﷺ فرموده است: وقتی آدم آن گناه را مرتکب شد، سر بسوی آسمان بلند کرده گفت: از تو بحق محمد مسألت می‌کنم، که مرا پیامبری، پس خدا بدو وحی کرد: که محمد کیست؟ گفت: ای خدا که نامت والا است، وقتی مرا آفریدی، سر بسوی عرش تو بلند کردم، دیدم در آنجا نوشته شده، لا اله الا الله، محمد رسول الله ﷺ فهمیدم که در درگاه تو احدی عظیم‌المنزله‌تر از او نیست که نامش را با نام خود قرار داده‌ای، پس خدای تعالی وحی کرد: که ای آدم، او آخرین پیامبران از ذریه تو است، و اگر او نبود، تو را خلق نمی‌کردم.

۱. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۱، ص: ۱۵۶ (سنی ق ۶)

روایت بعدی توسط حضرت آدم را به پیامبر اسلام و آل ایشان معرفی می کند:

(۲) أخرج الديلمي في مسند الفردوس بسند رواه عن علي قال سألت النبي ﷺ عن قول الله ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ فقال... فعليك بهؤلاء الكلمات فان الله قابل توبتك و غافر ذنبيك قل اللهم اني أسألك بحق محمد و آل محمد سبحانه لا إله إلا أنت عملت سوا و ظلمت نفسي فأغفر لي انك أنت الغفور الرحيم اللهم اني أسألك بحق محمد و آل محمد سبحانه لا إله إلا أنت عملت سوا و ظلمت نفسي فتب علي إنك أنت التواب الرحيم فهؤلاء الكلمات التي تلقي آدم.

(دیلمی در مسند الفردوس آورده است علی عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوال کرد از کلماتی که آدم توبه کردند «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند جبرئیل بر آدم وارد شد» بر تو باد که با این کلمات توبه کنی که خداوند توبه ات را قبول می کند و گناحت را می آمرزد؛ بگو خدایا از تو می خواهم بحق محمد و آل محمد که تو پاک و منزهی و نیست خدایی جز تو خدای یکتا من بد کردم و به خود ستم کردم پس مرا بیامرز، خدایا از تو می خواهم بحق محمد و آل محمد که تو پاک و منزهی و نیست خدایی جز تو خدای یکتا من بد کردم و به خود ستم کردم پس مرا بیامرز که تو آمرزنده و رحیمی؛ این است آن کلمات). در روایت بعد نام این مقدسان درگاه الهی را (که بعنوان آل پیامبرند) ذکر می کند به نقل از ابن نجار که گفته است؛ ابن عباس، از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خصوص کلمات سوال کرد: و أخرج ابن النجار عن ابن عباس قال سألت رسول الله ﷺ عن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ قال: قال بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين الا تبت علي فتاب عليه.

پیامبر [ﷺ] فرمود: آدم درخواست کرد خدایا بحق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین [ﷺ] که بیماری مرا پس آمرزیده شد.<sup>۱</sup>

این روایت سوم و همین طور روایت دوم بیان می‌دارد که این مقدسان درگاه الهی حضرت محمد و آل طاهر و معصوم آن حضرت باهم بوده‌اند که مطابقت دارد با سایر روایات نقل شده از اهل سنت و خصوصا روایات رسیده از طریق شیعه که بدون اختلاف بیان می‌دارند آدم [ﷺ] به نامهای مقدس پنج تن [ﷺ] توسل جست و توبه‌اش به همان سبب قبول گردید.

دیگر تفاسیر اهل سنت که این روایات را ذکر کرده‌اند آن کلماتی که آدم [ﷺ] به وسیله آن‌ها توبه کرد و توبه‌اش قبول شد نامهای مقدس پیامبر و آل طاهرشان بوده‌اند به این آدرس می‌باشند.<sup>۲</sup>

### تفاسیر شیعه

در تفاسیر شیعه به طور قطع این کلمات که آدم [ﷺ] دریافت کرد و به وسیله آن کلمات توبه‌اش قبول شد، همان نام‌های مقدس خامس آل عبا (حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین [ﷺ]) هستند؛ در ذیل به چند مورد اشاره می‌گردد.

در تفسیر نورالثقلین به نقل از تفسیر فرات کوفی و سایر منابع این گونه آورده‌اند:

\* فرات قال حدثنا محمد بن القاسم بن عبید قال حدثنا الحسن بن جعفر قال حدثنا الحسين بن سواد [سوا سوار] قال حدثنا محمد بن عبد الله قال حدثنا شجاع بن الوليد أبو بدر السكوني قال حدثنا سليمان بن مهران الأعمش عن أبي صالح

۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص: ۵۹ تا ۶۱ (سنی ق ۱۰)

۲. جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۴، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۲۳۹، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۵، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۵، تفسیر سور آبادی، ج ۱، ص: ۶۱، ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص: ۵۵، بحر العلوم، ج ۱، ص: ۴۶ و...

عن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول الله ﷺ لما نزلت الخطیئة بآدم و أخرج من الجنة أتاه جبرئیل رضی الله عنه فقال یا آدم ادع ربك قال [یا] حییی جبرئیل ما أدعو قال قل رب أسألك بحق الخمسة الذین تخرجهم من صلبی آخر الزمان إلا تبت علی و رحمتنی فقال له آدم رضی الله عنه یا جبرئیل سمهم لی قال قل رب أسألك بحق محمد نبیک و بحق علی وصی نبیک و بحق فاطمة بنت نبیک و بحق الحسن و الحسین سبطی نبیک إلا تبت علی و رحمتنی [فارحمنی] فدعا بهن آدم فتاب الله علیه و ذلك قول الله تعالی [جل ذكره] ﴿ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ﴾ و ما من عبد مکروب یخلص النیة و یدعو بهن إلا استجاب الله له.

ابن عباس گفت؛ رسول الله فرمود: همین که آدم خطا کرد و از بهشت خارج شد جبرئیل رضی الله عنه آمد و گفت ای آدم پروردگارت را بخوان گفت چگونه بخوانم گفت بگو پروردگارا به حق پنجتن که در آخر الزمان از صلب من آنان را خارخ می کنی به من روی آور و به من رحم کن؛ پس آدم گفت ای جبرئیل نام آنان را برای من بگو، گفت بگو؛ پروردگارا از تو می خواهم به حق محمد پیامبرت و به حق علی وصی پیامبرت و به حق فاطمه دختر پیامبرت و به حق حسن و حسین پسران رسولت که به من روی آور و پیامرز مرا. سپس آدم آنان را خواند و خداوند توبه اش را قبول کرد، و آن سخن خداوند است: ﴿ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ﴾ و هیچ بندهی گرفتاری نیست که با نیت خالص آنان را بخواند مگر این که خداوند او را اجابت می کند.

\* فی کتاب الخصال عن ابن عباس قال: سألت النبی ﷺ وسلم عن الکلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه؟ قال سأله بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین رضی الله عنهم [إلا تبت علی فتاب علیه]. (ابن عباس گفت از پیامبر ﷺ در خصوص کلماتی که آدم دریافت کرد سوال کردم؛ پیامبر فرمود که آدم درخواست کرد:



خدایا بحق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام که پیامبری مرا پس او را آمرزید.<sup>۱</sup>

قصه‌ای شگفت از توسل حضرت نوح نبی الله علیه السلام به خمسه‌ی طیبه - حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام؛ که تفسیر آسان ذکر کرده است:

### توسل حضرت نوح علیه السلام به پنج تن مقدس

در تابستان سال - ۱۹۵۱ - میلادی گروهی از دانشمندان سوفیست که به اکتشافات آثار قدیمی اختصاص داشتند در یکی از وادی‌های قاف مشغول حفاری بودند. ناگاه با قطعات چوب‌های قدیمی و پوسیده‌ای مواجه شدند. آن چوب‌ها موجب شدند که آنان بیش از پیش بعمل حفاری ادامه دهند. در نتیجه به چوب‌های دیگری که حالت سنگ بخود گرفته بودند و در اعماق زمین جای داشتند برخورد نمودند.

در میان آن چوب‌ها یک چوب مستطیلی بود که طول آن ( ۱۴ گره و عرض آن ۱۰ گره)<sup>۲</sup> بود. آن چوب برای این که نظیر چوب‌های دیگر دچار تغییری نشده بود باعث دهشت و شگفت آنان گردید!! در اواخر سال - ۱۹۵۲ - میلادی بود که در باره آن آثار و اخشاب تحقیق کامل بعمل آوردند.

معلوم شد که جای تخته چوب سابق الذکر در داخل کشتی نوح و ما بقی چوب‌ها از ساختمان کشتی نوح بوده‌اند. از طرفی هم مورخین می‌نویسند:

کشتی نوح بر بالای کوه قاف مستقر شد.

وقتی مکتشفین به آن تخته چوب توجه نمودند دیدند: حروفی بر آن نقش شده است که برگشت آن‌ها بقدمی‌ترین زبان‌ها می‌باشد. در سال - ۱۹۵۳ - میلادی بود. که دولت سوفیست بعد از عملیات حفاری لجنه‌ای تشکیل داد که اعضای آن تعداد هفت

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص: ۶۹ تا ۵۸ (شیعی ق ۱۱)

۲. حدود یک متر در هفتاد سانتی متر.



نفر از استاد‌های زبان‌های قدیمی و باستان شناس بودند بدین شرح:

- ۱- سوله نوف: استاد زبان‌های جامعه موسکو.
- ۲- ایفاهان خیو: استاد زبان‌های قدیمه در دانشگاه لولوهان چین.
- ۳- میثانن لو: مدیر آثار قدیمه.
- ۴- تانمول گورف: استاد زبان در دانشگاه کیفزو.
- ۵- دی راکن: استاد آثار قدیمه در باشگاه لینین.
- ۶- ایم احمد کولاد: مدیر حفاری و اکتشافات عمومی.
- ۷- میجر کولتوف: رئیس جامعه استالین.

پس از هشت ماه که راجع به آن تخته چوب و حروفی که بر آن نقش شده بود تحقیق و مطالعه نمودند متفقا گفتند: آن تخته چوب از عین آن چوبی که کشتی نوح ساخته شده بود درست شده است و حضرت نوح علیه السلام آن تخته را برای تبرک و محفوظ بودن در میان کشتی خود نهاده بود.

حروفی که در آن تخته نقش شده بودند بزبان سامانی بود. بعدا دانشمندی از بریطانیا بنام: ایف ما کس که در: منچستر استاد زبان قدیمه می‌باشد آن حروف را بزبان انگلیسی ترجمه نموده است و این عین عبارت انگلیسی و فارسی آن است:

ای خدای من و ای یاور من برحمت و کرم خود با من مساعدت کن و برای خاطر این نفوس مقدس یعنی: محمد، علی، حسن، حسین و فاطمه.

همین افرادی که جمیعا بزرگوار و محترم می‌باشند و عالم برای خاطر آنان بر پا است بخاطر نامشان با من مساعدت کن فقط تو می‌توانی مرا متوجه راه راست نمائی.

در خاتمه: آن دانشمندان بسبب عظمت و اهمیت نام‌های مبارک این پنج تن و مقام و منزلتی که صاحبان آنان نزد خدای توانا دارند همچنان دچار دهشت بزرگی شده‌اند!! زیرا آنان افرادی هستند که حضرت نوح نبی الله به ایشان متوسل شده است. لغز و معمای خیلی مهم که احدی از آنان نتوانسته است آن را حل و تفسیر نماید این است:





آن تخته چوب علی رغم هزارها سال که بر آن گذشته‌اند متلاشی و متفرق نشده است!!  
آن تخته چوب هم اکنون در موزه آثار قدیمه مسکو موجود می‌باشد.<sup>۱</sup>

کشف این حقیقت از طرف پروردگار حکیم و دانا در این عصر حکمتی عظیم دارد تا  
اگر کسانی نتوانسته‌اند این بزرگان را از راه وحی و از طریق کلام رسای پیامبر ﷺ  
بشناسند از این طریق پی به عظمت آنان ببرند و هدایت شوند.

کلمه در قرآن به اولیایی الهی گفته شده؛ که نشان از هماهنگی روایات با آیات  
قرآن کریم است، مرحوم علامه طباطبایی فرموده‌اند:

خدای تعالی با نکره آوردن لفظ (کلمات) امر آن کلمات را مبهم گذاشت، و فرمود:  
﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾ الخ، و اطلاق لفظ کلمه، بر موجود عینی در قرآن کریم  
آمده، و در آیه:

﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾، صریحا این لفظ را در عیسی بن  
مریم ﷺ

اطلاق نمود.<sup>۲</sup>

تقریبا تمامی تفاسیر شیعه روایات راجع به آن کلمات را ذیل همین آیه ذکر کرده‌اند  
و تماما آورده‌اند که آدم به نام های پنج تن مقدس (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین  
ﷺ) متوسل شده است و به وسیله آن نام های مقدس توبه‌اش قبول گردیده است.

۱. تفسیر آسان، ج ۱، ص: ۱۰۰ تا ۹۷ شیعه ق ۱۴)

۲. ترجمه المیزان، ج ۱، ص: ۲۲۵



## ۵) اهل بیت علیهم السلام صراط مستقیم هستند.

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

(خدایا) ما را به راه مستقیم هدایت کن.<sup>۱</sup>

در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم. یعنی نمونه‌ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه [الهی]، رهبران آسمانی هستند. آنان در دستورات خود درباره‌ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و... نظر داده و ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند.<sup>۲</sup>

در روایات نقل شده از طریق شیعه خصوصا و نیز اهل سنت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و آل طاهرشان علیهم السلام راه مستقیم هستند؛ که این جا چند مورد ذکر می شود.

### تفاسیر اهل سنت

در تفسیر معالم التنزیل در خصوص صراط مستقیم آورده است:

قال عبد الرحمن بن [زید]: رسول الله صلی الله علیه و آله و أهل بيته.

عبد الرحمن بن زید گفته است: پیامبر و اهل بیتش صراط مستقیم هستند.<sup>۳</sup>

ثعلبی در تفسیرش با ذکر سند از چند منبع روایی آورده‌اند:

أخبرنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن عبد الله العائني، حدثنا أبو الحسين

۱. حمد، ۶

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص: ۳۳۵ (شیعی ق ۱۵)

۳. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۷ (سنی ق ۶)



محمد بن عثمان النصيبى ببغداد، حدثنا أبو القاسم ابن نهار، حدثنا أبو حفص المستملى، حدثنا أبى، حدثنا حامد بن سهل، حدثنا عبد الله بن محمد العجلي، حدثنا إبراهيم بن جابر عن مسلم بن حيان عن أبى بريدة فى قول الله تعالى: **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** قال: صراط محمد ﷺ (هـ).<sup>۱</sup>

تفسير شواهد التنزيل نیز از چند طريق روايات مستندى را ذکر مى کند که صراط مستقيم پیامبر ﷺ و اهل بيتش ﷺ هستند:

۸۶ أخبرنا الحاكم الوالد أبو محمد عبد الله بن أحمد قال: حدثنا أبو حفص عمر بن أحمد بن عثمان الواعظ ببغداد، قال: حدثنى أبى، قال: حدثنى حامد بن سهل، قال: حدثنى عبد الله بن محمد العجلي، قال: حدثنا إبراهيم قال: حدثنا أبو جابر، عن مسلم بن حنان عن أبى بريدة فى قول الله تعالى ﴿**أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**﴾ قال: صراط محمد و آله. (ابى بريدة گفت: سخن خدای متعال ﴿**أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**﴾ يعنى راه محمد و آلش).

۸۷ أخبرنا عقيل بن الحسين النسوى قال: حدثنا على بن الحسين بن قيصة الفسوى قال: حدثنا أبو بكر محمد بن عبد الله قال: حدثنا أبو أحمد محمد بن عبيد ببغداد، قال: حدثنا عبد الله بن أبى الدنيا، قال: حدثنا وكيع بن الجراح قال: حدثنا سفيان الثورى عن السدى عن أسباط و مجاهد عن ابن عباس فى قول الله تعالى: ﴿**أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**﴾ قال: يقول: قولوا معاشر العباد: اهدنا إلى حب النبى و اهل بيته.

۱. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۱ (سنى ۵)

ابن عباس در تفسیر سخن خدای متعال ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ گفت:

یعنی ای بندگان بگوئید: (خدایا) ما را به دوستی پیامبر و اهل بیتش راهنمایی کن.

۸۸ أخبرنا أبو الحسن المعاذی بقراءتی علیه من أصله، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علی الفقیه قال: حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال: حدثنا عبد الرحمن بن أبي حاتم قال: حدثنا هارون بن إسحاق قال: حدثني عبدة بن سليمان قال: حدثنا كامل بن العلاء قال: حدثنا حبيب بن أبي ثابت، عن سعيد بن جبیر: عن ابن عباس قال:

﴿ قال رسول الله ﷺ لعلی بن أبي طالب: أنت الطريق الواضح و أنت الصراط المستقیم، و أنت یعسوب المؤمنین. ابن عباس گفت، رسول خدا ﷺ به علی ابن ابی طالب فرمود: تو راه روشنی، تو صراط مستقیم و تو امیر و فرمانروای مومنان هستی.﴾

۸۹ و أخبرنا أيضا أبو جعفر [عن] محمد بن علی العلوی عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علی الكوفی عن محمد بن سنان، عن المفضل، عن جابر بن یزید، عن أبي الزبیر: عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ إن الله جعل علیا و زوجته و أبناء [ه] حجج الله علی خلقه و هم أبواب العلم فی أمتی من اهتدی بهم هدی إلى صراطٍ مستقیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: همانا خدای یکتا علی و همسرش و فرزندان را حجت‌های خدا بر زمین گماشته و اینان درهای علم هستند در امت من هر کس به آنان اقتدا کند هدایت شده به صراط مستقیم.

۹۱ أخبرنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن أحمد الفسوی بقراءتی علیه من أصله قال: حدثنا أبو یعقوب بن یوسف بن مکی الزنجانی بهمدان، قال: حدثنا أبو



بکر أحمد بن سلیمان ببغداد، قال: قرئ علی هلال بن العلاء الرقی و أنا أسمع، قال: حدثنی أبی، عن الدراوردی عن مکحول، عن محمد بن المنکدر عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال: قال رسول الله ﷺ اهتدوا بالشمس، فإذا غاب الشمس فاهتدوا بالقمر، فإذا غاب القمر فاهتدوا بالزهرة، فإذا غابت الزهرة فاهتدوا بالفرقدين. فقيل: يا رسول الله ما الشمس و ما القمر و ما الزهرة و ما الفرقدان قال: الشمس أنا، و القمر علی و الزهرة فاطمة، و الفرقدان الحسن و الحسين عليهما السلام.

جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به وسیله خورشید هدایت شوید و هنگامی که خورشید غروب کرد به وسیله ماه راه هدایت را بروید و هنگامی که ماه غروب کرد با زهره راه هدایت را بروید و هنگامی که زهره غروب کرد به وسیله فرقدين راه هدایت را بروید. سوال شد یا رسول الله منظور از خورشید، ماه، زهره و فرقدين چیست؟ فرمود: خورشید منم، ماه علی، زهره فاطمه و فرقدين حسن و حسین عليهما السلام هستند.<sup>۱</sup>

### تفاسیر شیعه

صراط مستقیم پیامبر و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند ما در نماز از خداوند می خواهیم ما را در راه اینان و محبت به آنان قرار بده که نزدیک ترین راه به مقصد است یعنی رسیدن به خودت است.<sup>۲</sup>

در کتاب فقیه و در تفسیر عیاشی روایتی آورده اند، که امام صادق علیه السلام فرمود: صراط مستقیم، امیر المؤمنین علیه السلام است.

و نیز در کتاب معانی از امام سجاد علیه السلام روایت آورده که فرمود: بین خدا، و بین

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۷۵ تا ۷۸ (سنی ق ۵)

۲. ر.ک: ترجمه المیزان، ج ۱، ص: ۴۷ (شیعه ق ۱۵)

حجت خدا حجابی نیست، و نه خدا از حجت خود در پرده و حجاب است، مائیم ابواب خدا، و مائیم صراط مستقیم، و مائیم مخزن علم او، و مائیم زبان و مترجم های وحی او، و مائیم ارکان توحیدش، و مائیم گنجینه اسرارش.<sup>۱</sup>

از دیگر تفاسیر شیعه که با ذکر سند روایات آورده اند که صراط مستقیم پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ هستند؛ آدرس آنان به این شرح می باشند.<sup>۲</sup>

\*\*\*

از نگاه قرآن کریم صراط مستقیم در سطح اعلا و با لاترین حد خود پیامبر ﷺ است: ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلِيٌّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۳</sup>

از آن جا که اهل بیت پیامبر ﷺ یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ با پیامبر یک جا در زیر عبای پیامبر ﷺ جمع شدند که آیه تطهیر نازل شد (مقام عصمت آنان را مطرح کرد) و همین طور که اینان با هم کلمات پروردگارند که حضرت آدم ﷺ به وسیله ی آنان توبه نمود و یا در قصه ی مباحله با پیامبر ﷺ همراه بوده اند و طبق آیه ی مودت دوستی هر پنج نفرشان واجب است و نیز ذکر صلوات بر پیامبر باید همراه با این آل طاهر باشد که این مطالب به طور متواتر در روایات تفسیری شیعه و اهل سنت آمده است و با استفاده از این آیات سوره ی یس، دانسته می شود؛ این پنج تن مقدس «حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ» در سطح اعلا ی صراط مستقیم هستند که ما هر روز پنج بار در نماز از خداوند این را مسئلت می نمایم.

همین جا از خداوند می خواهیم ما را در راه پیامبر ﷺ و آل طاهرش ﷺ که همان راه مورد رضای خداوند متعال است هدایت کند. آمین یا رب العالمین.

۱. همان، ج ۱، ص: ۶۶ تا ۶۷

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص: ۵۳ تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۲۹ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص: ۲۲

۳. یس ۳ و ۴ (تو از رسولان هستی، در سطح اعلا ی صراط مستقیم می باشی)



## ۶) اهل بیت علیهم السلام شاهدان امت هستند

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ  
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾

و بدین سان ما شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و  
پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد.<sup>۱</sup>

این جا قرآن کریم می‌فرماید ما یک عده را شاهد و گواه بر مردم قرار داده‌ایم و  
پیامبر صلی الله علیه و آله را شاهد بر آنان؛ اینان چه کسانی هستند؟

از تفاسیر اهل سنت تفسیر شواهد التنزیل و تمامی تفاسیر شیعه با روایات مستند  
می‌گویند این افراد امامان معصوم علیهم السلام هستند که اول و سید آنان علی علیه السلام است؛ و  
عقل هم بیان می‌دارد غیر معصوم لیاقت شهادت ندارد چون احتمال کذب در او وجود  
دارد و این نکته‌ی عقلی را همه علما، خصوصاً کلامیه‌ها به عنوان یک قاعده قبول  
دارند- که غیر معصوم احتمال کذب در او هست، پس کسی که احتمال دروغ در  
شهادتش باشد نمی‌تواند شاهد باشد- لذا از نگاه عقل هم این افراد باید معصوم باشند.

در تفسیر شواهد التنزیل روایت شماره (۱۲۹) از ربان علی علیه السلام آمده است:

أخبرنا محمد بن عبد الله بن أحمد الصوفی قال: أخبرنا محمد بن أحمد بن  
محمد الحافظ قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى بن أحمد، قال: حدثني أحمد بن

محمد بن عمیر قال: حدثني بشر بن المفضل قال: حدثنا عيسى بن يوسف، عن أبي الحسن علي بن يحيى، عن أبان بن أبي عياش، عن سليم بن قيس عن علي عليه السلام، قال: إن الله إيانا عنى بقوله تعالى: ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ فرسول الله شاهد علينا، و نحن شهداء الله على الناس [على خلقه] و حجته فى أرضه، و نحن الذين قال الله جل اسمه [فيهم] ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾. (سليم بن قيس از علي عليه السلام آورده است؛ که فرمود: منظور خداوند ما اهل بیت است؛ در کلام باری تعالی: ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ و رسول خدا شاهد است بر ما، و ما شاهدان خدا هستیم بر مردم و حجت های او بر مردم، ما هستیم آنان که خداوند جل اسمه در خصوص شان فرمود: ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾<sup>۱</sup>.

در تفسیر نور می خوانیم:

با چند مقدمه، روشن می شود مراد آیه از امت وسط، افراد خاصی هستند.

آن مقدمات عبارتند از:

۱. قرآن، امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر

اعمال مردم گواهی دهد.

۲. گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می خواهد.

۳. همه ی افراد امت، آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می خوانیم که مراد از امت وسط، امامان معصوم هستند که

اولاً به همه کارها علم دارند. چنان که قرآن می فرماید: ﴿فَسِيرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ

وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup> که مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می بینند و به آن علم پیدا

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۲۰ (سنی ق ۵)

۲. توبه، ۱۰۵





می‌کنند، مطابق روایات امامان معصوم هستند. و ثانیاً عدالت دارند. چنان که خداوند در آیه‌ی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كَمْتَطَهِّرًا﴾<sup>۱</sup> عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مگر می‌شود امتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه‌ی مردم در قیامت را دارا باشند؟

به هر حال مقام گواه بودن در محضر خداوند، آن هم نسبت به همه‌ی کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد امت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می‌باشند.

در این جا یک سؤال باقی می‌ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد، نام امت را برده است؟ که در پاسخ می‌گوییم: قرآن حتی یک نفر را نیز امت معرفی نموده است:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ﴾<sup>۳۲</sup>

در تفسیر فرات الکوفی، احادیث شماره های ۲۷ و ۲۸ آمده است:

۲۷ فرات قال حدثني الحسين [الحسن] بن العباس و جعفر بن محمد بن سعيد الأحمسی قال حدثنا الحسن بن الحسين عن عمرو بن أبي المقدم عن ميمون البان مولى بنی هشام عن أبي جعفر علیه السلام فی قول الله تعالى و كَذَلِكَ ... قال أبو جعفر منا شهيد علی كل زمان علی بن أبي طالب فی زمانه و الحسن فی زمانه و الحسين فی زمانه و كل من يدعو منا إلى أمر الله تعالى.

(امام باقر علیه السلام فرمود: هریک از ما در زمان خودش شاهد است، علی ابن ابی طالب

۱. احزاب، ۳۳

۲. سوره‌ی نحل آیه ۸۲

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص: ۲۲۲ (شیعه ق ۱۴)

در زمان خودش، حسن علیه السلام در زمان خودش، حسین علیه السلام در زمان خودش و هر یک از ما که دعوت می کند به امر خدا در زمان خودش شاهد است بر مردم).

۲۸ و [بالسند المتقدم] قوله تعالى وَ كَذَلِكَ ... قال نحن أمة الوسط و نحن

شهداء الله على خلقه و حجته في أرضه. (امت وسط مائیم و ما هستیم شاهدان خدا بر آفریدگانش و حجت و راهنما در زمینش).<sup>۱</sup>

صاحب تفسیر روح المعانی این مطلب را از تفاسیر شیعه بعنوان یک قول پیرامون آیه نقل کرده است، تا هر شخصی خود هر قولی از آن اقوالی را که آورده است مناسب دید برگزیند؛ که این خود یک نوع اقدام منصفانه است:

نعم ذهب بعض الشيعة إلى أن الآية خاصة بالأئمة الاثني عشر، و روى عن الباقر أنه قال:

نحن الأمة الوسط، و نحن شهداء الله على خلقه، و حجته في أرضه. (امت وسط مائیم و ما هستیم شاهدان خدا بر آفریدگانش و حجت و راهنمای بندگانش در زمینش).

همین طور از امام علی علیه السلام نقل می کند:

عن علي كرم الله تعالى وجهه: نحن الذين قال الله تعالى فيهم: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا.<sup>۲</sup>

(از علی کرم الله تعالی وجهه: ما (اهل بیت پیامبر) کسانی هستیم که خداوند متعال درباره شان فرمود: این گونه ما شما را امتی وسط « بین پیامبر و مردم » قرار دادیم).

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص: ۶۳ (شیعه ق ۲)

۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۴۰ (سنی ق ۱۳)



در آیه‌ی شریفه نکته‌ای آشکار است اگر دقت شود، حقیقت مطلب روشن می‌گردد؛ قرآن کریم می‌فرماید:

شما بر مردم شاهدید یعنی این افراد غیر از مردم (ناس) هستند؛ آنان ویژگی‌هایی دارند که مردم ندارند این ویژگی‌ها مقامات عالی است که خداوند به آنان عطا فرموده است و به وسیله‌ی همان مقامات از سایر مردم متمایز شده‌اند؛ مقام عصمت، علم الهی، کلمات پروردگار و ... که به وسیله‌ی آن صفات؛ حجت‌های خداوند بر مردم هستند و از طرف خداوند متعال بر مردم شاهدند.

این شاهد بودن مقامی است الهی همچون مقام نبوت که خداوند صلاح دانسته این مقام را به اهل بیت پیامبرش عطا کند. با دقت در آیه شریفه در می‌یابیم: وسط به معنی میان، آن گاه معنی آیه این می‌شود؛ این افراد بین، وسط و میان پیامبر ﷺ و مردم هستند، پیامبر ﷺ در مقام بالا و مردم در مقام پایین و این افراد وسط پیامبر ﷺ و مردم؛ شاهد و نظاره گر هستند بر مردم.



### ۷) اهل بیت علیهم السلام کلمه‌ی طیبه هستند.

قرآن کریم اهل بیت علیهم السلام را درخت طیبه معرفی می‌کند:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا

ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾

(آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زد؛ کلمه‌ی طیبه‌ی پاک همانند

درختی پاک است که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان است).<sup>۱</sup>

### تفاسیر اهل سنت

صاحب تفسیر شواهد التنزیل ذیل آیه چند روایت نقل می‌کند، از جمله روایت

(۴۳۹):

۴۲۹ أخبرنا أبو القاسم القرشي و كتبه لي بخطه، قال: أخبرنا علي بن بندار،

قال: حدثني أبو بكر الرازي قال: حدثني محمد بن أبي يعقوب قال: حدثني إبراهيم

بن عبد الله، قال: حدثني عبد الرزاق قال: حدثني أبي [قال:]: حدثني مينا مولى عبد

الرحمن بن عوف قال: قال عبد الرحمن يا مينا أ لا أحدثك حديثا قبل أن تشاب

الأحاديث بالباطيل سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول:

أنا شجرة و فاطمة فرعها و علي لقاحها، و حسن و حسين ثمرها، و محبوبهم



من أمتی ورقها ثم قال: هم فی جنة عدن و الذی بعثنی بالحق. (عبد الرحمن به مینا گفت، آیا به تو حدیثی نگویم قبل از آن که احادیث نابود شوند؛ شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: من درختم، فاطمه فرع آن، علی لقاح آن و حسن و حسین میوهی آن و دوستان آنان از اتمم برگهای آن. سپس فرمود: قسم به آن که مرا به حق آفرید آنان در بهشت عدن جای دارند).

همین روایت را با اندکی تفاوت در حدیث (۴۳۰) با سندی دیگر آورده است:

۴۳۰ حدثنی أبو عبد الله الدینوری قال: حدثنا محمد بن الحسن بن صقلاب، قال: حدثنا محمد بن الفیض بن محمد بدمشق قال: حدثنا مؤمل بن یهاب قال: حدثنا عبد الرزاق، عن أبيه عن مینا مولى عبد الرحمن بن عوف عن أبيه قال: سمعت عبد الرحمن بن عوف يقول خذوا منی حدیثا قبل أن تشاب الأحادیث بالباطیل، سمعت رسول الله ﷺ يقول: أنا الشجرة و فاطمة فرعها، و علی لقاحها و حسن و حسین ثمرها، و شیعتنا ورقها، و أصل الشجرة فی جنة عدن و سائر ذلك فی سائر الجنة.

(عبد الرحمن ابن عوف: می گفت، از من حدیثی بگیرید، قبل از آن که احادیث نابود شوند؛ شنیدم رسول خدا می فرمود: من درختم، فاطمه فرع آن، علی لقاح آن و حسن و حسین میوهی آن و شیعیان ما برگهای آن. اصل آن درخت در بهشت عدن است و دیگران در دیگر بهشت هستند).<sup>۱</sup>

و چندین روایت دیگر که با سندهای مختلف آورده‌اند.

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۴۰۹ و ۴۰۸ (سنی ق ۵)

در تفسیر نور آمده است:

درخت توحید ریشه‌ای ثابت دارد. تهدیدها و توطئه‌ها و نیش‌ها و نوش‌ها و طاغوت‌ها آن را از پای در نمی‌آورند و اگر در روایات این درخت به پیامبر و اهل بیت او علیهم‌السلام تفسیر شده، به خاطر همین است که دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و راه اهل بیتش در برابر آن همه دشمن، رو به گسترش است و روزی [به خواست خداوند] جهانگیر خواهد شد.<sup>۱</sup>

در تفسیر المیزان می‌خوانیم:

در کافی به سند خود از عمرو بن حرث نقل می‌کند که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در باره‌ی آیه شریفه ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ سؤال کردم، فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصل آن، و امیر المؤمنین علیه‌السلام فرع آن، و امامان از ذریه او، شاخه‌های آن، و علم امامان میوه آن، و شیعیان ایشان برگ‌های آن است، سپس فرمود: آیا در این زیادی هست (که دیگران هم از آن سهمی ببرند) می‌گوید گفتم: نه به خدا قسم. فرمود: قسم به خدا هر مؤمنی که متولد می‌شود، برگی به این درخت افزوده می‌گردد، و هر مؤمنی که بمبرد یک برگ از آن می‌افتد. سپس خود توضیح می‌دهد:

این روایت مبتنی بر این است که مراد از کلمه طیبه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد، و حال آن‌که کلمه، در کلام خدای سبحان، بر انسان اطلاق شده، مانند آیه ﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾.<sup>۲</sup>

و در تفسیر عیاشی از عبد الرحمن بن سالم اشل، از پدرش، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که معنای ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ و آیه بعدش را از آن حضرت پرسید، در جواب فرمود: این مثلی است که خداوند برای اهل بیت پیغمبرش

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص: ۲۸۴

۲. آل عمران، ۴۵

زده، و آن دیگری ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾<sup>۱</sup> مثلی است که برای دشمنان ایشان زده است.<sup>۲</sup>

همین طور سایر تفاسیر شیعه به همین مضمون و معنی روایت آورده‌اند که آدرس بعضی‌ها به این شرح است.<sup>۳</sup>

لذا از دیدگاه قرآن مجید؛ اهل بیت علیهم‌السلام درخت طیب و پاکی هستند که هیچ گاه دامن آنان را آلودگی و خبائثت نمی‌گیرد. چرا؟ چون اراده‌ی الهی بر طهارت آنان تحقق یافته است ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.<sup>۴</sup> روایات رسیده پیرامون این آیه ذکر شد.

۱. ابراهیم، ۲۶

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۹۰ و ۹۱ (شیعه ق ۱۵)

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۳۷۰، تفسیر فرات الکوفی، ص: ۲۲۰ و...

۴. احزاب، ۳۳



## ۸) نذر اهل بیت علیهم السلام مقبول درگاه الهی.

قرآن کریم می فرماید:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵) عَيْنًا  
يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶) يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَ  
يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷) وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ  
مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ وَجْهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ  
جَزَاءً وَلَا شُكْرًا (۹) إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا  
(۱۰) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱).<sup>۱</sup>

- ۵- ابرار (نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است.
- ۶- از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند! ۷- آنان به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که عذابش گسترده است می ترسند.
- ۸- و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.
- ۹- (و می گویند:) ما شما را برای خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم.
- ۱۰- ما از پروردگاران خائفیم در آن روز که عبوس و شدید است.
- ۱۱- از این رو خداوند آنان را از شر آن روز نکه می دارد و از آنان استقبال می کند در حالی که شادمان و مسرورند.





## فضیلت اهل بیت علیهم السلام

قصه‌ی نزول این آیات در خصوص اهل بیت در تفاسیر اهل سنت و شیعه، احادیث، تواریخ، شان نزول‌ها و... معروف و مشهور است.

تفسیر مفاتیح الغیب، به نقل از تفسیر کشاف؛ این گونه آورده است:

فروی عن ابن عباس «أن الحسن و الحسين رضی الله عنهما مرضا فعادهما رسول الله صلی الله علیه و آله فی أناس معه، فقالوا: یا أبا الحسن لو نذرت علی ولدک، فنذر علی و فاطمة و فضة جاریة لهما، إن شفاهما الله تعالی أن یصوموا ثلاثة أيام فشفیا و ما معهم شیء فاستقرض علی من شمعون الخیری اليهودی ثلاثة أصوع من شعیر فطحنت فاطمة صاعا و اختبزت خمسة أقراص علی عددهم و وضعوها بین أیدیهم لیفطروا، فوقف علیهم سائل فقال: السلام علیکم اهل بیت محمد، مسکین من مساکین المسلمین أطعمونی أطعمکم الله من موائد الجنة فأثروه و باتوا و لم یدوقوا إلا الماء و أصبحوا صائمین، فلما أمسوا و وضعوا الطعام بین أیدیهم وقف علیهم یتیم فأثروه و جاءهم أسیر فی الثالثة، ففعلوا مثل ذلك فلما أصبحوا أخذ علی صلی الله علیه و آله بید الحسن و الحسین و دخلوا علی الرسول علیه الصلاة و السلام، فلما أبصرهم و هم یرتعشون كالفراخ من شدة الجوع قال: ما أشد ما یسوءنی ما أرى بکم و قام فانطلق معهم فرأى فاطمة فی محرابها قد التصق بطنها بظورها و غارت عیناها فساءه ذلك، فنزل جبریل علیه السلام و قال: خذها یا محمد هناك الله فی اهل بیتهک فأقرأها السورة.

ترجمه: ابن عباس روایت کرده که حسن و حسین بیمار شدند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، به علی علیه السلام گفتند چه خوب است برای بهبودی

– فرزندان – نذری کنی، علی و فاطمه، و فضه کنیز آن دو نذر کردند که اگر آن دو بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه‌ها بهبودی یافتند.

بعد از بهبودی حسنین، علی از شمعون خیبری یهودی سه من قرص جو قرص کرد، و فاطمه یک من آن را آرد کرد، و سپس خمیر کرد، و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت، و سهم هر کسی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی (به در خانه آمده) گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد ﷺ، من مسکینی از مساکین مسلمینم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده‌های بهشتی طعام دهد، خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند، و آن شب را جز آب چیزی نخوردند، و شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در خانه ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد، و همان عمل را با او کردند.

صبح (روز چهارم) که شد علی دست حسن و حسین را گرفت، و نزد رسول خدا ﷺ آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: چقدر بر من دشوار می‌آید که من شما را به چنین حالی ببینم، آن گاه با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت، و او را در محراب خود یافت، و دید که شکمش از گرسنگی به پشتش چسبیده، و چشم‌هایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل نازل شد، و عرضه داشت ای محمد: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می‌گوید، آن گاه سوره را قرائت کرد.<sup>۱</sup>

صاحب تفسیر؛ کتاب التسهیل لعلوم التنزیل بعد از نقل حدیث (عین همان که در سند قبل ذکر شد) می‌نویسد: القصة مشهورة و فیها إیثار المسکین ثم الیتیم ثم الأسیر ثلاث لیل متوالیات علی أنفسهم.

۱. مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص: ۷۴ و ۷۵ (سنی ق ۶)



(قصه‌ی نزول این آیات مشهور است در خصوص اهل بیت که ایثار کردند به مسکین سپس یتیم و پس از آن به اسیر سه شب پشت سر هم).<sup>۱</sup>

به گفته جمعی از دانشمندان اسلامی از جمله "آلوسی" مفسر معروف اهل سنت بسیاری از نعمت‌های بهشتی در این سوره بر شمرده شده است ولی از "حور العین" که غالباً در قرآن مجید در عداد نعمت‌های بهشتی آمده مطلقاً سخنی مطرح نیست، ممکن است این امر به خاطر نزول این سوره در باره فاطمه زهرا و همسر و فرزندان می‌باشد که به احترام بانوی اسلام "عَلَيْهَا" ذکر می‌شود از "حور" به میان نیامده.<sup>۲</sup>

از دیگر مفسران اهل سنت که این روایات را آورده‌اند؛ تقریباً تمامشان به این قصه اشاره دارند؛ بعضی از آن‌ها به این آدرس می‌باشند.<sup>۳</sup>

این شأن نزول همان گونه که از تفاسیر اهل سنت نقل شد، در تفاسیر شیعه نیز روایت شده است؛ از جمله:

صاحب تفسیر اثنا عشری می‌نویسد:

شأن نزول: به اتفاق جمیع اهل حق و معظم اهل سنت، این آیه و آنچه بعد از آن است، در شأن حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و فضّه خادمه نازل شد.

سپس به نقل از تفاسیر اهل سنت می‌آورد:

ثعلبی به طریق اهل سنت در تفسیر خود آورده که: در بعض ایّام، حسنین علیهما السلام مریض شدند. حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جمعی صحابه به عیادت رفتند. امر فرمود: یا ابا الحسن برای این دو فرزند نذر کن تا حق تعالی ایشان را عاقبت بخشد. پس

۱. کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص: ۴۳۸ (سنی ق ۸)

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۳۴۹ (شیعه ق ۱۴)

۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۱۷۴، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶ ص: ۳۰۰، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص: ۳۹۴، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۹۲، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۶۷۱ و ...

حضرت نذر نمود، که اگر عافیت یابند من سه روز روزه بدارم. چون آن حضرت نذر نمود، حضرت فاطمه و حسنین و فضه خادمه موافقت نمودند. چون حق تعالی ایشان را شفا مرحمت فرمود، عزیمت نمودند که به نذر خود وفا کنند. و در حجره طاهره هیچ طعامی نبود. پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نزد شمعون یهودی فرمود: آیا می توانی پاره ای پشم به من دهی که آن را دختر پیغمبر برای تو بریسد و تو برای اجرت آن، سه صاع جو به من دهی. شمعون راضی شد. سه صاع جو را با پشم داد. حضرت آن را به حجره آورد. اهل بیت به وفای نذر مشغول شدند.

حضرت فاطمه علیها السلام روز اول، پنج قرص نان تهیه کرد.

چون شب نماز شام ادا نمودند، می خواستند افطار کنند. آوازی به گوش رسید: السلام علیکم یا اهل بیت محمد، من مسکینم و محتاج و گرسنه، مرا طعامی دهید تا خدا شما را از موائد بهشت محظوظ فرماید. پس سرور اسخیا قرص خود را به او تصدق نمود، باقی همه اقتدا به آن حضرت کرده قرصهای خود را به او داده به آب افطار نمودند.

روز دوم حضرت فاطمه علیها السلام پنج قرص تهیه، نزد افطار باز صدا بلند شد: یا اهل بیت محمد، یتیمی بر سرای شماست، قوتی ندارد مرا طعامی دهید. شاه اولیاء قرص خود را داد، آن ها هم متابعت نموده به آب افطار کردند.

روز سوم نیز سیده طاهره پنج قرص را تهیه کرد، نزد افطار آواز آمد: اسیری هستم مرا طعامی دهید تا خدا از خوان بهشتی شما را عطا فرماید: حضرت امیر علیه السلام قرص خود را داد، اهل بیت و فضه نیز متابعت نمودند و به آب افطار کردند.

روز چهارم امیر المؤمنین علیه السلام دست حسنین را گرفته، خدمت پیغمبر آمد در حالتی که دو نور دیده زهرا از شدت جوع و بی قوتی می لرزیدند. آن حضرت به خانه حضرت فاطمه زهرا آمد. آن مخدره در مصلی مشغول به عبادت بود در حالی که از گرسنگی، شکم به پشت چسبیده، حضرت نبوی چون آن حال دید، آه برآورد: وا غوثاه یا الله



اهل بیت محمد یموتون جو عا: ای پروردگار، اهل بیت پیغمبر تو از گرسنگی خواهد مرد پس جبرئیل نازل و سوره هل اتی آورد.<sup>۱</sup>

صاحب تفسیر المیزان سندهای این شان نزول را از طرق‌های مختلف بررسی می‌کند (خصوصاً طریق رسیده از اهل سنت) سپس می‌فرماید: این روایت (شان نزول آیه که خاص اهل بیت است) به چند طریق از عطاء از ابن عباس نقل شده، و بحرانی آن را در غایة المرام از ابی المؤید موفق بن احمد صاحب کتاب فضائل امیر المؤمنین، و او به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده، و نیز از او به سند دیگری از ضحاک از ابن عباس نقل کرده. و نیز از حموینی صاحب کتاب "فرائد السمطین" به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده. و نیز از ثعلبی و او به سند خود از ابی صالح از ابن عباس نقل کرده است. و صاحب مجمع البیان از تفسیر واحدی روایت کرده.

سپس در خصوص نزول این سوره در مدینه می‌نویسد:

در مجمع البیان به سند خود از حاکم، و او به سند خود از سعید بن مسیب، از علی بن ابی طالب روایت کرده که فرمود: از رسول خدا ﷺ از ثواب قرآن پرسیدم، و رسول خدا ﷺ مرا از ثواب سوره‌های قرآن به همان نحوی که از آسمان نازل شده بود خبر داد.

فرمود: اولین سوره‌ای که در مکه نازل شد سوره فاتحة الكتاب بود، بعد از آن سوره اقرء باسم ربک، و سپس سوره ن نازل شد- تا آنجا که فرمود- و اولین سوره‌ای که در مدینه نازل شد، سوره بقره، سپس انفال، بعد از آن آل عمران، آن گاه احزاب، سپس ممتحنه، بعد از نساء، سپس اذا زلزلت، بعد حدید، و آن گاه محمد، رعد، الرحمن و هل اتی نازل شد- تا آخر حدیث.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر اثنا عشری، ج ۱۳، ص: ۴۱۲ و ۴۱۳ (شیعی ق ۱)

۲. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص: ۲۱۴ (شیعه ق ۱۵)

در ادامه آورده‌اند: باز در مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی روایت شده که وی در تفسیر خود گفته: حسن بن حسن ابو عبد الله بن حسن برایم حدیث کرد که این سوره تمامیش مدینه در شان علی و فاطمه نازل شد.<sup>۱</sup>

در تفسیر نور الثقلین ضمن نقل چندین روایت مستند که این سوره در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده است، به اشعاری هم که در این موضوع سروده شده اشاره می‌کند: اول اشاره دارند به کسانی از صحابه و اهل سنت که نزول این سوره را در خصوص اهل بیت ذکر کرده‌اند:

فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب و روی ابو صالح و مجاهد و الضحاک و الحسن و عطا و قتادة و مقاتل و الیث و ابن عباس و ابن مسعود و ابن جبیر و عمرو ابن شعیب و الحسن بن مهران و النقاش و القشیری و الثعلبی و الواحدی فی تفسیرهم و صاحب أسباب النزول و الخطیب المکی فی الأربعین و ابو بکر الشیرازی فی نزول القرآن فی امیر المؤمنین علیه السلام و الأشنهی فی اعتقاد اهل السنة و أبو بکر محمد بن أحمد بن الفضل النحوی فی العروس فی الزهد.

بعد به ذکر روایات رسیده از طریق اهل بیت علیهم السلام می‌پردازند که تفاوتی با آنچه از طریق اهل سنت رسیده فرقی ندارد بعلاوه اشعاری از سروده‌های شعراء نقل نموده‌اند.<sup>۲</sup> مشهود است که این سوره حاوی پیام ویژه‌ای است؛ اهل بیت خالصا لله عمل می‌کنند و جهت خلوص آن قدر است که خداوند از اکنون که زمان انجام عمل است پادش آنان را تعیین می‌کند و این مؤید آن است که اینان غیر از راه حق الهی مسیر دیگری نمی‌روند و دائم در طریق حق هستند لذا الگوی عملی برای دیگرانند و پیروی از آنان حق است که این نیز بیانگر همان مقام عصمت است.

۱. همان

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص: ۴۷۴ تا ۴۷۲ (شیعی ق ۱۱)



## ۹) صلوات بر پیامبر و آتش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید همراه هم باشد

در سوره‌ی احزاب آیه‌ی (۵۶) آمده است:

خداوند و فرشتگان بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحمت و درود می‌فرستند: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (شما هم) بر او درود بفرستید و سلام بگویید و در برابر فرمان او تسلیم باشید، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.

فخرالدین رازی در تفسیرش ذیل آیه شریفه آورده است:

سئل النبی کیف نصلی علیک یا رسول الله؟ فقال: «قولوا اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم، وبارک علی محمد وعلی آل محمد، كما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید». مردی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: ما سلام کردن بر شما را فهمیدیم که چگونه است، بفرمایید بگویید صلوات را چگونه بفرستیم؟ فرمود: بگوید: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید.<sup>۱</sup>

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص: ۱۸۳ (سنی ق ۶)

با این که روایات زیادی به همین مضمون آمده است، فقط همین یک روایت را آورده‌اند شاید حجت را تمام دانسته و لزومی بر ذکر سایر روایات ندانسته است. ثعلبی ذیل آیه چندین روایت آورده‌اند که صلوات بر پیامبر ﷺ باید همراه صلوات بر آل آن حضرت باشد:

(۱) أخبرنا عبد الله بن حامد، عن المطري، عن علي بن حرب، عن ابن فضيل، عن يزيد بن أبي زياد، و أخبرنا أبو الحسن بن أبي الفضل العدل، عن إسماعيل بن محمد الصفار، عن الحسين بن عروة، عن هشيم بن بشير، عن يزيد بن أبي زياد، و حدثنا عبد الرحمن بن أبي ليلى، حدثني كعب بن عجرة قال: لما نزلت ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...﴾ قلنا: يا رسول الله قد علمنا السلام عليك، فكيف الصلاة عليك؟ قال: «قل: اللهم صلّ على محمد و على آل محمد كما صلّيت على إبراهيم و آل إبراهيم إنّك حميد مجيد و بارک على محمد و على آل محمد كما بارکت على إبراهيم و آل إبراهيم إنّک حميد مجيد».

ترجمه: ما از رسول خدا ﷺ پرسیدیم: ما سلام کردن بر شما را فهمیدیم که چگونه است، بفرمایید بگوئید صلوات را چگونه بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: اللهم صل على محمد و على آل محمد كما صلّيت على آل إبراهيم انک حميد مجيد اللهم بارک على محمد و على آل محمد كما بارکت على إبراهيم انک حميد مجيد.

(۲) و أخبرنا عبد الله بن حامد الوزان، عن مكي بن عبدان، عن عمّار بن رجاء عن ابن عامر، عن عبد الله بن جعفر، عن يزيد بن مهاده، عن عبد الله بن خباب، عن أبي سعيد الخدري قال:

قلنا: يا رسول الله هذا السلام قد علمنا، فكيف الصلاة عليك؟ (گفتیم ای رسول





خدا ما سلام بر شما را دانستیم، صلوات بر شما چگونه است؟) فرمود: بگوید:

«قولوا اللهم صلّ علی محمد عبدک و رسولک كما صلّیت علی ابراهیم، و

بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم».

(۳) بدالرزاق، ابن ابی شیبیه، احمد، عبد بن حمید، بخاری، مسلم، ابو داوود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه، و ابن مردویه، از کعب بن عجره، روایت کرده که گفت: مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: ما سلام کردن به تو را فهمیدیم که چگونه است، بفرمایید بینم صلوات را چگونه بفرستیم؟ فرمود: بگو " اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما صلّیت علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید.

(۴) و باسناده عن مالک عن نعیم، عن عبد الله بن المجر، عن محمد بن عبد الله بن زید الأنصاری، عن أبي مسعود الأنصاری أنه قال: أتانا رسول الله ﷺ و نحن جلوس فی مجلس سعد بن عبادة، فقال له بشیر بن [سعد]: أمرنا الله أن نصلّي عليك یا رسول الله، فكيف نصلّي عليك؟ فسكت رسول الله ﷺ حتى تمنّينا أنه لم يسأله، ثم قال: «قولوا اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد كما صلّیت علی ابراهیم، و بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین إنک حمید مجید.

(۵) وأخبرنا عبد الله بن حامد بقراءتی علیه قال: أخبرنا محمد بن خالد بن الحسن، عن داود ابن سلیمان، عن عبد بن حمید قال: أخبرنی أبو نعیم عن المسعودی، عن عون، عن أبي فاختة، عن الأسود قال: قال عبد الله: إذا صلّیت علی

النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ فَأَحْسِنُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّ ذَلِكَ يَعْرُضُ عَلَيْهِ، قَالُوا: فَعَلَّمْنَا، قَالَ: قُولُوا: اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدِ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، إِمَامِ الْخَيْرِ وَ قَائِدِ الْخَيْرِ وَ رَسُولِ الرَّحْمَةِ، اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْطِيهِ بِهِ الْأَوْلَادُونَ وَ الْآخَرُونَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ<sup>۱</sup>.

در تفسیر فارسی، کشف الأسرار آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» این امری است مطلق که امت را فرمودند: بدرود دادن بر وی و سلام کردن بر وی. سلام آنست که مؤمنان در تشهد نماز می گویند: السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته. و درود آنست که در آخر نماز می گویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس این روایات را ذکر می کند:

(۱) قال كعب بن عجرة: سألتنا رسول الله ﷺ فقلنا: يا رسول الله كيف الصلاة عليكم اهل البيت؟ فان الله قد علمنا كيف نسلم. قال: «قولوا: اللهم صل على محمد و على آل محمد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد، اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد».

۱. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۶۴۶۲-۶۴۶۴ (سنی ق ۵)



(٢) وعن ابي حميد الساعدي انهم قالوا: يا رسول الله كيف نصلى عليك؟ فقال رسول الله: قولوا اللهم صل على محمد و ازواجه و ذريته كما صليت على ابراهيم، و بارك على محمد و ازواجه و ذريته كما باركت على ابراهيم انك حميد مجيد».

(٣) و عن ابي سعيد الخدري قال: قلنا يا رسول الله هذا السلام عليك قد علمنا، فكيف الصلاة؟ قال: قولوا: اللهم صل على عبدك و رسولك كما صليت على ابراهيم، و بارك على محمد و على آل محمد كما باركت على ابراهيم».

(٤) و عن عبد الله بن مسعود قال: اذا صليتم على النبي ﷺ فاحسنوا الصلاة عليه فانكم لا تدرن لعل ذلك يعرض عليه، قالوا: فعلمنا قال: قولوا اللهم اجعل صلواتك و رحمتك و بركاتك على سيد المرسلين و امام المتقين و خاتم النبيين محمد عبدك و رسولك امام الخير و قائد الخير و رسول الرحمة، اللهم ابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون و الآخرون، اللهم صل على محمد و على آل محمد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد.<sup>١</sup>

صاحب تفسير روح المعاني نير رواياتي به همين معنى ذكر کرده است:

(١) أخرج عبد الرزاق و ابن ابي شيبة و الإمام أحمد و عبد بن حميد و البخارى و مسلم و أبو داود و الترمذى و النسائى و ابن ماجه و ابن مردويه عن كعب بن عجرة رضى الله تعالى عنه قال: قال رجل: يا رسول الله أما السلام عليك فقد علمناه فكيف الصلاة عليك قال: «قل اللهم صل على محمد و على آل محمد كما صليت على آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك على محمد و على آل محمد كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد».

ترجمه: مردی از رسول خدا پرسید: ما سلام کردن به تو را فهمیدیم که چگونه است، بفرمایید بینم صلوات را چگونه بفرستیم؟ فرمود: بگو "اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما صلیت علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید.

(۲) وأخرج الإمام مالک و الإمام أحمد و البخاری و مسلم و أبو داود و النسائی و ابن ماجة و غیرهم عن أبي حمید الساعدی أنهم قالوا: یا رسول الله کیف نصلی علیک؟ فقال رسول الله ﷺ: «قولوا اللهم صلی علی محمد و أزواجه و ذریته كما صلیت علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و أزواجه و ذریته كما بارکت علی آل ابراهیم إنک حمید مجید».

(۳) وأخرج الإمام أحمد و البخاری و النسائی و ابن ماجة و غیرهم عن أبي سعید الخدری قلنا: یا رسول الله هذا السلام علیک قد علمنا فکیف الصلاة علیک؟ قال: «قولوا اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک كما صلیت علی ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم».

(۴) وأخرج النسائی و غیره عن أبي هريرة، أنهم سألوا رسول الله ﷺ کیف نصلی علیک. قال: «قولوا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک علی محمد و علی آل محمد كما صلیت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین إنک حمید مجید و السلام كما قد علمتم»

(۵) وأخرج الإمام أحمد. و عبد بن حمید و ابن مردويه عن ابن بريدة رضی الله عنه قال: قلنا یا رسول الله قد علمنا کیف نسلم علیک فکیف نصلی علیک؟ قال:

«قولوا اللهم اجعل صلواتک و رحمتک و برکاتک علی محمد و علی آل محمد  
 كما جعلتها علی ابراهیم انک حمید مجید».<sup>۱</sup>

تفسیر الدر المنثور تعداد هیجده روایت آورده‌اند مبنی بر این که صلوات بر پیامبر  
 باید همراه با صلوات بر آل مطهر آن حضرت باشد؛ از جمله روایت ذیل است:  
 و أخرج عبد الرزاق و ابن أبی شیبة و أحمد و عبد بن حمید و البخاری و  
 مسلم و أبو داود و الترمذی و النسائی و ابن ماجة و ابن مردویه عن كعب بن  
 عجرة رضی الله عنه قال، قال رجل يا رسول الله أما السلام عليك فقد علمناه فكيف  
 الصلاة عليك؛ قال: قل اللهم صل على محمد و علی آل محمد كما صليت على آل  
 ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك على محمد و علی آل محمد كما باركت  
 على آل ابراهيم انك حميد مجيد.<sup>۲</sup>

بقیه‌ی روایاتی را که سیوطی آورده‌اند ذکر نکردیم چون تقریباً مضمون آن‌ها با  
 روایت ذکر شده یکی است اگر کسی مایل بود خود به آدرس یاد شده مراجعه کند.  
 اکثر تفاسیر اهل سنت این روایات، که تاکید دارند باید صلوات بر پیامبر و آل او با  
 هم باشد را ذکر کرده‌اند؛ آدرس بعضی در ذیل آورده می‌شود.<sup>۳</sup>  
 نکته: مطلبی عجیب! بعضی از اهل سنت؛ کسانی هستند این روایات را ذکر کرده‌اند  
 اما خودشان وقتی صلوات را برای نام مقدس حضرت رسول می‌برند یا می‌نویسند؛  
 صلوات بر آل پیامبر را نمی‌آورند چرا؟ نمی‌دانیم!

۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۲۵۴ (سنی ق. ۱۳)

۲. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص: ۲۲۰-۲۱۹ (سنی ق. ۱۰)

۳. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۶۶۱-المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۴، ص:

۳۹۹-محاسن التأویل، ج ۸، ص: ۱۰۷-لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳، ص: ۴۳۶-کتاب التسهیل

لعلوم التنزیل، ج ۲، ص: ۱۵۹-زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص: ۴۸۲ و...



اما واقعیت همان است که خودشان از زبان مقدس پیامبر ﷺ آورده‌اند که فرموده است صلوات بر من به این شکل است: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید.

ما تعدادی از این روایت‌ها را از تفاسیر چند نفری از علمای اهل سنت در بالا آوردیم، اما خلاصه صلوات که معنی تمامی هم دارد، این است «اللهم صل علی محمد و آل محمد». که شیعیان از طریق پیامبر ﷺ و اهل بیت آورده‌اند.

اگر قرآن کریم فقط صلوات بر پیامبر را به تنهایی ذکر نموده است، مانند دستور به اقامه‌ی نماز، غسل، مقدار زکات، حج و... است که پیامبر ﷺ خودش جزئیات را بیان کند و این همان ایمان به رسول است که با ایمان به خدا همراه هم آمده‌اند یعنی او مرتبط با مبدا هستی است و هر چه می‌گوید؛ همان است که رضایت الهی در آن است و کلام او از خودش نیست بلکه وحی است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۱</sup>. خدایا آن ایمان کاملی که رضایت تو در آن است به ما عطا کن، تا روز قیامت ما محکوم به حبس ابد در آتش جهنم نگردیم. آمین یا رب العالمین.

در تفسیر نور می‌خوانیم:

در کتاب‌های ششگانه‌ی اهل سنت [صحاح سته] روایاتی آمده که از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» در صحیح بخاری (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) از محمد ﷺ! پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد».



در حدیث می‌خوانیم: هر کس بر حضرت محمد ﷺ یک صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد و ده لغزش او را می‌پوشاند.<sup>۱</sup>

سپس توضیح می‌دهند:

خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... صَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ در این آیه به مردم سفارش می‌کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است همان‌گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می‌دهد به کسانی که به ملاقات می‌آیند سلام کن. ﴿إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست.

۱ هر گاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید، اول خود و دست اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می‌برد.) ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ﴾ ۲ صلوات خدا و فرشتگان دایمی است. ﴿يُصَلُّونَ﴾ ۳ صلوات بر پیامبر، لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا﴾ ۴ درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است. ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلُّوا﴾ ۵ رابطه‌ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه‌ی قلبی کافی نیست، اظهار علاقه لازم است.) ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلُّوا﴾.<sup>۲</sup>

و در تفسیر میزان می‌خوانیم: در کتاب ثواب الاعمال از ابی المعزا از حضرت ابی

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص: ۳۹۶ (شیعه ق ۱۵).

۲. همان، ج ۹، ص: ۳۹۷ (شیعه ق ۱۵).



الحسن علیه السلام روایتی نقل شده که در ضمن حدیثی که از آن جناب سؤال شد معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرموده: صلوات خدا، رحمت خدا است، و صلوات ملائکه، تزکیه ایشان وی راست، و صلوات مؤمن دعایشان برای او است.

و در کتاب خصال، از امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن حدیث معروف به اربع مائه (چهار صد) آمده که فرمود: صلوات را بر محمد و آل او بفرستید که خدای تعالی دعای شما را هنگامی که نام محمد را ببرید، و حق او را رعایت کنید، [بر آتش نیز صلوات بفرستید] مستجاب می کند، پس وقتی می خوانید ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ چه در نماز آن را بخوانید، و چه در غیر نماز، صلوات را بفرستید.<sup>۱</sup>

تمامی تفاسیر شیعه نیز همچون تفاسیر اهل سنت این روایات را ذیل همین آیه ذکر کرده اند که صلوات بر پیامبر باید همراه صلوات بر آل آن حضرت باشد لذا کسانی که هنگام صلوات؛ صلوات بر محمد و آل محمد نمی گویند طبق روایات نقل شده از دو طریق شیعه و اهل سنت در خطا و گمراهی هستند.

در بعضی منابع روایی شیعه آمده که اگر صلوات بر پیامبر همراه صلوات بر آل آن حضرت نباشد، صلوات ناقص است و این گونه صلوات فرستادن نه این که ثوابی ندارد بلکه از این شکل صلوات فرستادن، نکوهش هم شده است!

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص: ۵۱۷ (شیعی ق. ۱۵)





## ۱۰) اطاعت از اهل بیت علیهم السلام واجب است.

دستور مطلق خداوند به مومنان در اطاعت کردن از اولی الامر:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى

الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی

الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید).<sup>۱</sup>

خداوند کریم در آیه شریفه دستور می‌فرماید مومنان باید از خدا اطاعت کنند و از پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر نیز اطاعت کنند. همان طور که همه‌ی مفسران گفته‌اند این دستور مطلق و بدون چون و چرا است! یعنی اطاعت مومنان از پیامبر و اولی الامر هم مانند اطاعت خداوند واجب است، اطاعت از پیامبر معلوم است به دلیل این که هرچه می‌گوید کلام خداست (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) او هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آن چه او می‌گوید تنها وحی است که از سوی خداوند به او فرستاده شده.<sup>۲</sup>

اطاعت از «اولی الامر» که در ردیف اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده‌اند نیز واجب است و این خود بیانگر این است که اینان نیز مانند پیامبر صلی الله علیه و آله دارای مقام عصمت هستند و از آنان خطایی صورت نمی‌گیرد و الا خداوند حکیم دستور مطلق به مومنان از اطاعت آنان را صادر نمی‌فرمود.

۱. نساء، ۵۹

۲. نجم، ۴۰۳



## اولی الامر چه کسانی هستند؟

از نگاه تفاسیر اهل سنت و تفاسیر شیعه:

در تفسیر شواهد التنزیل از تفاسیر اهل سنت و دیگران چندین روایت مستند آمده است که اینان اهل بیت پیامبر ﷺ هستند و در بعضی روایات آمده است که منظور حضرت علی علیه السلام است البته در تفاسیر شیعه هم به چند شکل آمده است، اگر یک جا روایات می گویند منظور علی علیه السلام است بخاطر این که ایشان اولین این «اولی الامر» است و آن وقت که علی، حسن و حسین علیهم السلام را ذکر کرده است به دلیل این که اینان در یک زمان حضور داشته اند و روایت به ما معرفی می کند اینان یکی پس از دیگر از اولی الامرین هستند و آن جا که روایت می گوید همه ی امامان معصوم علیهم السلام هستند خواسته تمامی این کسانی که اطاعت شان واجب است به مومنان معرفی شوند تا اتمام حجت شده باشد و کسی روز قیامت نکوید خدایا من آنان را نشناختم و پیامبر هم آنان را برای ما نام نبرده است!

## روایات از تفسیر شواهد التنزیل:

۲۰۲ أخبرنا أبو عبد الله الشيرازی قال: أخبرنا أبو بكر الجرجرائی قال: حدثنا أبو أحمد البصری قال: حدثني أحمد بن محمد بن عمر بن يونس، قال: حدثني بشر بن المفضل النيسابوری قال: حدثنا عيسى بن يوسف الهمدانی عن أبي الحسن علی بن یحیی قال:

حدثني أبان بن أبي عیاش قال: حدثني سلیم بن قیس الهلالی عن علی قال: قال رسول الله ﷺ: شركائی الذین قرنهم الله بنفسه و بی و أنزل فیهم:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ الْآيَةَ، فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازَعًا فِي أَمْرٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ وَ أُولِي الْأَمْرِ. قلت: يا نبي الله من هم قال: أنت أولهم.



سلیم ابن قیس از علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: من شریکانی دارم که خداوند آنان را به خود و من نزدیک نموده است که در خصوص آنان نازل فرمود: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ الْآيَةَ، که اگر از نزاع در امری ترسیدید آن را به خدا و رسول و اولی الامر رجوع دهید. گفتم ای رسول خدا آنان چه کسانی هستند؟ فرمود خودت اولین آنان هستی).

۲۰۳ أخبرنا عقيل بن الحسين قال: أخبرنا علي بن الحسين قال: أخبرنا محمد بن عبيدالله، قال: حدثنا محمد بن عبيد بن إسماعيل الصفار بالبصرة، قال: حدثنا بشر بن موسى قال: حدثنا أبو نعيم الفضل بن دكين قال: حدثنا سفيان عن منصور عن مجاهد [في قوله تعالى]: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا يعني [الذين] صدقوا بالتوحيد أَطِيعُوا اللَّهَ يعني في فرائضه وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ يعني في سنته وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قال: نزلت في أمير المؤمنين حين خلفه رسول الله بالمدينة فقال: أتخلفني على النساء و الصبيان فقال: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى حين قال له: اخلفني في قومي وَ أصْلِحْ. فقال الله: وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قال: [هو] علي بن أبي طالب و لاه الله الأمر بعد محمد في حياته حين خلفه رسول الله بالمدينة، فأمر الله العباد بطاعته و ترك خلافه.

(از مجاهد نقل شده در خصوص آیه که: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا یعنی «ای کسانی که به توحید و یگانگی خداوند ایمان صادقی دارید» أَطِيعُوا اللَّهَ یعنی «اطاعت کنید خدا را در واجبات» وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ یعنی «اطاعت کنید رسول را در سنتش» وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ که آیه فوق در باره علی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شد، هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را (در غزوه تبوک) در مدینه بجای خود گذارد، علی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: ای پیامبر! آیا مرا همانند زنان

و کودکان در شهر قرار می‌دهی؟ پیامبر ﷺ فرمود: اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى حين قال اخلفني في قومي و اصلح فقال عز و جل " و اولى الامر منكم."

آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون (برادر موسی) نسبت به موسی [ﷺ] بوده باشی، آن زمانی که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن، سپس خداوند عز و جل فرمود: و اولى الامر منكم " او علی ابن ابی طالب [ﷺ] است به خدا قسم که خداوند امر نمود بعد از پیامبر در مدینه جانشین رسول خدا باشد در هنگام حیات پیامبر ﷺ که خداوند بندگان را امر به اطاعت او و از خلاف امر او رفتن نهی نموده است).

سپس روایتی می‌آورد که مراد از اولی الامر: اهل بیت پیامبر ﷺ علی، حسن و حسین علیهم السلام هستند.

۲۰۴ أبو النضر العیاشی قال: حدثنا حمدان بن أحمد القلانسی قال: حدثنا محمد بن خالد الطیالسی، عن سیف بن عمیرة عن إسحاق بن عمار عن أبی بصیر، عن أبی جعفر، أنه سأله عن قول الله تعالى:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قال: نزلت فی علی بن أبی طالب. قلت: إن الناس یقولون: فما منعه أن یسمى علیا و أهل بیته فی کتابه فقال أبو جعفر: قولوا لهم: إن الله أنزل علی رسوله الصلاة و لم یسم ثلاثا و لا أربعا حتی کان رسول الله هو الذی فسر ذلك، و أنزل الحج فلم ینزل: طوفوا سبعا حتی فسر ذلك لهم رسول الله و أنزل: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.



فنزلت فی علی و الحسن و الحسین [علیهم السلام] و قال رسول الله ﷺ:

أوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی إنی سألت الله أن لا یفرق بینهما حتی یوردهما علی الحوض فأعطانی ذلك. (از ابی جعفر [امام باقر علیه السلام] سوال شد در خصوص اولی الامر، فرمود نازل شده در باره‌ی علی ابن ابی طالب، گفتم چرا نام علی و اهل بیت در کتاب خدا نیامده است؟ ابی جعفر فرمود: به آنان بگو؛ خداوند بر رسولش نماز را نازل فرمود ولی نفرمود که سه یا چهار رکعت بخوانید و آن را رسول تفسیر نمود و مناسک حج را دستور فرمود و دستور هفت طواف را نفرمود تا این که پیامبر ﷺ خود بیان نمود و نازل فرمود: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ در خصوص علی، حسن و حسین [علیهم السلام] نازل شد «که تفسیرش را پیامبر فرمود» و همین طور رسول الله فرمود: وصیت می‌کنم شما را به کتاب خدا و اهل بیتم که من از خداوند خواستم میان آن‌ها جدایی قرار ندهد تا که بر من وارد شوند روز قیامت بر حوض و خداوند این را به من عطا نمود).

دو روایت دیگر نیز به همین معنی آورده است.<sup>۱</sup>

فخرالدین رازی از دیگر مفسران اهل سنت با استدلال بیان می‌دارد که «اولی الامر» باید معصوم باشند زیرا:

علی ذلك أن الله تعالى أمر بطاعة أولى الأمر علی سبیل الجزم فی هذه الآیة و من أمر الله بطاعته علی سبیل الجزم و القطع لا بد و أن یكون معصوما عن الخطأ، إذ لو لم یکن معصوما عن الخطأ كان بتقدیر إقدامه علی الخطأ یكون قد أمر الله بمتابعته، فیکون ذلك أمرا بفعل ذلك الخطأ و الخطأ لكونه خطأ منهی عنه، فهذا یفرضی إلی اجتماع الأمر و النهی فی الفعل الواحد بالاعتبار الواحد، و انه

۱. همان، ج ۱، ص: ۱۹۴ تا ۱۹۳ (سنی، ق ۶)

محال، فثبت أن الله تعالى أمر بطاعة أولى الأمر على سبيل الجزم، و ثبت أن كل من أمر الله بطاعته على سبيل الجزم وجب أن يكون معصوما عن الخطأ، فثبت قطعا أن أولى الأمر المذكور في هذه الآية لا بد و أن يكون معصوما.

ترجمه‌ی کلام رازی:

کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم شماره کرده است حتما باید معصوم باشد، زیرا اگر معصوم از خطا نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شود خداوند اطاعت او را لازم شمرده، و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته، و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می‌کند، زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است، و از طرف دیگر پیروی از «اولوا الامر» لازم است، و این موجب اجتماع امر و نهی می‌شود.

بنابراین از یک طرف می‌بینیم خداوند اطاعت فرمان اولی الامر را بدون هیچ قید و شرط لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولی الامر معصوم از خطا نباشند چنین فرمانی صحیح نیست، از این مقدمه چنین استفاده می‌کنیم که اولی الامر که در آیه فوق به آنان اشاره شده حتما باید معصوم بوده باشند.<sup>۱</sup>

سپس بیان می‌دارد که این معصوم یا مجموع امت است و یا بعضی از امت:

اعلم أن قوله: وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ يدل عندنا على أن إجماع الأمة حجة، و الدليل ثم نقول: ذلك المعصوم إما مجموع الأمة و بعض الأمة، لا جائز أن يكون بعض الأمة، لأننا بينا أن الله تعالى أوجب طاعة أولى الأمر في هذه الآية قطعا، و إيجاب طاعتهم قطعا مشروط بكوننا عارفين بهم قادرين على الوصول إليهم و الاستفادة منهم، و نحن نعلم بالضرورة أننا في زماننا هذا عاجزون عن معرفة الامام

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص: ۱۱۲ (سنی، ق ۶)



المعصوم، عاجزون عن الوصول إليهم، عاجزون عن استفادة الدين و العلم منهم، و إذا كان الأمر كذلك علمنا أن المعصوم الذي أمر الله المؤمنين بطاعته ليس بعضا من أبعاض الأمة، و لا طائفة من طوائفهم. و لما بطل هذا و جب أن يكون ذلك المعصوم الذي هو المراد بقوله: وَ أُولَى الْأَمْرِ أَهْلُ الْحَلِّ و العقد من الأمة، و ذلك يوجب القطع بأن إجماع الأمة حجة.

معصوم یا مجموع امت است و یا بعضی از امت اسلام، احتمال دوم قابل قبول نیست، زیرا ما باید این بعض را شناسیم و به او دسترس داشته باشیم، در حالی که چنین نیست و چون این احتمال از بین می رود، تنها احتمال اول باقی می ماند که معصوم مجموع این امت است، و این خود دلیلی است بر این که اجماع و اتفاق امت حجت و قابل قبول است، لذا مراد از اولی الامر اهل حل و فصل از امت هستند. (جمله‌ی آخر با صدر استدلالش نمی سازد = منظور همه امت و بعد می گوید اهل حل و فصل از امت = همین طور این که تمام امت واجب الطاعت باشند سخنی است که در شان این مفسر نیست!).

در پایان دیگر نظرات را بیان می دارد و می گوید چهار نظر وجود دارد. أحدها: أن المراد من أولی الأمر الخلفاء الراشدون، والثانی: المراد أمراء السرایا. و ثالثها: المراد العلماء و رابعها: نقل عن الروافض أن المراد به الأئمة المعصومون. یکی: مراد از اولی الامر خلفای راشدین است. دوم: با نقل روایتی می گوید: أمراء السرایا. سوم: هم با ذکر روایتی بیان می دارد؛ آنان علمای دین هستند. چهارم: طبق روایات نزد شیعیان؛ آنان امامان معصوم [ از اهل بیت پیامبر ﷺ ] هستند.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۱۰، ص: ۱۱۳

۲. همان، ج ۱۰، ص: ۱۱۴ (سنی ق ۶)

صاحب تفسیر بحر المحيط از سه طریق نقل می کند آنان (اولی الامر) امیران سرایا همان امامان از اهل بیت هستند:

قال میمون، و مقاتل، و الکلبی، أمراء السرایا، أو الأئمة من أهل البيت قاله، الشيعة. أو علیّ وحده قالوه أيضا.

از میمون، مقاتل و کلبی نقل شده که آنان امراء سرایا همان امامان از اهل بیت هستند. و نیز شیعیان (در نقلی دیگر) گفته اند که او علی است به تنهایی.<sup>۱</sup>

این مجموعه روایات از اهل سنت در کنار تمامی تفاسیر شیعه که همگی بدون اختلاف روایت آورده اند آنان اهل بیت پیامبر ﷺ امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ از جمله در تفسیر فرات کوفی که از مقدم ترین تفاسیر شیعه (قرن چهارم) است، چند روایت آورده است که همگی با تاکید فراوان بیان می دارند آنان همان معصومان از اهل بیت پیامبر ﷺ هستند و یا بیان شده اولی الامر علی ﷺ است:

فرات قال حدثني جعفر بن محمد الفزاري معننا عن أبي جعفر ﷺ عن قول الله [تعالى]: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ قال فأولى الأمر في هذه الآية هم آل محمد ﷺ.

فرات قال حدثني أحمد بن القاسم معننا عن أبي مریم قال سألت [عن] جعفر بن محمد ﷺ عن قول الله [تعالى] ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [أ] كانت طاعة علي [ﷺ] مفترضة [مفروضة] قال كانت طاعة رسول الله ﷺ خاصة مفترضة لقول الله [تعالى] ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ كَانَتْ طاعة علي بن أبي طالب [ﷺ] من [طاعة رسول الله ﷺ].

۱. البحر المحيط فی التفسیر، ج ۳، ص: ۶۸۷ (سنی ق، ۶)





فرات قال حدثني عبيد بن كثير معنعنا عن [أبي] عبد الله بن جرير قال سمعت [عن] محمد بن عمر بن علي و سأله أبان بن تغلب عن قول الله [تعالى] ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ قال أمرا [أ] سرايا و كان أولهم على [بن أبي طالب عليه السلام] أو [و] من أولهم.

فرات قال [حدثني] الحسين بن سعيد معنعنا عن أبي جعفر عليه السلام و أولى الأمر مِنْكُمْ قال على عليه السلام.

فرات قال حدثني عبيد بن كثير معنعنا عن سلمان الفارسي رضى الله عنه [رحمة الله عليه] قال قال رسول الله ﷺ يا علي من برئ عن ولايتك [بولالتك] فقد برئ من [عن] ولايتي و من برئ من ولايتي [بولابيتي] فقد برئ من [عن] ولاية الله يا علي طاعتك طاعتي و طاعتي طاعة الله فمن أطاعك [فقد] أطاعني و من أطاعني فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ و الذى بعثنى بالحق [نبيا] لحننا أهل البيت أعز من الجوهر و من الياقوت الأحمر و من الزمرد و قد أخذ الله ميثاق محبينا أهل البيت فى أم الكتاب لا يزيد فيهم رجل و لا ينقص منهم رجل إلى يوم القيامة و هو قول الله [تعالى] ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ فهو على بن أبي طالب عليه السلام.

فرات قال حدثني إبراهيم بن سليمان معنعنا عن عيسى بن السرى قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام أخبرني عن دعائم الإسلام التى عليها لا يسع أحد من الناس التقصير عن [من] معرفة شىء منها التى من قصر عن [معرفة] شىء منها فسدت عليه دينه و لم يقبل منه عمله [علمه و من عرفها و عمل بها صلح له دينه و قبل

منه عمله] و لم یضیق ما هو فیه بجهل [بحمل] شیء جهله قال شهادة أن لا إله إلا الله و الإيمان برسوله و الإقرار بما جاء من عند الله و الزکاة و الولاية التي أمر الله بها [و هی] ولاية [آل] محمد ﷺ قال [قوله] قلت هل فی الولاية شیء دون شیء [فضل يعرف لمن أخذ به قال نعم] قول الله [تعالی] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ فكان أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام [عليهم السلام و التحية].<sup>۱</sup>

صاحب تفسیر نمونه در خصوص «اولی الامر» توضیحات روشنی دارند:

### اولوا الامر چه کسانی هستند؟

در باره این که منظور از اولوا الامر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می توان آن را در چند جمله خلاصه کرد:

۱- جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از "اولی الامر" زمامداران و حکام و مصادر در امورند، در هر زمان و در هر محیط، و هیچگونه استثنایی برای آن قائل نشده اند و نتیجه آن این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند، حتی اگر حکومت مغول باشد.

۲- بعضی دیگر از مفسران مانند نویسنده تفسیر المنار و تفسیر فی ظلال القرآن و بعضی دیگر معتقدند که منظور از اولوا الامر نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبان در تمام شؤون زندگی مردم هستند، اما نه بطور مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت آنها مشروط به این است که بر خلاف احکام و مقررات اسلام نبوده باشد.

۳- به عقیده بعضی دیگر منظور از "اولی الامر" زمامداران معنوی و فکری یعنی

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص: ۱۱۰ (شیعی ق ۴)



علما و دانشمندان، دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.

۴- بعضی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از این کلمه منحصرآ خلفای چهارگانه نخستین اند، و غیر آنان را شامل نمی‌شود، و بنابراین در اعصار دیگر اولی الامر وجود خارجی نخواهد داشت.

۵- بعضی دیگر از مفسران، اولوا الامر را به معنی صحابه و یاران پیامبر ﷺ می‌دانند.

۶- احتمال دیگری که در تفسیر اولوا الامر گفته شده این است که منظور فرماندهان لشکر اسلامند.

۷- همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از "اولی الامر"، امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شؤون زندگی از طرف خداوند و پیامبر ﷺ به آنان سپرده شده است، و غیر آنان را شامل نمی‌شود، و البته کسانی که از طرف آنان به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنان لازم است نه به خاطر این که اولوا الامرند، بلکه به خاطر این که نمایندگان اولوا الامر می‌باشند.<sup>۱</sup>

سپس به نظرات وارده می‌پردازد و ایرادات هر کدام را بیان می‌کند:

شک نیست که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و ممکن نیست که پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر ﷺ باشد، و به همین دلیل علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی کرده‌اند.

و اما تفسیر دوم نیز با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست، زیرا آیه اطاعت اولوا الامر را بدون قید و شرط لازم و واجب شمرده است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۳۷



تفسیر سوم یعنی تفسیر اولی الامر به علما و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست، زیرا پیروی از علما و دانشمندان، شرایطی دارد از جمله این که گفتار آنان بر خلاف کتاب و سنت نباشد، بنابر این اگر آنان مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می کنند) و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند، اطاعت آنان لازم نیست، در صورتی که آیه اطاعت اولوا الامر را به طور مطلق، همانند اطاعت پیامبر ﷺ، لازم شمرده است، به علاوه اطاعت از دانشمندان در احکامی است که از کتاب و سنت استفاده کرده اند بنابراین چیزی جز اطاعت خدا و پیامبر ﷺ نخواهد بود، و نیازی به ذکر ندارد.

تفسیر چهارم (منحصر ساختن به خلفای چهارگانه نخستین) مفهومی است که امروز مصداقی برای اولی الامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد، به علاوه هیچ گونه دلیلی برای این تخصیص در دست نیست.

تفسیر پنجم و ششم یعنی اختصاص دادن به صحابه و یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد یعنی هیچ گونه دلیلی بر این تخصیص نیز در دست نیست.

جمعی از مفسران اهل تسنن مانند "محمد عبده" دانشمند معروف مصری به پیروی از بعضی از کلمات مفسر معروف "فخر رازی" خواسته اند، احتمال دوم (اولوا الامر همه نمایندگان طبقات مختلف جامعه اسلامی اعم از علماء، حکام و نمایندگان طبقات دیگر است) را با چند قید و شرط بپذیرند، از جمله این که مسلمان باشند (آن چنان که از کلمه "منکم" در آیه استفاده می شود) و حکم آنان بر خلاف کتاب و سنت نباشد، و از روی اختیار حکم کنند نه اجبار، و موافق با مصالح مسلمین حکم نمایند، و از مسائلی سخن گویند که حق دخالت در آن داشته باشند (نه مانند عبادات که مقررات ثابت و معینی در اسلام دارند) و در مسئله ای که حکم می کنند، نص خاصی از شرع نرسیده باشد و علاوه بر همه این ها به طور اتفاق نظر بدهند.

و از آن جا که آن ها معتقدند مجموع امت یا مجموع نمایندگان آن ها گرفتار اشتباه و

خطا نمی‌شوند و به عبارت دیگر مجموع امت معصومند، نتیجه این شروط آن می‌شود که اطاعت از چنین حکمی به طور مطلق و بدون هیچ‌گونه قید و شرط همانند اطاعت از پیامبر ﷺ لازم باشد، (و نتیجه این سخن حجت بودن "اجماع" است) ولی باید توجه داشت که این تفسیر نیز اشکالات متعددی دارد، زیرا:

اولاً- اتفاق نظر در مسائل اجتماعی در موارد بسیار کمی روی می‌دهد، و بنابراین یک بلا تکلیفی و نابسامانی در غالب شئون مسلمین بطور دائم وجود خواهد داشت، و اگر آن‌ها نظریه اکثریت را بخواهند بپذیرند، این اشکال پیش می‌آید که اکثریت هیچگاه معصوم نیست، و بنابر این اطاعت از آن به طور مطلق لازم نمی‌باشد. ثانیاً- در علم اصول ثابت شده، که هیچگونه دلیلی بر معصوم بودن "مجموع امت"، منهای وجود امام معصوم، در دست نیست.

ثالثاً- یکی از شرائطی که طرفداران این تفسیر ذکر کرده بودند این بود که حکم آن‌ها بر خلاف کتاب و سنت نباشد، باید دید تشخیص این موضوع که حکم مخالف سنت است یا نیست با چه اشخاصی است، حتماً با مجتهدان و علمای آگاه از کتاب و سنت است، و نتیجه این سخن آن خواهد بود که اطاعت از اولوا الامر بدون اجازه مجتهدان و علماء جایز نباشد، بلکه اطاعت آن‌ها بالاتر از اطاعت اولوا الامر باشد و این با ظاهر آیه شریفه سازگار نیست درست است که آن‌ها علما و دانشمندان را نیز جزء اولوا الامر گرفته‌اند، ولی در حقیقت مطابق این تفسیر علما و مجتهدان به عنوان ناظر و مرجع عالی‌تر از سایر نمایندگان طبقات شناخته شده‌اند نه مرجعی در ردیف آنان، زیرا علما و دانشمندان باید بر کار دیگران از نظر موافقت با کتاب و سنت نظارت داشته باشند و به این ترتیب مرجع عالی آنان خواهند بود و این با تفسیر فوق سازگار نیست بنابراین تفسیر فوق از جهات متعددی مواجه با اشکال است و تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می‌ماند تفسیر هفتم یعنی تفسیر اولوا الامر به رهبران و امامان معصوم است، زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود

کاملاً سازگار است، چون مقام "عصمت" امام، او را از هر گونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند، و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر ﷺ بدون هیچ‌گونه قید و شرطی واجب‌الاطاعه است، و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار "اطیعوا" عطف بر "رسول" شود.<sup>۱</sup>

در اینجا برای تاکید کلامش که دستور مطلق الهی حکایت از عصمت این اولی الامر دارد به سخن فخر رازی هم اشاره‌ای دارد و می‌نویسد:

جالب توجه این‌که بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن از جمله مفسر معروف فخر رازی در آغاز سخنش در ذیل این آیه، به این حقیقت اعتراف کرده، می‌گوید:

کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتماً باید معصوم باشد، زیرا اگر معصوم از خطا نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شود خداوند اطاعت او را لازم شمرده، و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته، و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می‌کند، زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است، و از طرف دیگر پیروی از "اولوا الامر" لازم است، و این موجب اجتماع "امر" و "نهی" می‌شود.

بنابراین از یک طرف می‌بینیم خداوند اطاعت فرمان اولوا الامر را بدون هیچ قید و شرط لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوا الامر معصوم از خطا نباشند چنین فرمانی صحیح نیست، از این مقدمه چنین استفاده می‌کنیم که اولوا الامر که در آیه فوق به آنان اشاره شده حتماً باید معصوم بوده باشند.

فخر رازی سپس چنین ادامه می‌دهد که این معصوم یا مجموع امت است و یا بعضی از امت اسلام، احتمال دوم قابل قبول نیست، زیرا ما باید این بعض را بشناسیم و به او دسترس داشته باشیم، در حالی که چنین نیست و چون این احتمال از بین برود، تنها احتمال اول باقی می‌ماند که معصوم مجموع این امت است، و این خود دلیلی است



بر این که اجماع و اتفاق امت حجت و قابل قبول است، و از دلایل معتبر محسوب می‌شود.

همان‌طور که می‌بینیم فخر رازی با این که معروف به اشکال‌تراشی در مسائل مختلف علمی است دلالت آیه را بر این که اولوا الامر باید افراد معصومی باشند پذیرفته است، منتها از آن‌جا که آشنایی به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و امامان و رهبران این مکتب نداشته این احتمال را که اولوا الامر اشخاص معینی از امت بوده باشند نادیده گرفته است، و ناچار شده که اولوا الامر را به معنی مجموع امت (یا نمایندگان عموم طبقات مسلمانان) تفسیر کند، در حالی که این احتمال قابل قبول نیست، زیرا همان‌طور که گفتیم اولوا الامر باید رهبر جامعه اسلامی باشد و حکومت اسلامی و حل و فصل مشکلات مسلمین به وسیله او انجام شود و می‌دانیم حکومت دست جمعی عموم و حتی نمایندگان آنان به صورت اتفاق آراء عملاً امکان‌پذیر نیست، زیرا در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و اقتصادی که مسلمانان با آن روبرو هستند، به دست آوردن اتفاق آراء همه امت یا نمایندگان آنان غالباً ممکن نیست، و پیروی از اکثریت نیز پیروی از اولوا الامر محسوب نمی‌شود، بنابراین لازمه سخن فخر رازی و کسانی که از دانشمندان معاصر عقیده او را تعقیب کرده‌اند این می‌شود که عملاً اطاعت از اولوا الامر تعطیل گردد، و یا به صورت یک موضوع بسیار نادر و استثنایی درآید.

از مجموع بیانات فوق نتیجه می‌گیریم که آیه شریفه تنها رهبری پیشوایان معصوم که جمعی از امت را تشکیل می‌دهند اثبات می‌کند. دقت کنید<sup>۱</sup>.

همین‌طور به سؤالاتی که احتمال می‌داده‌اند ممکن است مطرح شود یا بعضی‌ها مطرح کرده‌اند جواب می‌دهد.



در این جا ایرادهایی به تفسیر فوق شده که از نظر رعایت بی طرفی در بحث باید مطرح گردد:

۱- اگر منظور از اولوا الامر، امامان معصوم باشند با کلمه "اولی" که به معنی جمع است سازگار نیست، زیرا امام معصوم در هر زمان یک نفر بیش نمی باشد.

پاسخ این سؤال چنین است زیرا امام معصوم در هر زمان اگر چه یک نفر بیش نیست ولی در مجموع زمان ها افراد متعددی را تشکیل می دهند و می دانیم آیه تنها وظیفه مردم یک زمان را تعیین نمی کند.

۲- اولوا الامر مطابق این معنی در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشته، و در این صورت چگونه فرمان به اطاعت از وی داده شده است؟

پاسخ این سؤال از گفته بالا نیز روشن می شود، زیرا آیه منحصر به زمان معینی نیست و وظیفه مسلمانان را در تمام اعصار و قرون روشن می سازد، و به عبارت دیگر می توانیم چنین بگوئیم که اولوا الامر در زمان پیامبر ﷺ خود پیامبر بود زیرا پیغمبر اکرم ﷺ دو منصب داشت یکی منصب "رسالت" که در آیه به عنوان أَطِيعُوا الرَّسُولَ از او یاد شده و دیگر منصب "رهبری و زمامداری امت اسلامی" که قرآن به عنوان اولوا الامر از آن یاد کرده، بنا بر این پیشوا و رهبر معصوم در زمان پیامبر ﷺ خود پیامبر ﷺ بود که علاوه بر منصب رسالت و ابلاغ احکام اسلام، این منصب را نیز به عهده داشت، و شاید تکرار نشدن "اطیعوا" در بین "رسول" و "اولوا الامر" خالی از اشاره به این معنی نباشد، و به عبارت دیگر منصب "رسالت" و "منصب اولوا الامر" دو منصب مختلف است که در وجود پیامبر ﷺ یک جا جمع شده ولی در امام از هم جدا شده است و امام تنها منصب دوم را دارد.

۳- اگر منظور از اولوا الامر امامان و رهبران معصوم است، پس چرا در ذیل آیه که مسئله تنازع و اختلاف مسلمانان را بیان می کند می گوید: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ





إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا:"

اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر ﷺ ارجاع دهید اگر ایمان به پروردگار و روز بازپسین دارید، این برای شما بهتر و پایان و عاقبتش نیکوتر است"- همان طور که می بینیم در این جا سخنی از اولوا الامر به میان نیامده و مرجع حل اختلاف تنها خدا (کتاب الله، قرآن) و پیامبر (سنت) معرفی شده است.

در پاسخ این ایراد باید گفت: اولاً این ایراد مخصوص تفسیر دانشمندان شیعه نیست بلکه به سایر تفسیرها نیز با کمی دقت متوجه می شود و ثانیاً شکی نیست که منظور از اختلاف و تنازع در جمله فوق، اختلاف و تنازع در احکام است نه در مسائل مربوط به جزئیات حکومت و رهبری مسلمین، زیرا در این مسائل مسلماً باید از اولوا الامر اطاعت کرد (همان طور که در جمله اول آیه تصریح شده) بنا بر این منظور از آن اختلاف در احکام و قوانین کلی اسلام است که تشریح آن با خدا و پیامبر ﷺ است زیرا می دانیم امام فقط مجری احکام است، نه قانونی وضع می کند، و نه نسخ می کند، بلکه همواره در مسیر اجرای احکام خدا و سنت پیامبر ﷺ است، و لذا در احادیث اهل بیت علیهم السلام می خوانیم که اگر از ما سخنی بر خلاف کتاب الله و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند هرگز نپذیرید، محال است ما چیزی بر خلاف کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بگوئیم، بنا بر این نخستین مرجع حل اختلاف مردم در احکام و قوانین اسلامی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است که بر او وحی می شود و اگر امامان معصوم بیان حکم می کنند، آن نیز از خودشان نیست بلکه از کتاب الله و یا علم و دانشی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان رسیده است و به این ترتیب علت عدم ذکر اولوا الامر در ردیف مراجع حل اختلاف در احکام روشن می گردد.<sup>۱</sup>

در این قسمت برای تاکید دلائل ذکرشده به روایاتی اشاره دارد که در منابع روایی اهل سنت و شیعه آمده است:

در منابع اسلامی نیز احادیثی وارد شده که تفسیر اولوا الامر را به امامان اهل بیت تایید می کند از جمله:

۱- مفسر مشهور اسلامی ابو حیان اندلسی مغربی (متوفی سال ۷۵۶) در تفسیر بحرالمحیط می نویسد که این آیه در حق علی علیه السلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام از مفسران اهل سنت [

۱- و اگر می بینیم در آیه ۸۳ همین سوره برای حل بعضی از مشکلات ارجاع به اولوا الامر داده شده است منظور از آن، اختلاف در احکام و قوانین کلی شرع نیست بلکه همانطور که در تفسیر آیه مزبور خواهد آمد در باره مسائل مربوط به طرز اجرای احکام است.

۲- دانشمند اهل تسنن ابو بکر بن مؤمن الشیرازی در رساله اعتقاد (طبق نقل مناقب کاشی) از ابن عباس نقل می کند که آیه فوق در باره علی علیه السلام نازل شد، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را (در غزه تبوک) در مدینه بجای خود گذارد، علی علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر! آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر قرار می دهی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسى حين قال « اخلفني في قومي و اصلح فقال عز و جل " و اولي الامر منكم »

آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون (برادر موسی) نسبت به موسی علیه السلام بوده باشی، آن زمانی که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن، سپس خداوند عز و جل فرمود: «و اولی الامر منکم».

شیخ سلیمان حنفی قندوزی که از دانشمندان معروف اهل تسنن است در کتاب ینابیع المودة از کتاب " مناقب " از " سلیم بن قیس هلالی " نقل می کند که روزی مردی



به خدمت علی علیه السلام آمد و پرسید: کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزء مؤمنان خواهد شد چه چیز است؟ و نیز کمترین چیزی که با آن جزء کافران و یا گمراهان می‌گردد کدام است؟ امام فرمود: اما کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گمراهان درمی‌آید این است که حجت و نماینده خدا و شاهد و گواه او را که اطاعت و ولایت او لازم است نشناسد، آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین آنان را برای من معرفی کن، علی علیه السلام فرمود: همانها که خداوند در ردیف خود و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده و فرموده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

آن مرد گفت فدایت شوم باز هم روشنتر بفرما، علی علیه السلام فرمود: همان هایی که رسول خدا در موارد مختلف و در خطبه روز آخر عمرش از آنان یاد کرده و فرمود: انی ترکت فیکم امرین لن تضلوا بعدی ان تمسکتما بهما کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیتی: من در میان شما دو چیز بیادگار گذاشتم که اگر دست به دامن آنان بنزید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد کتاب خدا و خاندانم.

۴- و نیز همان دانشمند در کتاب "ینایع المودة" می‌نویسد که صاحب کتاب مناقب از تفسیر مجاهد نقل کرده که این آیه در باره علی صلی الله علیه و آله نازل شده است.

۵- روایات متعددی در منابع شیعه مانند کتاب کافی و تفسیر عیاشی و کتب صدوق و غیر آن نقل شده که همگی گواهی می‌دهند که منظور از اولوا الامر ائمه معصومین می‌باشند و حتی در بعضی از آنان نام امامان یک یک صریحا ذکر شده است.<sup>۱</sup> هر صاحب عقلی اگر بدون غرض به آیه دقت کند حقیقت روشن است، خداوند می‌فرماید: از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر اطاعت کنید؛ معلوم است یک دستور مطلق به اطاعت از پیامبر و اولی الامر صادر شده است همان طور که اطاعت

حضرت رسول مطلق است اطاعت اولی الامر نیز مطلق است و برای همه روشن است این دستور اطاعت از رسول بخاطر مقام عصمت آن حضرت است پس اطاعت از اولی الامر که در ردیف اطاعت حضرت رسول آمده است هم بخاطر همان مقام عصمت اولی الامر است و می دانیم هیچ کس و هیچ فرقه ای ادعای داشتن مقام عصمت را در جامعه ی اسلامی نداشته است غیر از اهل بیت (امامان معصوم علیهم السلام) لذا تنها کسانی دارای این مقام عصمت هستند همین امامان معصوم دوزده گانه از اهل بیت نبوت هستند که ویژگی های ذکر شده ی آنان در همین نوشتار صحه بر این واقعیت می گذارند. رسیدن به این صراط و این هدایت امکان ندارد مگر این که حقیقتاً از خداوند بزرگ بخواهیم؛ که خودش هم همین مطلب را در سوره ی نماز، سوره ی حمد به ما می فهماند: ﴿اهدنا صراط المستقیم﴾

ویژگی ها و صفات برجسته ی دیگری راجع به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت وجود دارد که ما فقط آن چه مشترک بین شیعه و اهل سنت آمده است و نیز مشهورتر و در تفسیر قرآن کریم معروف تر است جمع کردیم؛ از باب نمونه اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات هستند؛ که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من ركب فیها نجا». (اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت).<sup>۱</sup> همین طور در خصوص کلمه ی «طه» نقل شده است. یحکی عن جعفر الصادق علیه السلام: الطاء طهاره اهل البیت و الهاء هدایتهم.<sup>۲</sup> (طه: مراد از طاء طهارت اهل بیت است و هاء هدایت گری آنان). یا پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به علی علیه السلام فرموده است: تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی. که از مشهورات روایات شیعه و اهل سنت است.<sup>۳</sup>

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص: ۵۹۷ (سنی ق. ۶)

۲. همان ج ۲۲، ص: ۷

۳. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۱۹۲ (سنی ق. ۶)



و نیز پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

حرمت الجنة علی من ظلم اهل بیتی و آذانی فی عترتی. (بهشت بر کسی که به

اهل بیت من ظلم کند حرام است و یا کسی که مرا در خصوص آنان اذیت کند)<sup>۱</sup>

این ویژگیهایی که قرآن کریم راجع به اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده است هیچ کس

غیر اینان ندارد که در بسیار از موارد علمای اهل سنت نیز به آن اذعان نموده‌اند. لذا این

اهل بیت و به طور خاص خمسیه طیبه (حضرت محمد، امام علی، حضرت فاطمه، امام

حسن و امام حسین علیهم السلام) انسان‌هایی الهی هستند با ویژگیها و صفات الهی که فراتر از

سایر انسان‌ها هستند.

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۲۲۱ (سنی ق. ۶)

### نتیجه:

آن چه راجع به اهل بیت علیهم السلام آوردیم از قرآن کریم و سنت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله بود از دو منابع شیعه و اهل سنت که هر دو مذهب در داشتن این ویژگی های خاص اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق نظر دارند، البته ممکن است راجع به بعضی از ویژگی های اهل بیت افرادی از اهل سنت بوده که ضمن این که روایت را نقل کرده است اما نظر خودش بر عدم پذیرفتن بوده باشد ولی مقصود ما نقل روایت است نه نظر افراد چون این روایات از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده اند و کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان دارد باید کلام او را قبول کند همان طور که قبلا بیان شد کلام او سخن خداوند عزیز است ﴿وما ینطق عن الهوی الا وحی یوحی﴾ لذا روایت مهم است (روایتی که در هر دو منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد) نه اظهار نظر افراد! اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دارای مقاماتی الهی هستند که خداوند به آنان عطا کرده است «مقام عصمت، علم الهی (علم الکتاب) و ...».

خلیفه‌ی الهی روی زمین هستند یعنی از جانب خداوند منصوب شده‌اند،<sup>۱</sup> که آیات قرآن کریم و روایات مشترک میان شیعه و اهل سنت؛ این مطلب را تایید و تاکید دارند لذا همچون پیامبران در این دنیا دنبال کسب مقام و قدرت نیستند؛ چون خود دارای جایگاه الهی بلندی در آفرینش هستند و برترین مقام از دیدگاه آنان مقام رضایت الهی

۱. رک معارف قرآن بخش سوم ص. ۳۶۰ تا ۳۵۵ (محمد تقی مصباح یزدی)



است و برای همان هم تلاش می‌کنند؛ حضرت علی علیه السلام (در نهج البلاغه) می‌فرماید:

خلافت یعنی حکومت نزد من به اندازه‌ی آب بینی گوسفندی ارزش ندارد، یا می‌فرماید حکومت نزد من همچون کهنه کفشی بی ارزش است.<sup>۱</sup>

وقتی هم که حکومت را به حضرتش تحمیل می‌کنند می‌فرماید: بر دانایان از طرف خداوند واجب است امورات بندگان را در دست بگیرند تا گرفتاریهایشان را حل و فصل کنند؛ لذا قبول می‌کند و در این وقت که حاکم و رئیس جامعه است استفاده‌ی خودش از امکانات مادی در حد فقیرترین فرد جامعه است (بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرصه نان را خوردنی خویش نموده<sup>۲</sup>)، آیا بشریت این را دانسته که این حاکمان الهی فرقی با دیگر عاشقان حکومت چیست؟ نه هرگز! دنیا طلبان مردم را فریب داده‌اند و افراد بی اطلاع هم فریب خورده و این دو جهت را دو قدرت در مقابل هم دیدند و آن قدرت مادی با تبلیغات دروغ و ادعاهای کذب که شیوه‌ی آن‌ها است در فریب جامعه هم مؤثرتر بوده و با وعده‌های مادی افراد بیشتری را به خود جذب می‌کردند و وقتی به قدرت می‌رسیدند چهره‌ی حقیقی‌شان نمایان می‌شد اما دیگر کسی نمی‌توانست حکومت باطلشان را نابود کند چون با تمام توان در حفظ آن تلاش داشتند. این است فرق رهبر الهی با حاکمان دنیا طلب و دنیا خوار که بشر بیچاره آن را نه فهمیده و هنوز هم نمی‌تواند بفهمد! جامعه‌ی حضرت موسی هنوز لحظه‌ی نجاتشان از چنگال فرعونیان که با چشمان خود دیدند خداوند چگونه آن‌ها را عذاب کرد و خود این‌ها را چگونه نجات داد؛ کمتز از چهل روز توسط یک فرد به ظاهر مومن (سامری) گوساله پرست شدند یعنی مشرک شدند. چگونه آن مومنان فریب خوردند؟ در حالی که حضرت هارون پیامبر خدا، برادر و جانشین حضرت

۱. ر.ک: نهج البلاغه / ترجمه شهیدی، متن، ص: ۱۲

۲. همان، متن، ص: ۳۱۸



موسی در میانشان بود.<sup>۱</sup> مگر قدرت فریب و تبلیغات دروغین سامری گذاشت کسی به حرف هارون پیغمبر خداوند و جانشین حضرت موسی گوش کند، نه! همه مشرک شدند. این سامری ها همیشه ی تاریخ چنین کرده اند و در فریب جامعه ی زمانشان موفق تر از پیامبران و امامان معصوم بوده اند. تازه چنان تزویر و عوام فریبی به خرج داده اند که سالها بعد هم انسان ها حتی عالمان جامعه هم در فریب آن ها بسر برده و نتوانسته اند صراط مستقیم را تشخیص بدهند، بلکه خود این عالمان منحرف شده و خود نیز مروج همان حرکت باطل شده اند. کی خواهند فهمید؟ زمان مرگ! که پیامبر ﷺ فرمود: مردم در خوابند وقت مرگ تازه از خواب بیدار می شوند و این مثل آن است به کسی گفته شد این سیم برق دارد اگر دست گرفتی کشته می شوی! می گوید بگذار دست بزنم بینم برق دارد! دست می گیرد و برق او را می کشد، حالا فهمید برق داشت آیا این فهمیدن فایده ای دارد؟! بیدار شدن وقت مرگ این گونه است آیا این فهمیدن سودی دارد؟ تا در این جهان هستیم کاری کنیم و حقیقت را کشف کنیم اگر حقیقتا از خداوند مسئلت بنمایم موفق می شویم بشرط آن که لحظه ای از طریقه ی پیشین بیرون بیایم و احتمال بدهیم شاید ما هم از آن گمراهان هستیم! با تفکر و تحقیق؛ اگر در هنگام تحقیق و تفکر، اندیشه ی قبلی و روش پدران مان را کنار گذاشتیم می توانیم درست بفهمیم و درست تصمیم بگیریم و گرنه باطل را ادامه می دهیم بدون این که بفهمیم در باطل هستیم تا لحظه ی مرگ! آن موقع فهمیدن سودی ندارد، جز محکومیت در آتش جهنم. خداوند حکیم است، چرا سوره ی حمد را در هر نمازی واجب کرده است یکی از حکمت هایش همین است تا ما متوجه راه مستقیم الهی باشیم و هر روز ده بار (این تعداد که واجب است) از خداوند آن طریق را بخواهیم همان راه انبیا و صدیقان راستین و نه راه کافران مغضوب شده و نه راه گمراهان - شاید ما اکنون از گمراهان هستیم! چرا؟

۱. پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی. (منابع





چون ما مذهبمان را از پدران مان گرفته‌ایم و قرآن کریم می‌فرماید «اگر پدرانتان نفهمیده باشند و گمراه بوده و اشتباه کرده باشند! باز هم همان راه را می‌روید؟!»<sup>۱</sup> اگر کسی مذهبش را از قرآن و سنت حقیقی پیامبر گرفت در صراط مستقیم است ولی اگر با سخن پدران یا عالمان مذهبش دین خود را انتخاب کرد؛ شاید آن‌ها خود گمراه بوده‌اند! سنت حقیقی پیامبر ﷺ؛ بلکه چون در کنار سنت حقیقی پیامبر منحرفان باطل سنت دروغین ساخته‌اند و به نام سنت پیامبر ﷺ یاد می‌کنند، همان چهره‌ی تزویر و فریب کاری که در زمان به دست گرفتن قدرت درست کردند در کتابهایشان توسط عالمان گمراه و فریب خورده، شاید هم خیلی عالمانه تزویر کرده باشند که تشخیص سخت شده باشد، اما با کمک گرفتن از خداوند به همراه تقوای الهی شدنی است ﴿ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا﴾ (اگر تقوای الهی - رعایت حلال و حرام - کنید خداوند نیروی تشخیص حق از باطل به شما عطا می‌کند)<sup>۲</sup> و با تفکر بر آیاتش و مقایسه‌ی سنت حقیقی پیامبر با سنت باطل ارائه شده توسط گمراهان؛ شناخت راه حق و صراط مستقیم آسان می‌شود (کسانی که تلاش کنند تا دین و صراط ما را بشناسند ما آنان را به راه‌های شناختمان هدایت می‌کنیم) ﴿والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا﴾<sup>۳</sup> این مطلبی است که بیشتر از هر موضوعی قرآن کریم روی آن تاکید دارد، همان تحقیق و پژوهش: تفکر کردن، تعقل کردن، تبصر و درایت نمودن، دانستن و آموختن.

۱. [سوره البقرة: آیه ۱۷۰]

وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ اٰتَّبِعُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا بَلْ نَتَّبِعُ مَا اَلْفَيْنَا عَلَيْهِ اٰبَاءَنَا وَاَوْ كَانْ اٰبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ سَبِيْئًا وَّلَا يَهْتَدُوْنَ (و هنگامی که به آنها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از آنان پیروی می‌کنند) هر چند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟)

۲. انفال، ۲۹

۳. عنکبوت، ۶۹

یک تذکر مهم؛ هر آیه‌ی شریفه‌ای که شان نزولش راجع به اهل بیت علیهم السلام است کنارش شان نزول‌های ساختگی آمده است! چرا؟! آیه که چند شان نزول ندارد یکی صحیح است و بقیه دروغ و ساختگی است این به قصد منحرف ساختن مسلمانان از شناخت حقیقی، صراط مستقیم و سنت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله است!!!

خدایا ما را به راه مستقیم هدایت کن و از راه گمراهان که در کنار راه حقیقی خودت قرار گرفته نجات بده و قدرت تشخیص حق از باطل را به ما عطا کن. آمین یا رب العالمین.

نکته: اینجانب با توجه به شناختی که از مذهب شیعه دارم (کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث) با یقین ادعا می‌کنم که شیعه بیشتر از همین مطالبی که در منابع اهل سنت و شیعه به طور مشترک آمده است که موارد مهمی از آن‌ها در این نوشتار مرقوم گردید «۱ دوستیشان واجب است ۲ معصومند ۳ دارای علم الکتاب هستند ۵ شاهدان امت می‌باشند ۶ صراط مستقیم الهی هستند ۷ در ذکر صلوات با پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌ردیفند ۸ اکمل کلمات پروردگارند ۹ اطاعتشان واجب است و...» راجع به اهل بیت علیهم السلام اعتقادی دیگر ندارد (البته این ویژگی‌ها را انسان‌های دیگر ندارند و در دستگاه الهی کسی چون این مقدسان آبرومند نیست حتی انبیای بزرگ به نام‌های مقدس آنان توسل می‌جسته و از خداوند بلندمرتبه حاجت می‌گرفتند برای نمونه توسل حضرت آدم و نوح علیهم السلام که ذیل کلمات ذکر شد) اما به نظر می‌رسد فرق اعتقاد شیعه با مذهب اهل سنت در عمل نمودن به همین اعتقاد است که شیعه آن‌چه راجع به این مقدسان درگاه الهی می‌داند به آن عمل می‌کند ولی اهل سنت فقط خوش باور به آن است! دشمن و دوست آنان را باهم دوست دارند! در حالی که قرآن کریم دوستی دو گروه که یکی دشمن و دیگری دوست اهل بیت باشند را قبول ندارد: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ﴾



خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل و قلب قرار نداده است.<sup>۱</sup> در تفسیر قمی آمده است که علی علیه السلام فرموده‌اند: دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب جمع نمی‌شود چرا که خدا برای یک انسان دو قلب قرار نداده است که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن، دوستان ما در دوستی ما خالصند همانگونه که طلا در کوره خالص می‌شود هر کس می‌خواهد این حقیقت را بداند، قلب خود را آزمایش کند اگر چیزی از محبت دشمنان ما در قلبش با محبت ما آمیخته است از ما نیست و ما هم از او نیستیم.<sup>۲</sup> مگر می‌شود حق و باطل با هم جمع شوند؟!<sup>۳</sup>

یعنی انسان با یک قلب در مسیر دوستی یک گروه می‌تواند برود نه دو گروه که در دو جهت هستند؛ دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام با دوست داشتن دشمنان آنان شدنی نیست و اگر کسی این گونه فکر می‌کند فقط خودش را فریب می‌دهد و این حقیقت برایش لحظه‌ی مرگ روشن می‌شود که آن وقت هم سودی ندارد!

خداوند کریم را دائماً به این توفیق شاکرم که فرستی برای شناخت و درکی بیشتر نسبت به اهل بیت بلند مرتبه عطا فرمود و درود و صلوات می‌فرستم بر پیامبر و اهل بیت طاهرش که در انجام هدایت بشر به دستور پروردگار از هیچ بذل و تلاشی کم نگذاشتند و هدایت شدگان همه مدیون آنان هستند و نیز قدردان همه‌ی علمای عامل

۱. احزاب، ۴.

۲. تفسیر اثنا عشری، ج ۱۰، ص: ۴۰۴.

۳. مثلاً این مطلب که؛ فرماندهی یزید در جنگ حره سه روز مال و تجاوز به نوامیس دختران و زنان صحابه‌ی رسول خدا را در حمله به شهر مدینه؛ شهر پیامبر صلی الله علیه و آله مباح کرده‌اند! با این فرمان چه‌ها کردند که انسان شرم می‌کند از بیانش! باز هم کسانی هستند این یزید را خلیفه‌ی رسول خدا می‌دانند! چگونه؟! هیچ عاقلی نمی‌داند. شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش را دستور یزید نمی‌دانند بلکه توجیه می‌کنند کار - ابن مرجانه‌ی ملعون، یا دیگران - بوده است، کجای تاریخ است که فرمانده لشکری یا فرمان‌روایی بدون دستور حاکمش کاری انجام داده باشد؟! اگر این حرف درست باشد چرا سرهای جدا از تن و اسیران؛ زن و فرزند امام حسین را پیش یزید می‌برند! این‌ها توجیهاتی است توسط عالمان فریب خورده که متاسفانه عده‌ای را هم فریب داده و حرفهای بی اساس آن‌ها را قبول کرده‌اند!

به کتاب و سنت حقیقی پیامبر و اهل بیته که نجات ما از ضلالت و گمراهی با روشنگری و تلاش‌های سخت آنان است، و نیز از همه‌ی سروران عزیزی که در این نوشتار یاریم نموده‌اند ممنون و متشکرم امید که دائم به کرم رب العالمین مکرم باشند.

والسلام علی من اهتدی



## فهرست منابع و مآخذ

### قرآن کریم

موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.

نجفی خمینی محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.

مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.

قرائتی محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.

مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.

رشیدالدین میبیدی احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات

امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.

محمد تقی مصباح یزدی، عقاید، قم، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ

شانزدهم ۱۳۷۷ ش.

### منابع عربی

سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: شهیدی، ۱۳۷۳ ش.

بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.

حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات



میقات، ۱۳۶۳ ش.

فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.  
 فرات کوفی ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ  
 و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

قمی علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.  
 عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات  
 اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی  
 جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.  
 اندلسی ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر،  
 ۱۴۲۰ ق.

ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار  
 الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.

حقی بروسوی اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا.  
 سیوطی جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی  
 نجفی، ۱۴۰۴ ق.

ألوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه،  
 ۱۴۱۵ ق.

حسکانی عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و  
 انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی،  
 ۱۴۰۷ ق.

ثعلبی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن،



بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

ابن عربی ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

قاسمی محمد جمال الدین، محاسن التاویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

### منابع الکتربیکی

نرم افزار (جامع التفاسیر نور).

نرم افزار (گنجینه روایات نور).

نرم افزار (جامع الاحادیث نور).